

## بخش پنجم

# صلیب و رستاخیز مسیح

## فهرست

- فصل اول - اعلام راز صلیب در کتاب عهد عتیق
- الف: قربانی اسحاق  
۲۵۸
- ب: برهی گذر  
۲۶۰
- ۱- برهی گذر و بیرون رفتن از مصر یا «خروج»  
۲۶۰
- ۲- برهی گذر در سنت کتاب مقدس  
۲۶۲
- عید گذر  
۲۶۲
- اشیاء و برهی گذر  
۲۶۳
- یحیی تعمید دهنده و برهی گذر  
۲۶۴
- یوحنا انجیل نگار و برهی گذر  
۲۶۴
- ج: آیت یونس  
۲۶۵
- فصل دوم: راز رنج و مرگ خداوند ما عیسای مسیح
- الف: رستاخیز ایلعازر  
۲۶۸
- ب: ورود پیروزمندانه‌ی عیسا به اورشلیم  
۲۷۱
- ج: تدهین در بیت عنیا  
۲۷۳
- د: شام پنجشنبه‌ی مقدس «شام آخر»  
۲۷۵
- ۱- شستن پاهای شاگردان  
۲۷۵
- ۲- عشاء مقدس  
۲۷۷
- ۳- موعده‌ی خدا حافظی خداوند ما بعد از شام  
۲۷۸
- ۴- خیانت یهودا  
۲۸۱
- ۵- رنج در باغ جتسیمانی و توقيف عیسا  
۲۸۲

۲۸۵	ه: بازپرسی از عیسا
۲۸۵	۱- محاکمه توسط یهودیان
۲۸۵	۲- انکار پطرس
۲۸۶	۳- محاکمه توسط رومیان
۲۸۷	و: تصلیب
۲۹۰	ز: راز صلیب
۲۹۰	- «الاھی ، الاھی ، مرا چرا ترک کردی؟»
۲۹۳	- «ای پدر ، اینها را بیامرز...»
۲۹۵	- «هر آینه به تو می‌گوییم...»
۲۹۶	- «پدر به دست های توروح خود را می سپارم»
۲۹۶	- «... ، اینک پست را ... اینک مادر تو»
۲۹۷	- «... تشنه ام»
۲۹۸	- «... تمام شد»
۲۹۹	عیسا در قبر
۳۰۱	اپیتافیون

۳۰۷	ضمیمه:
۳۰۷	کلیسای اولیه مرگ مسیح را چگونه بیان نمود؟
۳۰۸	الف: مرگ مسیح در انجیل متی
۳۱۰	ب: «خدای من، خدای من چرا مرا ترک نموده ای؟»
۳۱۳	ج: «پرده معبد از بالا تا پایین دوپاره شد»
۳۱۳	د: «زمین متزلزل و سنگ ها شکافته گردید»

۳۱۶	الف: شهادت ها
۳۱۶	ب: قبر خالی
۳۱۷	ج: اعلام رستاخیز توسط فرشتگان
۳۱۸	د: ظهورهای مسیح برخاسته از مرگ
۳۱۹	فصل سوم: رستاخیز

- ۳۱۹ ۱- ظهور مسیح بر مریم مجدلیه
- ۳۲۱ ۲- ظهور مسیح بر شاگردان در عمواس
- ۳۲۲ ۳- ظهور مسیح بر پطرس
- ۳۲۲ ۴- ظهور مسیح بر دوازده رسول
- ۳۲۴ ۵- دومین ظهور مسیح بر رسولان در اورشلیم
- ۳۲۶ ۶- ظهور مسیح بر هفت شاگرد
- ۳۲۸ ۷- ظهور مسیح بر یازده رسول در جلیل
- ۳۲۸ ۸- ظهور مسیح بر بیش از پانصد شاگرد
- ۳۲۸ ۹- ظهور مسیح بر یعقوب رسول
- ۳۲۸ ۱۰- ظهور مسیح چهل روز بعد از رستاخیز (صعود)
- ۳۲۹ نتیجه: عیسا کیست؟

- ۳۳۱ ضمیمه: در چه زمانی زندگی می کنیم؟
- ۳۳۱ ۱- زمان آمادگی و وعده ها
- ۳۳۱ ۲- کمال زمان ها
- ۳۳۲ ۳- زمان آخر
- ۳۳۲ ۴- روز خداوند

- ۳۳۳ فصل چهارم : رستاخیز ما از راه تعمید
- ۳۳۳ الف : از صلیب و رستاخیز مسیح تا تعمید ما
- ۳۳۳ ب : نشانه هایی از تعمید در عهد عتیق
- ۳۳۳ ۱- آب مبداء زندگی است
- ۳۳۴ ۲- آب هم چنین می تواند...  
- توفان
- ۳۳۴ - گذر از دریای سرخ
- ۳۳۴ ج : تعمید در عهد جدید
- ۳۳۴ ۱- معنای لغت «تعمید»
- ۳۳۵ ۲- گفتگوی عیسا با نیقودیموس

۳۳۶	۳- تعمید یحیا و تعمید عیسا
۳۳۶	د : برگزاری آیین تعمید
۳۳۷	۱- دفع ارواح ناپاک
۳۳۸	۲- بازگشت به سوی خدا
۳۳۹	۳- تیرک آب
۳۳۹	۴- سه بار فرو بردن در آب
۳۳۹	۵- تشییت روح القدس
۳۴۰	۶- مشارکت در راز عشای ربانی
۳۴۰	۷- به عهده گرفتن تعمید

۳۴۱	ضمیمه:
۳۴۱	معنی کلمه‌ی تعمید
۳۴۴	تقویم نیایشی کلیای آشوری، کلدانی کاتولیک
۳۴۴	- سال نیایشی مطابق با سنت کلدانی‌ها و آشوری‌ها
۳۴۴	- ظهور و تجلی عیسا
۳۴۵	- فصل روزه
۳۴۵	- هفته‌ی مقدس (هفته‌ی درد و رنج عیسا)
۳۴۶	- رستاخیز عیسا
۳۴۶	- مریم باکره در نیایش کلیسای شرق
۳۴۶	- عشای ربانی و آیین نیایش قلب مقدس
۳۴۷	- حضرت توماس رسول
۳۴۷	- فصل رسول (شلیحه)
۳۴۸	- فصل تابستان (قایتا)
۳۴۸	- فصل ایلیا و صلیب پر جلال
۳۴۸	- فصل موسا
۳۴۹	- فصل تقديم کلیسا
۳۴۹	- فصل ظهور و عید میلاد عیسا

## فصل اول

### اعلام راز صلیب در کتاب عهد عتیق

رویداد خارق العاده‌ی مصلوب شدن عیسا از قبل آماده شده و اولین کلمات کتاب مقدس آن را اعلام نموده‌اند، زیرا به هنگام هبوط، خدابه مار گفت: «و عداوت... در میان ذریت تو و ذریت وی (زن) می‌گذار. او<sup>۱</sup> سر تو را خواهد کویید و تو پاشنه‌ی وی را خواهی کویید» (پید:۳:۱۵). ولی در هر حال بایستی در انتظار عصر ابراهیم بود (حدود ۱۸۵۰ سال قبل از میلاد) تا صلیب و رستاخیز خداوند از راه غم انگیزترین واقعه‌ی زندگی ابراهیم با روشنی کامل از پیش اعلام گردد.

#### الف- قربانی اسحاق

(قبل از خواندن متن زیرکتاب مقدس را بخوانیم: پید:۲۲:۱-۱۹)

به خاطر دارید که ابراهیم و زنش ساره، زمانی که پیر و سال خورده بودند بر حسب وعده‌ی خدا صاحب پسری شدند (رجوع کنید به بخش دوم، فصل اول). بنابراین، به آسانی می‌توان شادی ابراهیم و ساره را از تولد اولین فرزند خود و محبتی را که نثار وی می‌گردند درک نمود، زیرا خداوند به خاطر ایمانشان، اسحاق را به آنها عطا کرده بود، با وعده‌ی ذریتی بی‌شمار. بلی، خدا ابراهیم را در مورد همین فرزندش اسحاق، بار دیگر در معرض آزمایش قرار خواهد داد. کتاب پیدایش این رویداد را چنین نقل می‌کند (پید:۱۴-۱:۲۲):

خدا به ابراهیم گفت: «اکنون پسر خود را که یگانه‌ی تواست و او را دوست می‌داری<sup>۲</sup> یعنی اسحاق را بردار و به زمین موریا برو و او را در آن جا بریکی از کوه‌هایی که به تو نشان می‌دهم برای قربانی سوختنی بگذران». ابراهیم فکر می‌کند که مانند بت پرستان آن زمان می‌باشد نخست‌زاده خود را جهت خدا قربانی نماید و ابراهیم همانند آزمایش‌های قبلی، تردید به خود راه نمی‌دهد. پس الاغ خود را زین کرده و هیزم برای قربانی سوختنی می‌شکند و به همراه دو نفر از نوکران و پسرش به راه می‌افتد. در شامگاه روز سوم، ابراهیم از دور مکان تعیین شده را می‌بیند. و به خادمان خود می‌گوید که نزد الاغ بمانند و منتظر وی باشند. هیزم را بر پشت اسحاق نهاده آتش و کارد را به دست می‌گیرد و هردو با هم روانه می‌شوند. آیا با تجسم اسحاق که با دسته‌ای هیزم بر شانه اش به طرف محل قربانی قدم بر می‌داشت به یاد عیسای خداوند که صلیب بر دوش به سوی جلجتا می‌رفت نمی‌افتد؟

۱- در متن یونانی «هفتاد تنان» این جمله با ضمیر مذکور شروع می‌شود، بنابراین این متن واضح‌رنگ اشاره به مسیح را به خود می‌گیرد. در این متن، آیه‌ی فوق را از ترجمه «هفتاد تنان» گرفته‌ایم. در حالی که در متن عبری، این آیه چنین است: «ذریت زن، سر تو را خواهد کویید.»

۲- خدا از همین اصطلاح در مورد پسر خودش در روز تعمید او در رود اردن (مت:۳:۱۷؛ مر:۱:۱۱؛ لو:۳:۲۲) استفاده می‌کند. پس مقایسه بین اسحاق و عیسا از طرف خود خداوند الهام شده است.

متن چنین ادامه می‌یابد: اسحاق از پدرش می‌پرسد: «اینک آتش و هیزم، لکن برهی قربانی کجاست؟» و ابراهیم جواب می‌دهد: «ای پسر من، خدا برهی قربانی را برای خود مهیا خواهد ساخت». چون بدان مکانی که خدا فرموده بود رسیدند، ابراهیم مذبح را بنا نمود و هیزم را بر هم نهاد و اسحاق را بسته روی هیزم بر مذبح گذاشت. لحظه‌ای که او کارد را برای ذبح اسحاق به دست گرفت فرشته‌ی خداوند وی را ندا داده گفت: «دست خود را بر پسر دراز مکن. زیرا که الآن دانستم که تو از خدا می‌ترسی چون که پسر یگانه‌ی خود را از من دریغ نداشتی». آن‌گاه ابراهیم قوچی را دید که شاخ‌هایش در میان بیشه‌گیر کرده بود. پس آن را در عوض اسحاق برای قربانی سوختنی تقدیم نمود. ابراهیم آن مکان را «یهوه ییری» نامید که معنای آن چنین است: «خدا مهیا خواهد ساخت» (پید ۱۴:۲۲). فرشته بار دیگر وعده‌ی خدا را به ابراهیم یادآوری می‌نماید که: «هر آینه تو را برکت دهم و ذریت تو را کثیر سازم مانند ستارگان آسمان و مثل ریگ‌هایی که بر کناره‌ی دریا است و ذریت تو دروازه‌های دشمنان خود را متصرف خواهند شد و از ذریت تو جمیع امت‌های زمین برکت خواهند یافت، چون که قول مرا شنیدی» (پید ۱۷:۲۲).

садگی این روایت منقلب کننده است زیرا در آن نه از احساسات ابراهیم سخنی در میان است و نه از اضطراب و ترس او، در متن گفته نشده که آیا کارد در دست ابراهیم می‌لرزید یا نه. ابراهیم در حالی که معنای قربانی ای را که از او درخواست می‌شود درک نمی‌کند، با حرکتی سرشار از ایمان، اطاعت خود را ابراز می‌دارد. اسحاق نیز اعتماد بی‌حد و حصر خود را نسبت به پدر خوبیش نشان داده و دست به نافرمانی یا اعتراض نمی‌زند. قربانی ای که از ابراهیم خواسته شد یعنی قربانی وارث وعده‌ای بزرگ که خود عامل برآورده شدن امیدهای وی بود، مستلزم ایمانی ماورای هرگونه منطق و اطاعت و اعتمادی بی‌چون و چرا به خداوند بود. ابراهیم، علی‌رغم تمام ظواهر، مطمئن است که خدا به وعده‌ی خود عمل خواهد کرد. یک بار دیگر به وضوح دیده می‌شود که تاریخ نجات نه تنها شامل تصمیمات خدا بلکه شامل اراده‌ی انسانی نیز می‌باشد زمانی که انسان می‌داند ریشه‌های امیدش فقط به خدا متصل است یعنی «روان باد خواست تو...».



گرگوار قدیس از شهر پالاماس که اسقف شهر تosalونیکی و قدیسی بود که در قرن چهاردهم میلادی می‌زیست و مورد احترام و اکرام بسیار کلیسا است با اشاره به جمله‌ای از حضرت یوحنا رسول که گفته بود: «غلبه‌ای که جهان ظلمت را مغلوب ساخته است ایمان ماست» (۱-یو ۵:۴) در مورد ابراهیم چنین نوشته است:

چه چیز سبب شد که او پدر امتهای بی‌شماری گردد؟ (...) آیا علت آن ایمان وی به وعده‌های نبوده است که در آن زمان غیر قابل درک می‌نمود؟ در واقع او یگانه وارثش را برای ذبح آماده کرد و عجباً که به هیچ وجه ایمان خود را نسبت به این که از طریق اسحق صاحب فرزندان کثیری شود از دست نمی‌داد. پس آیا این پیرمرد برای کسانی که واقعیت را به چشم منطق می‌نگریستند، دیوانه به نظر نمی‌آمد؟ ولی نتیجه‌ای که به لطف خدا از این وقایع گرفته می‌شود این است که ایمان، دیوانگی نبوده بلکه شناختی است والاتر از هر منطق و استدلال بشری است.

مؤلف رساله به عبرانیان (۱۷:۱۱-۱۹) بر جنبه‌ی دیگر این وقایع تأکید می‌نماید: «از روی ایمان، ابراهیم در وقت آزمایش، اسحاق را به عنوان قربانی به خدا تقدیم نمود (...). ابراهیم، ایمان داشت که خدا قادر است مردگان را زنده کند و به همین خاطر پرسش را باز یافت و این نمونه‌ای<sup>۳</sup> بوده است».

در حقیقت نجات اسحاق «پیشنهاد»<sup>۴</sup> اسرارآمیز رنج و مرگ و رستاخیز سرور ما و هم‌چنین رستاخیز همه‌ی انسان‌ها می‌باشد. ابراهیم، پرسش را تقدیم نمود و خدا قوچی را جایگزین او کرد. خدا پرس خود، بره‌ی خدا را برای نجات انسان‌ها عطا کرد: «خدا جهان را این قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد» (یو:۳-۱۶).

قریب ششصد سال بعد، در زمان موسا، خدا نشانه‌ی دیگری که نمایانگر مرگ و رستاخیز پسر خود می‌باشد به ما عطا فرمود.

## ب- بره‌ی گذر

(قبل از خواندن متن زیر، کتاب مقدس را بخوانید: خروج ۱۲:۱-۱۴)

### ۱- بره‌ی گذرو بیرون رفتن از مصر یا «خروج»

موسا پس از واقعه‌ی بوته‌ی مشتعل از پدر زن خود جدا شده به همراهی زن و فرزندانش برای اطاعت از رسالتی که خدا بر روی نهاده بود، به مصر بازگشت تا قوم خود را از بندگی رهایی داده آن را به سوی سرزمین موعود هدایت کند (خروج:۴-۲۰).

موساو برادرش هارون نزد فرعون رفته از او درخواست می‌کنند که به قوم آنها اجازه دهد جهت گذرانیدن قربانی برای یهوه خدای خود، به صحراء بروند (خروج:۵-۳). اما فرعون که خداوند را نمی‌شناسد اجازه نمی‌دهد و کارهای دشوارتری را بر عبرانیان تحمیل می‌نماید، تا آنها دیگر وقت اندیشیدن و قیام کردن را نداشته باشند و حقیقت امر این است که فرزندان بنی اسرائیل شهامت خود را از دست داده، اضافه شدن کار را به موسا نسبت می‌دهند و کینه‌ی او را به دل می‌گیرند.

<sup>۳</sup>- مؤلف رساله به عبرانیان بعد از مرگ و رستاخیز عیسای مسیح و در نور آن، قربانی اسحاق را بازخوانی می‌کند بدین ترتیب که ابراهیم اراده‌ای را که فکر می‌کرد اراده‌ی خداست که این قربانی را بگذراند که بدین وسیله از قبل مرگ پسر یگانه بر صلیب را قبول نموده و اعلام می‌دارد. با مداخله‌ی فرشته اسحاق زنده ماند و به پدرش ابراهیم بازپس داده شد اما عیسا بر روی صلیب مرد و بعد از سه روز توسط قدرت خدا رستاخیز کرد. در نتیجه قربانی کاملاً روحانی ولی ناتمام اسحاق، اعلامگر و انگاره قربانی کامل و رستاخیز عیسا است. لغت «سمبل» در دو ترجمه‌ی فارسی انجیل «مثل» و «نمونه» ترجمه شده در صورتی که معنای آن به فارسی «انگاره» می‌باشد. انگاره واقعیتی است در دنیا مرثی که با واقعیت دیگری که گاهی مرثی و گاهی نامرثی بوده مطابقت می‌کند ولی در هر صورت همیشه از آن چه که به وسیله انگاره نمایانده می‌شود فراتر می‌باشد. انگاره، نشانه‌ای است که به سوی واقعیتی اصلی که مفهومش وسیعتر و معناشی ژرف بوده و با آن به نحوی اسرارآمیز مربوط می‌باشد، اشاره می‌کند. رمز انگاره هرگز یک بار و برای همیشه مکشف نمی‌گردد بنابراین، می‌توان به طور نامحدود بر معنای احتمالی آن تأمل نموده به وسیله آن راهی را که به سوی مبدأ یعنی «واقعیت اصلی» آن بر می‌گردد، طی نمود. انگاره یک واقعیت زنده است که مارا دگرگون می‌سازد و نیاید آن را با استعاره اشتیاه کرد. استعاره عبارت است از تصویری کم و بیش تصصیعی و تفسی از کلیات و جرایحی‌ها که از راه‌های دیگر نیز قابل شناخت و بیان می‌باشد، مثلاً تصویرزنی که «شاخ و فور» را در دست دارد نمایانگر غنا و ثروت است. اما انگاره حرکتی است که باعث حدس زدن واقعیتی می‌شود که انگاره آن را از راه شیاهی که با آن واقعیت دارد نمایان می‌سازد. مثال: دو نصف یک انگشتری به دو نفر که نسبت به هم محبت می‌ورزند در موقع جدایی داده می‌شود تا شاید بعد از گذشت سال‌ها هم‌دیگر را باز یافته و با متصل کردن دو نصف انگشتری یکدیگر را شناخته خود نیز با هم پیویند یا پند.

<sup>۴</sup>- پیشنهاد به معنای پیش نشانه است و این اصطلاح در کتاب مقدس به این معناست که خدا نشانه‌ها و نمودهایی در عهد عتیق پدید آورد که از پیش نشان دهنده‌ی واقعیت‌های روحانی دوران مسیحیابی است. به عنوان مثال، آدم پیشنهاد عیسا است یا ابری که در زمان خروج، قوم را هدایت می‌کرد پیشنهاد تعمید است. یا «منا» غذای قوم در زمان خروج پیشنهاد عشای ربانی است (۱-۶، ۱۱-۱۲).

اما خدا، قوم خود را ترک نمی کند و موسرا را مأمور می نماید تا نشانه هایی از خود بروز دهد که در ابتدا فاقد اثری خارق العاده بوده، اما بعدها به صورت بلا و فاجعه واقعی در می آید و فرعون به خاطر منافع شخصی خود و هم چنین از روی غرور، مدتی طولانی با خدا مبارزه می کند.

در ابتدا، خدا آب رودخانه نیل را مانند خون سرخ می گرداند (ر. ک خروج ۷: ۲۰)، سپس مصیبت هایی چون هجوم پیش و مگس واقع می شود. بعداز آن حیوانات اهلی دچار طاعونی وحشتاک شده می میرند. آن گاه غباری نازک پدید می آید که باعث بروز دمل در انسان و بهایم می گردد. به دنبال آن رعد و تگرگ شدیدی روی می دهد، سپس ملخ ها هجوم آورده به تمام چیزهایی که بر سر راهشان بود زیان می رسانند و بالاخره تاریکی تمام سرزمین مصر را فرا می گیرد.

این بلا یابی که نازل می شود گرچه مانند پدیده های طبیعی به نظر می رسد اما مصریان در شدت و توالی و زمان وقوع آنها «انگشت خدا» را مشاهده می نمایند. دهمین بلا، جدی تر و اسرارآمیزتر می باشد چون فرشته ای خدا نزدیک به نیمه شبه گذر کرده همه می نخست زادگان مصر را هلاک می سازد (ر. ک خروج باب های ۱۱-۱۲). خداوند به موسا گفت: «یک بلای دیگر بر فرعون و بر مصر می آورم و بعد از آن شما را از این جا رهایی خواهد داد» (خرسج ۱۱: ۱).

موسرا، تمام بزرگان قوم اسرائیل را جمع نموده دستورات خدا را خطاب به آنها چنین ابلاغ نمود:

«بره ای بر حسب خانه های خود بگیرید، بره ای شما یک ساله و بی عیب باشد. آن را ذبح کنید و از خون آن بگیرید و آن را بر هر دو قائم و سر در خانه بپاشید... بره را به آتش بریان کرده... تمامی آن را بخورید... و چیزی از آن تا صبح نگاه ندارید و آن چه تا صبح مانده باشد به آتش بسوزانید. آن را با نان فطیر و سبزی های تاخ بخورید... و آن را بدین طور بخورید که کمر شما بسته و نعلین بر پای های شما و عصا در دست شما باشد، چون که فصح خداوند است و در آن شب خداوند از زمین مصر عبور خواهد کرد و همه می نخست زادگان سرزمین مصر را خواهد زد و چون خون را به روی سر در خانه شما و هر دو قائم در بینند نمی گذارد که آن بلا برای هلاک شما بر شما بیاید» (خرسج ۱۲-۱۳: ۱).

بنی اسرائیل آن چه را خداوند امر فرموده بود به دقت انجام دادند. در نیمه شب، خداوند، همه می نخست زادگان سرزمین مصر، اعم از نخست زادگان ثروتمند و فقیر را زد. آن شب هیاهوی عظیمی در مصر برپا شد زیرا هیچ خانه ای در سراسر مصر نبود که در آن مرده ای نباشد.

بدین ترتیب بود که فرعون از فجایعی که بر مصر واقع شد به وحشت افتاد و تصمیم گرفت به عبرانیان اجازه رفتن دهد. رفتن آنها از مصر عزیمت شتاب زده ای بود که پس از آن که جشن گذر خداوند را به صورت ایستاده انجام دادند صورت گرفت.

پس موسا توانست قوم خود را به سوی سرزمین موعود هدایت نماید، ولی موانع بسیاری بر سر راه آنها بود. مصریان از آغاز عزیمت آنها متوجه می شوند که نیروی کار ارزانی را از دست داده اند، پس با اسب ها و عربابه های جنگی خود به تعقیشان می پردازنند. عبرانیان با دیدن آنها شهامت خود را از دست داده نوچه سر می دهند: «آیا در مصر قبرها نبود که ما را برداشته ای تا در صحراء بمیریم؟» (خرسج ۱۴: ۱۱) و «ما را خدمت مصریان بهتر است از مردن در صحراء» (خرسج ۱۴: ۱۲). ولی موسا

شہامت خود را از دست نداده برای عبور از دریای سرخ عصای خود را بلند کرد و خدابه وسیله‌ی باد شرقی شدید دریا را منشق گردانید و بنی اسرائیل توانستند از خشکی عبور کنند و فرشته‌ی خدا که جلودار آنها بود، از عقب ایشان آمد. مصریان با تمامی عрабه‌ها به تعقیب آنها شتافتند ولی چرخ‌های عربه‌های آنها در لجن فرورفت. موسا بار دیگر دست خود را برافراشت و خدا مسیر ورش بادر را تغییر داد به طوری که سحرگاه، دریا جریان عادی خود را از سرگرفت و لشکریان فرعون را در کام خود فرو برد.

چنین است خلاصه‌ی شرح گذر از دریای سرخ که در حدود ۱۲۲۵ سال قبل از میلاد و احتمالاً در زمان رامسس دوم فرعون مصر اتفاق افتاد. ریشه‌ی اصلی کلمه‌ی گذر که در زبان عبرانی «پسح» و در آشوری «پسخ» در عربی «فصح» و در لاتین «پاسکوا» و در فرانسه «پاک» می‌باشد، به درستی معلوم نیست (در اینجا به خوبی دیده می‌شود که ریشه‌ی تمام کلمات یکی است). این کلمه را با فعل «پساح» که به معنای پریدن از بالای چیزی گذشتن و از ورای چیزی عبور کردن می‌باشد مربوط دانسته‌اند و بدین سبب عید «پسح» معنای گذر را به خود گرفته است. ما در واقع، شرح گذر کردن «هلاک کننده» را از بالای خانه‌هایی که با خون بره علامت گذاری شده بود، دیدیم. گذر هم چنین به معنای گذر قوم برگزیده از دریای سرخ و نیز گذر از بردگی به آزادی سرزمین موعود می‌باشد. گذر از میان آب دریا اعلامگر گذر انسان است از میان آب تعمید به سوی ملکوت خدا.

شاید حالت بردگی در مصر قبل از «گذر بزرگ» مزایایی در برداشت یعنی گرچه مردم مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند تحقیر می‌شدند و کار اجباری می‌کردند، ولی غذای خود را دریافت می‌نمودند و فرصت و حوصله‌ای جهت تفکر و اندیشیدن برایشان باقی نمی‌ماند. در صورتی که آزادی الزاماً با سعی و کوشش برای تأمین نیازمندی‌ها همراه بوده و شک و دلسردی به همراه می‌آورد. پس قیام‌های مدام عربانیان بر ضد موسا و حتا بر علیه خدا را در مدت سرگردانی چهل ساله‌ی آنها در صحرا باید از این دیدگاه در نظر گرفت.

دنیای امروز که سرشار از لذاید و فراغت بوده و سراسر نقش و تصویر می‌باشد خود نوعی بردگی است که پلک‌های چشمان ما را به هم دوخته، ما را لالایی داده، به قهقهرا کشانیده و به خواب غفلت وا می‌دارد. از این رو ما بهانه‌ای می‌یابیم تا از رفتن - با فروتنی کامل (کمربسته)، با عزمی راسخ (عصا به دست) و سبک بال (کفش سبک به پا) - به سوی ملکوتی که عیسا ب مسکینان در روح و عده داده، سرباز زنیم.

برای یوحنا که رسول بره‌ی قربانی شده و به پا خاسته (مکا:۵:۶) اهمیت به سزا بی دارد. و در کتاب مکاشفه تقریباً ۳۰ مرتبه به بره در ارتباط با مسیح اشاره شده است. البته این بره در راه نجات قوم (بو:۲۹:۱؛ اش:۷:۳۳؛ خروج:۱۲:۱؛ ۱۴:۱؛ پطر:۱:۱۹)، قربانی شده و سرجشمه ای حیات نوین ماست. او که بر مرگ پیروز شده، با پدر به عنوان خداوند تمام بشر در صمیمیت رسیده است (مکا:۱۳).



## ۲ - بره‌ی گذر در سنت کتاب مقدس - عید گذر

«چون پیسان شما به شما بگویند که این عبادت شما چیست؟ گویید این قربانی فصح خداوند است که از خانه‌های بنی اسرائیل در مصر عبور کرد وقتی که مصریان را زد و خانه‌های ما را خلاصی داد» (خروج:۱۲:۲۶-۲۷)

(۲۷) پدران، نسل بعد از نسل مفهوم این عید را به پسران خود منتقل می‌نمایند. بره‌ی گذر نباید قربانی بیهوده‌ای باشد که معنای آن از خاطرات زدوده شود. از زمان‌های دور دست به وسیله‌ی شریعتی که از خدا به موسا واز موسا به قوم رسیده است (ر. ک تث: ۲۰-۲۵) انگاره‌ی بره، با احترام حفظ شده و برای همیشه در خاطره‌ی قوم اسرائیل باقی خواهد ماند. بره‌ی بی‌عیب برای عبرانیان یادآور آن است که نخست زادگان آنها از مرگ نجات یافتند و تمامی قوم از بندگی و کار اجباری رهایی یافته تا به سوی سرمیم موعود برود.

در روز عید گذر که بر حسب فرایض شریعت برگزار می‌شود، جوان‌ترین عضو خانواده این سؤال را که از زمان موسا مطرح بوده است پیش می‌کشد: «چرا این شب با شب‌های دیگر تفاوت دارد؟»<sup>۵</sup> سپس در حالی که همه‌ی خانواده به دور بره‌ی ذبح شده<sup>۶</sup> جمع گشته، مسن‌ترین آنها خروج قوم بیهود و حرکت عظیم آنها را شب هنگام تحت رهبری خود خداوند که در ابر با ستون آتش ظاهر می‌شد یادآوری می‌کند. پیرمرد در مقابل جوان شکفت زده از بطん زمان، تصویر موسا را که عصایش را بر فراز دریای سرخ می‌جنبد و هم چنین امواج منشق شده به دو قسمت و سرانجام گذر بزرگ قوم بیهود را که از خشکی و از میان دیواره‌های بلند آب انجام گرفت، مجسم می‌سازد. سپس دست توانای خدا قوم بیهود را برای همیشه از دست شکنجه‌گران مصری رهایی می‌بخشد، زیرا ستون‌های آب روی هم فرو افتاده فرعون و عرابه‌ها و اسب سواران وی را در کام خود فرو می‌برد.

#### - اشیاء و بره‌ی گذر

«... آنها را شنیده و دانسته ایم

و پدران، برای ما بیان کرده‌اند

از فرزندان ایشان آنها را پنهان نخواهیم کرد.

تسییحات خداوند را برای نسل آینده بیان می‌کنیم» (مز ۷۸: ۳-۴).

اشعیای نبی مانند سایر بیهودیان، میراث بره‌ی گذر را از پدران خود دریافت کرده بود: زمانی که او به شرح عذاب خادم رنجیده می‌پردازد (اش: ۱: ۴۲) که خوار شده و مورد اهانت قرار گرفته است، شرح مردی دردمند است که در مقابل شر مقاومت نکرده، پیشش را از ضربه‌ها پنهان نداشته و صورتش را از سیلی و آب دهان بر نمی‌گرداند (اش: ۹-۴: ۵۰)، اشعیاء می‌خواهد تصویر قربانی داوطلبانه و کفاره‌ای مسیح موعود را (اش: ۵-۴: ۵۳) با بره‌ی ذبح شده سنت موسایی منطبق نماید. در واقع، چهارمین سرود حادم رنج دیده با کشته شدن بره‌ی بی‌گناه خاتمه می‌پذیرد.

«مثل بره‌ای که برای ذبح می‌برند و مانند گوسفندی که نزد پشم برندۀ اش بی‌زبان است، هم چنان دهان خود را

نگشود. از ظلم و از داوری گرفته شد و از طبقه‌ی او که تفکر نمود که او از زمین زندگان منقطع شد و به جهت

گناه قوم من مضروب گردید و قبر او را با شریران تعیین نمودند و بعد از مردنش با دولتمندان. هر چند هیچ ظلم

<sup>۵</sup> - در این مورد یادآور می‌شویم که در این کتاب روش سؤال و جواب در گفتگوی پیر و جوان از این سنت بیهودی گرفته شده است.

<sup>۶</sup> - عید گذر در سنت قوم کهن اسرائیل، بر حسب فرایض موسا تا زمان ویرانی معبد اورشلیم (ویرانی که خداوند ما عیسا آن را با مرگ جسم خود مقایسه نمود) به دور بره‌ی ذبح شده برگزار می‌گردید.

نکرد و در دهان وی حیله ای نبود (... ) جان خود را به مرگ ریخت و از خطاکاران محسوب شد و گناهان بسیاری را بر خود گرفت و برای خطاکاران شفاعت نمود» (اش ۵۳: ۹-۷، ۱۲).

### - یحیای تعمید دهنده و برهه‌ی گذر

انگاره‌ی برهه نجات دهنده‌ای که از نسلی به نسل دیگر، از پدر به پسر، سینه به سینه انتقال یافته بود، یحیای تعمید دهنده، پیامبر خدای تعالی را بر آن داشت تا بر ساحل رود اردن با دیدن شخص فروتنی چنین فریاد برآورد: «اینک برهه‌ی خدا که گناه جهان را بر می‌دارد» (یو ۱: ۲۹). به این ترتیب، او عیسا را به عنوان همان خادم رنج‌دیده‌ی اشعیا که با به عهده گرفتن گناهان تمام انسان‌ها به مرگ سپرده خواهد شد، معرفی نمود.

### - یوحنا انجیل نگار و برهه‌ی گذر

خادم رنج‌دیده «که به سبب گناهان ما کوفته گردید» (اش ۵: ۵) یعنی برهه‌ی مذبوح، به ذهن شخص دیگری نیز خطور کرد و او یوحنا رسول انجیل نگار، شاگرد محبوب و شاهد بزرگ ترین بی‌عدالتی تمام اعصار می‌باشد. او به خاطر آورده که بر حسب شریعت موسا نمی‌باید هیچ یک از استخوان‌های برهه‌ی بی‌عیب شکسته شود. و شگفت‌زده شد زمانی که دید سربازی که مأمور تسریع مرگ مصلوبین از راه شکستن ساق پاهاشان بود هنگامی که به نزدیک عیسا رسید ترجیح داد نیزه‌ای به پهلوی وی فرو نماید (یو ۳۳-۳۷).

بدین ترتیب، سنت قوم خدا همین سمبول را از عهد عتیق به عهد جدید منتقل می‌نماید. در واقع، خون برهه که یهودیان بر سر در خانه‌های خود مالیدند، به خون عهد جدید یعنی خون مسیح مصلوب و رستاخیز کرده تبدیل می‌شود. انگاره‌ی برهه خاتمه نیافته و نقش آن از قرنی به قرنی و تا ابد‌الآباد هرگز تمام نخواهد شد. در حقیقت در کتاب مکافه برای ما وحی شده که در پایان جهان، عادلان، برهه‌ی ذبح شده را بر تخت خدا مشاهده کرده، هلهله سر خواهد داد. فرشته‌ای به یوحنا در حال تعمق با صدای بلند می‌گوید: «خوشابه حال آنانی که به بزم نکاح برهه دعوت شده‌اند» (مکا ۱۹: ۹). این مدعین چه کسانی هستند؟ بزم نکاح برهه چیست؟ دقت کنیم تا میراثی را که موسا برای ما به جا گذاشت و اشیای نبی آن را توضیح داد و یحیای تعمید دهنده، دوست داماد آن را معرفی کرد و یوحنا انجیل نگار آن را در ضربه‌ی نیزه باز شناخت بیهوده از دست ندهیم: برهه‌ی خدا را جستجو نماییم و به بزم عروسی وی بستاییم؛ «گذر تباہ نشدنی» (یعنی نان مقدس) برای ما آماده شده است، پس بباید خود را تزکیه نماییم تا بتوانیم در آن مشارکت جوییم. پولس رسول در این باره چنین می‌گوید: «خود را از خمیرماهی<sup>۷</sup> کهنه پاک سازید تا فطیر تازه باشید چنان که بی‌خمیرماهی هستید، زیرا که فصح ما

۷- «مکافه» نام آخرین کتاب از کتب مقدس است که شامل شرح رویت «زمان آخر» می‌باشد که در جزیره‌ای موسوم به پطمس بر یوحنا انجیل نگار مکشف شد.

۸- در این متن، پولس قدیس، فرایض شریعت را یادآوری می‌نماید: همراه با خوردن برهه‌ی گذر، خوردن فطیر (نان بدون خمیرماهی) لازم است. او این نان سبک را با پاکی جسم و روح که برای صرف برهه‌ی گذر واجب می‌باشد مقایسه می‌نماید.

مسیح، در راه ما ذبح شده است. پس عید را نگاه داریم نه به خمیرماهی کهنه و نه به خمیرماهی بدی و شرارت بلکه به فطیر ساده دلی و راستی» (۱- قرن ۵: ۷- ۸).

## ج- آیت یونس

مرگ و رستاخیز عیسا هم چنین به واسطه‌ی روایتی در کتاب یونس، که یکی از کتب عهد عتیق می‌باشد اعلام شده است. خود عیسا هنگامی که می‌گوید: «بیدیشان جز آیت یونس نبی داده خواهد شد» (مت ۱۲: ۳۹- ۴۰) اعلام مرگ و رستاخیز خود را در این آیات باز می‌شناسد.

داستان یونس نبی در یک کتاب بسیار مختصر و افسانه‌ای به سبکی طنزآمیز نقل شده است که نقشه‌ی اسرار آمیز خدا را برای ما آشکار می‌سازد. مؤلف ناشناس این کتاب از نام پیامبری که در کتاب دوم پادشاهان (۱۴: ۲۵) آمده و در زمان حکومت پربعام (۷۴۳- ۷۸۳ ق.م) می‌زیسته، استفاده می‌کند. شرح روایتی که در کتاب یونس نبی نقل شده چنین می‌باشد:

خدا از یونس که مردی از قوم یهود بود خواست تا به شهر نینوا (پایتخت کشور آشور، سرزمینی که تقریباً با عراق امروزی مطابقت می‌نماید) رفته و مردم آن جا را به توبه دعوت نماید. یونس نمی‌خواهد این مأموریت را که احتمالاً باعث بخشش مردم نینوای توبه کار از طرف خدا خواهد شد انجام دهد. زیرا می‌ترسد که با تهدیدهای بی تأثیر خود مورد استهza مردم قرار گیرد. برای نشان دادن امتناع خود، از یافا (بندری در اسرائیل امروزی) به طرف ترشیش (به احتمال قوى شهر تارتسوس اسپانيا که در زمانی که این کتاب نوشته می‌شد و از اقصا نقطه‌ی دنیا به حساب می‌آمد یا شهر تارس واقع در آسیای صغیر) به راه می‌افتد.

در وسط دریا، توفان شدیدی کشته را سخت به تلاطم می‌اندازد. مسافرین ترسان شده هر کدام نزد خدای خود استغاثه می‌نمایند و تنها یونس در اندرون کشته به خواب فرورفته است. اما علی رغم دعای همراهان یونس، شدت توفان دو چندان می‌شود. پس یونس را بیدار کرده به امید یافتن مسبب اصلی خشم الاهی و برپا کننده‌ی توفان، قرعه می‌اندازند. قرعه به نام یونس اصابت می‌کند و او به گناه خود اعتراف می‌کند. ملاحان که افرادی نیک بودند آن را نادیده می‌گیرند اما

یونس به آنها می‌گوید تا زمانی که وی را به دریا نیندازند، توفان آرام نخواهد گرفت. یونس بالاخره به دریا انداخته می‌شود و توفان در همان دم از تلاطم باز می‌ایستد و ملاحان، خدای را سپاس می‌گویند. اما در این میان «ماهی» بزرگی (نهنگ یا نوعی کوسه) یونس را که دست خوش امواج بود، می‌بلعد. یونس در عین پریشانی از اعمق شکم هیولا، خدای خود را می‌خواند و سرودی جهت درخواست رهایی خود خطاب به خدا می‌سراید. سرانجام پس از انقضای «سه روز و سه شب» ماهی یونس را بر خشکی قى می‌کند و او خلاصی می‌یابد.



پیامبر، سپس به سوی نینوا به راه می‌افتد زیرا بنا به فرمانی که از خدا دریافت کرده می‌بایست ساکنان آن شهر را از ویرانی قریب الوقوع شهرشان با خبر سازد. ولی قبل از آن که یونس بتواند تمام کوچه‌های آن شهر عظیم را زیر پا بگذارد، مردم نینوا راه توبه را در پیش گرفته همگی آنها اعم از برده‌ها و پادشاه تن خود را با پلاس و خاکستر می‌پوشانند. پس خدا تصمیم می‌گیرد که اهالی شهر را ببخشد و از ویران کردن آن صرف نظر نماید. یونس، خشمگین می‌شود همان گونه که بعداً در یکی از مثل‌های مسیح، پسر ارشد از بخشش پدر در مورد پسر گمشده به خشم می‌آید. البته باید یاد آوری نمود که کشور آشور دشمن دیرینه‌ی قوم برگزیده بود، که باعث ازمیان رفتن کشور و اورشلیم و معبد آن گردید. بنابراین، یونس نمی‌خواهد که این ماموریت انجام شود، یا به احتمال قوی تر، می‌ترسید که دشمنان اسراییل از گناهان خود توبه کرده و دیگر خدا آنان را از میان نبرد و پیامبرش دروغگو معرفی شود. یونس، عصیانی و عبوس به یکی از باغ‌های حومه شهر پناه می‌برد تا بخوابد. خدا، کدویی بزرگ می‌رویاند تا بر سر یونس سایه بیفکند و با این کار خود یونس را شادمان می‌کند. سپس کرم کوچکی می‌فرستد تا کدو را جویده آن را بخشکاند به طوری که اشعه‌ی آفتاب بر سر یونس می‌تابد و او را از خواب بیدار می‌کند. یونس، غمگین و عاصی می‌شود. پس خدا به وی می‌گوید: «یونس، دل تو برای کدو بسوخت که برای آن زحمت نکشیدی و آن را نمو ندادی، آیا دل من به جهت نینوا شهر بزرگ نسوزد که در آن بیش از صد و بیست هزار نفر می‌باشند که در میان راست و چپ تشخیص نتوانند داد و نیز بهایم بسیار» (یون: ۴: ۱۰-۱۱).

یونس، علی‌رغم این اعتراضات در کمال خلوص با خدای خود زندگی می‌کند و در عین پریشان حالی، ایمان کافی در وی یافت می‌شود تا بتواند فریادی پر از اعتماد و محبت خطاب به خدا برأورده. شرح وقایع مزبور در آیین عبادت کلدانیان در مدت سه روز خوانده و خاطره‌ی روزه‌ی نینوا زنده نگه داشته می‌شود و نیز در آیین عبادت بیزانس در دعای شامگاهی شنبه‌ی مقدس تماماً قرائت می‌شود، تا عیسا را در قبر در انتظار رستاخیز به خاطر آوریم (سابقاً تعمید خواستگان بزرگ‌سال را در این موقع تعمید می‌دادند). روایت کتاب به ما نشان می‌دهد که چگونه یونس پس از خروج از دریا قادر به انجام مأموریتی است که خدا به عهده‌ی وی می‌گذارد. به همین ترتیب نیز ما از آب تعمید، مجهرز به نیروی زنده تعلیمات عیسا خارج می‌شویم. انجیل نگاران هنگامی برای ما در مورد یونس سخن می‌گویند که عیسا رستاخیزش را به نحوی پوشیده چنین اعلام می‌کند: «به این فرقه‌ی شریر، آیتی جز آیت یونس نبی داده نخواهد شد» (ر. ک مت: ۱۲: ۳۹-۴۱). یونس، در حقیقت «سه روز و سه شب» را در قعره‌ایه گذراند، همان طور که عیسا قبل از رستاخیزش در بطن زمین بود (لو: ۱۱: ۲۹-۲۲؛ مت: ۱۲: ۳۸-۴۲). عیسا، توبه‌ی ساکنین نینوا را پس از موعده‌ی یونس یادآور شده، برگشت ما را به سوی خود بعد از آمدنش به میان ما می‌طلبد. سرود یونس در شکم ماهی (یون: ۲: ۱۰-۲) که کلیساها در دعاها خود مورد استفاده قرار می‌دهند قبل از بازگشت مردم نینوا به سوی خدا (یون: ۳: ۱-۱۰) جای دارد.

در بعضی شمایل‌ها که فرود عیسا را به زندان مردگان مجسم می‌نماید، عیسا را می‌بینیم که «آدم» و «حوا» و ذریت آنها را از دهان هیولای دریابی که انگاره دوزخ است، بیرون می‌کشد. کلیسا در واقع به پیروی از مسیح در شرح حال یونس، اعلام رستاخیز وی و رستاخیز ما و نیز تعمید جهت آمرزش گناهان را باز می‌شناسد.

### کتاب برای مطالعه‌ی بیشتر:

۱- عید گذر.

۲- گذر از اسارت مصر به سوی سرزمین موعود.

### سوال برای تعمق بیشتر:

۱- از دیدگاه ابراهیم، اسحاق چه کسی بود (پید ۱۲:۲۲)؟ بنابراین، اسحاق چه شباهتشی با عیسا در ارتباط با پدر آسمانی خود دارد؟

۲- آیا واقعاً خدا قربانی نخست زاده‌ی ابراهیم را خواسته بود؟

۳- ایمان و اطاعت ابراهیم چه میوه‌هایی داد؟ و با عیسا چه شباهتشی دارد؟

۴- کلمه‌ی عبری پسخا برای ملت‌های قدیم قبل از موسی دارای چه معنایی بوده است؟ در زمان موسی برای قوم برگزیده چه معنای نوبنی پیدا نمود؟ و برای مسیح (یو ۱:۱۳) چه معنای نوبنی دارد؟ و هم چنین امروز برای کلیسا؟

۵- چگونه عبرانیان می‌باشت بره را جهت قربانی آن به عنوان نوبر انتخاب کنند (خروج ۱۱:۱۲؛ لاو ۱۹:۲۲)؟ و چه ارتباطی با مسیح دارد؟ (پطر ۱:۲-۱۸)؟ این فرمان عهد قدیم آیا برای مسیحیان معنایی دارد-

(روم ۲:۱؛ عبر ۱:۱۵؛ قرن ۵:۷-۸)؟

۶- معنای نمادین توفان دریا چیست؟ هم چنین معنی زندگی یونس در بطن ماهی؟

۷- چرا یونس نمی‌خواست ساکنین شهر نینوا را به توبه دعوت کند؟ این موضوع چه ارتباطی با مسایل و مشکلات کلیسا‌ی اولیه دارد (اع ۱۱:۱۱؛ ۱۸:۱۳؛ ۴۶:۴۷-۵۱؛ ۱۵:۵-۱؛ ۱:۱۵؛ ۷، ۵-۱؛ ۲۹)؟

۸- آیا این رفتار پولس با عیسا ارتباط دارد (اع ۱۲:۱۲؛ ۲۰:۲۴، ۳۲)؟



## فصل دوم

### راز رنج و مرگ خداوند ماعیسای مسیح

آن یار کزو سردار گشت بلند      جرمش آن بود که اسرا رهويدا می کرد  
(حافظ)

در فصل قبل ديديم که چگونه «پسری»، تقدیم قربانی شده ای چون اسحاق، شبیه به برهی بی عیبی که يهودیان در عید گذر ذبح می کردن و مانند خدام رنج دیده ای اشیا که چون بره ای به مسلح برد شد، خود را تسليم مرگ نمود تا مانند یونس نبی که نهنگ وی را بعد از سه روز بر ساحل قی نمود، به زندگی باز گردد.

حال پس از تشریح نبوت هایی که اعلامگر مرگ و رستاخیز عیسا می باشند، زمان آن رسیده که خود واقعه یا بهتر بگوییم سلسه حوادثی را که به مرگ عیسا بر صلیب و رستاخیز شکوهمند وی انجامید، در اینجا نقل نماییم.

#### الف- رستاخیز ایلعازر

(قبل از خواندن متن زیر، کتاب مقدس را بخوانیم: یو ۱۱)

در اناجیل، حوادثی که قبل از رنج و مرگ عیسا روی داده که دارای ارزشی دوگانه می باشند: آنها از یک طرف، این درد و رنج را اعلام و زمینه‌ی وقوع آن را آماده می نمایند و از طرف دیگر، جلال و قدرت مطلق خداوند را نشان می دهند تا روشن شود که وی رنج و مرگ را به میل خود متحمل می گردد. در این رویدادها، گویی حرکتی صعودی با کششی منقلب کننده وجود دارد که در اوچ آن مصلوب شدن و به دنبال آن شادی بی نظیر رستاخیز قرار گرفته است.

مرد بیماری بود به نام ایلعازر، اهل بیت عینا، خواهرانش، مرتا و مریم به امید شفای او عیسا را خبر کردن و لی عکس العمل عیسا به نظر عجیب می آید. یوحنای رسول می گوید: «عیسا، مرتا و خواهرش و ایلعازر را محبت می نمود». اما او بلافاصله عازم بیت عینا نمی شود و قبل از آن که به سوی آن جا راه بیفتند در جایی که بود دو روز دیگر توقف می نماید و به شاگردان خود که از تصمیم او سر در نمی آورند اعلام می نماید که: «ایلعازر در خواب است اما می روم تا او را بیدار کنم». شاگردان از روحی وفاداری به دنبال وی به راه می افتدند و می گویند که آماده اند تا با رهبران اورشلیم که نسبت به عیسا مתחاصم می باشند روبه رو گرند و حضرت توما حتی آمادگی خود را برای مردن با او ابراز می دارد. این مردان که از نزدیکان و وفاداران عیسا بودند فکر می کردند به سوی مرگ می روند، غافل از این که به زودی شاهد رستاخیزی خواهند بود که اعلامگر رستاخیز بزرگ است.

عیسا چهار روز بعد از مرگ ایلعازر به بیت عینا می رسد. مرتا به استقبال وی آمده می گوید: «اگر در اینجا می بودی برادر من نمی مرد»، در سخنان اندوه بار او آثار سرزنش نهفته است. اما او

بلافاصله اضافه می کند: «ولیکن آن نیز می دانم که هر چه از خدا طلب کنی، خدا آن را به تو خواهد داد». مرگ برادرش، اعتماد او به مسیح را متزلزل نکرده و ایمانش به زندگی آینده در ملکوت پا بر جاست: «می دانم که در قیامت، روز بازیسین خواهد برخاست.» گویی عیسا مایل است که این ایمان را تشویق و تقویت نموده از آن پرده بردارد و آن را از همه ملاحظه کاری ها و قید و بندهای انسانی رهایی بخشد. مرتا، رستاخیز برادرش را فقط در آینده می بیند، آن هم در یک چشم انداز کلی، اما عیسا نشان می دهد که رستاخیز تحقیق یافته زیرا خود او حیات و قیامت می باشد:

«من قیامت و حیات هست

هر که به من ایمان آورد اگر مرد باشد زنده گردد و هر که زنده بود و به من ایمان آورد تا به ابد نخواهد مرد» (یو ۱۱: ۲۵-۲۶).



۱

زمانی که عیسا خود را حیات معرفی می نماید به آنها که گوش به سخنانش می دهند می فهماند که مرگ نمی تواند در وی کارگر باشد. این سخنان می باید شاگردان را که شاهد رنج و مرگ وی خواهند بود یاری دهد تا امید خود را از دست ندهند. اما شاگردان نیز علی رغم ایمان قوی، دست خوش ضعف های انسانی می باشند. مریم، هنگام بازگو کردن مرگ برادرش، در مقابل مسیح به گریه می افتد.

به گفته‌ی یوحنا، عیسا پریشان خاطر و «سخت متأثر» شده از آنها می خواهد تا او را به سر قبری که ایلعازر را از چهار روز قبل در آن نهاده اند، راهنمایی کنند. در آن جا دستور می دهد که سنگ قبر را بردارند؛ اما مرتا معارض شده چنین می گوید: «الآن متعفن شده...» ولی عیسا پاسخ می دهد: «آیا به تو نگفتم اگر ایمان بیاوری جلال خدا را خواهی دید؟» آن گاه عیسا شکرگزاری نموده به آواز بلند ندا می دهد: «ای ایلعازر بیرون بیا» و در حال آن مرد دست و پای به کفن بسته بیرون آمد و روی او به دستمالی پیچیده بود. مرتا و مریم فقط به امید شفا به دنبال عیسا فرستاده بودند ولی عطا یای خداوند همواره بیش از انتظار ایمانداران است.

جالب توجه است که یوحنا قدیس در این لحظه با شکوه، برآشکار نمودن سرشت انسانی عیسا اصرار می ورزد: عیسا، ایلعازر را دوست می دارد، با مریم می گرید، در خود مکدر می شود، پریشان خاطر می گردد و می برسد: «او را کجا گذارده اید؟» او که همه چیز را می داند! ... این «ضعف»، با قدرت مطلق الاهی هم آهنگ می باشد و این دو جنبه‌ی ضد و نقیض که در عین حال در مسیح متحده می باشند، در لحظات درد و رنج و رستاخیزش به اوج خود می رستند. تعلیم و تفسیر کلیسای ارتدوکس

درباره‌ی این تضاد ظاهری چنین است: تمام اعمال مسیح در عین حال هم الاهی و هم انسانی بوده و «انسان-خدایی» را که ما در حال گریه می‌بینیم همان «انسان-خدایی» است که ایلعازر را از قبر خارج می‌سازد. در آین مذهبی سرایندگان چنین می‌خوانند: «مسیحا، تو با آمدن به کنار قبر ایلعازر سرشت دوگانه‌ی خود را تأیید نموده‌ای...» از یک طرف، سرشت انسانی مسیح زیر فشار احساسات و در مقابل از دست رفتن دوستی، اندوه‌گین می‌شود و از طرف دیگر، سرشت خدایی او قادرمندانه به مرگ دستور می‌دهد: «به آواز بلند ندا کرد، ای ایلعازر بیرون بیا... و آن مرده بیرون آمد».

کلیسای ارتدوکس عیید رستاخیز ایلعازر را در روز شنبه قبل از یکشنبه‌ی نخل (یکشنبه‌ی هوشیاعنا) جشن می‌گیرد. این یادآوری پیروزی عیسا بر مرگ، به ما یاری می‌دهد تا فراموش نکنیم که عیسا همواره و حتا در ژرفای رنج‌های خوبیش، خود حیات است.

انجیل یوحنا‌ی رسول چگونگی و عمق تأثیر این رستاخیز را بر وقوع حوادث بعدی شرح می‌دهد. بسیاری از یهودیان پس از مشاهده‌ی این کار عیسا، به وی ایمان آوردند و برآنبوه جمعیتی که او را دنیال می‌کرد افزوده شد. ولی تعداد دشمنانش نیز که به دور کاهنان و فربیسان اجتماع می‌کردند در حال ازدیاد بود. عیسا بیش از پیش یهودیان را به خود جلب می‌کرد و آنها به سویش شناخته، روز به روز به رهبران خود که بر اثر حسادت دچار پریشانی خاطر می‌شدند کمتر توجه نشان می‌دادند. اضطراب آنها رنگ سیاسی نیز داشت و فکر می‌کردند: این شخص که خود را مسیح می‌نامد و توده‌های مردم را به دور خود جمع می‌نماید، تعادل کشور را برهم زده آن را در خطر توجه و تعرض رومیان قرار می‌دهد. رومیان می‌توانستند از این موقعیت جهت ویران کردن اماکن مقدس و نابودی قوم یهود استفاده نمایند. قیافا، کاهن اعظم حتی چنین اعلام کرد: «به جهت ما مفید است که یک شخص در راه قوم بمیرد و تمامی طایفه هلاک نگردد. او این را از خود نگفت بلکه چون رئیس کاهنان بود نبوت کرد که می‌باشد عیسا در راه آن طایفه بمیرد». سخنان کاهن اعظم که تنها به حکم تدابیر سیاسی بر زبان رانده شده بود از نظر رویدادهای عیید گذر مفهوم کاملاً متفاوتی به خود می‌گیرد و آن این است که: مسیح می‌میرد تا انسان‌ها نجات یابند.

از میان سلسله رویدادهایی که به تصلیب عیسا انجامید، دو واقعه از اهمیت خاصی برخوردارند: یکی تدهین در بیت عنیا و دیگری ورود پیروزمندانه عیسا به اورشلیم. انجیل نگاران در معرفی این وقایع با یک دیگر اختلاف نظر دارند: یوحنا‌ی رسول، تدهین مسیح را در بیت عنیا در شب ورود عیسا به اورشلیم ذکر می‌نماید، در صورتی که حضرت متی و مرقس آن را مربوط به بعد از ورود عیسا به اورشلیم می‌دانند. به احتمال قوی عیسا در حالی که در اورشلیم تعلیم می‌داد، شب‌ها را در بیت عنیا می‌گذراند. در حقیقت، ترتیب زمانی این دو واقعه اهمیت چندانی ندارد. کلیسای ارتدوکس در مراسم خود، ابتدا، یکشنبه‌ی نخل را به یادبود ورود عیسا به اورشلیم جشن می‌گیرد و سپس در چهارشنبه، تدهین مسیح در بیت عنیا را به خاطر می‌آورد. ما نیز در این کتاب از همین ترتیب تبعیت خواهیم نمود.

## ب- ورود پیروزمندانه‌ی عیسیا به اورشلیم

(قبل از خواندن متن زیر، کتاب مقدس را بخوانیم: یو ۱۲: ۳۶-۴۴؛ مر ۱۱: ۱۹-۲۹؛ لو ۱۹: ۴۴-۵۰؛ مت ۱۵: ۲۱-۲۲؛ یو ۱۲: ۱۹-۲۱).

این مبحث اصلی توسط هر چهار انجیل نگار برای ما نقل شده است (لو ۱۹: ۱۹؛ مر ۱۱: ۱۹-۲۹؛ یو ۱۲: ۱۹-۲۱؛ مت ۱۵: ۲۱-۲۲).

عید گذر در حال فراسیدن بود و یهودیان جهت برگزاری این عید به اورشلیم می‌آمدند. آنها از خود سؤال می‌کردند که آیا عیسیا هم خواهد آمد یا نه، زیرا فریسیان و کاهن اعظم تصمیم گرفته بودند او را به کشتن دهند و دستوراتی صادر کرده بودند که هر کس از جای او با خبر باشد، باید به اطلاع آنها برساند تا او را دستگیر نمایند. عیسیا و شاگردانش به طرف اورشلیم به راه افتادند. عیسیا، دوازده شاگرد را به کناری کشیده آنها را از آن چه بر وی خواهد آمد با این کلمات با خبر کرد: «اینک به اورشلیم می‌روم و پسر انسان به دست کاهن اعظم و کاتبان تسلیم شود و بر وی فتوای قتل دهند و او را به امت‌ها سپارند. و بر وی سخریه نموده تازیانه اش زنند و آب دهان بر وی افکنده اورا خواهند کشت و روز سیم خواهد برخاست» (مر ۱۰: ۳۳-۳۴).

چون به اورشلیم نزدیک می‌شدند عیسیا دو نفر از شاگردان خود را فرستاد تا طناب «کره الاغی را که تا به حال هیچ کس بر آن سوار نشده بود» باز کرده بیاورند و عیسیا سوار بر همین مرکوب حقیر به پایتخت وارد شد.

انبوه مردم به استقبال وی آمده جامه‌های خود را بر سر راه وی می‌گستردند و شاخه‌های نخل را تکان داده مسیح، پادشاه اسرائیل را به آواز بلند حمد می‌گفتند: «مبارک باد کسی که به نام خدا می‌آید! هوشیاعانا در اعلا علیین!» حضرت لوقا نقل می‌کند که چند نفر از فریسیان که از چنین تظاهراتی مضطرب شده بودند از او خواستند تا «شاگردان خود را نهیب زند» ولی او از این کار امتناع کرده گفت: «به شما می‌گوییم اگر اینها ساکت بشوند هر آینه سنگ‌ها به صدا آیند». بنابراین، عیسیا استقبال جمعیت را پذیرفته و حتی شاید با ظاهر شدنش به همان ترتیبی که زکریای نبی اعلام کرده بود، جمعیت را تا حدی برانگیخت: «اینک پادشاه تو می‌آید. او عادل و صاحب نجات و حلیم می‌باشد و بر الاغ و بر کره الاغ سوار است» (زک ۹: ۹).

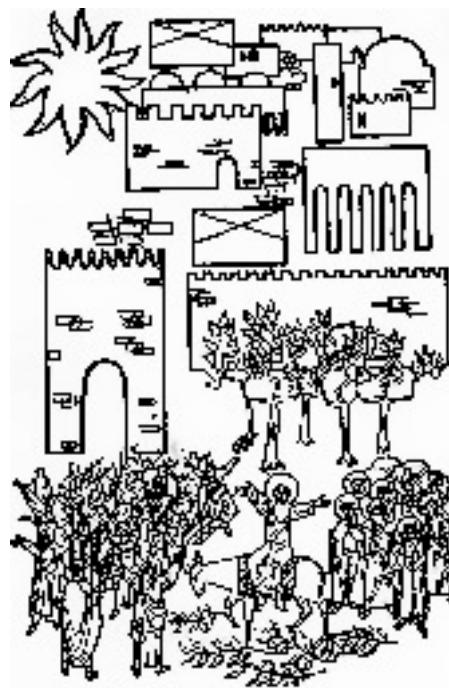
این سادگی و بی‌ریایی باید جهت آنانی که برای وی هلهله سر می‌دهند روشنگر این موضوع باشد که وی برای احیای پادشاهی دنیوی جد خود داود نیامده است. او بر اورشلیم می‌گرید، چون اورشلیم به این علت که پیام صلح نجات دهنده را درک نکرده ویران خواهد شد.

کلیسا در روز یکشنبه‌ی نخل (یکشنبه‌ی هوشیاعانا، به معنی خداوند نجات دهد) با شعف و شادمانی، خداوند خود را که سوار بر کره الاغ وارد شهر خود «اورشلیم» می‌شود، این چنین ستایش می‌نماید: «خداوند ما خداست و بر ما ظاهر شده است. عید را جشن بگیرید و شادی کنید. بیایید مسیح را با در دست داشتن شاخه‌های نخل چنین تمجید کنیم: خجسته باد آن که به نام خداوند می‌آید!»

جمعیت، مردی را سوار بر الاغ می‌بیند که به اورشلیم زمینی یعنی محلی که در آن جا به صلیب

کشیده خواهد شد وارد می شود. کلیسا که در او پسر خدا را می بیند که برای پادشاهی به اورشلیم آسمانی وارد می شود چنین دعا می کند: «بیاید راه را با او بپیماییم، به همراه او به صلیب آویخته شویم، از لذات دنیوی چشم بپوشیم تا با او زندگی کنیم و فریاد بلند او را بشنویم که می گوید: دیگر به سوی اورشلیم برای متحمل شدن درد و رنج نمی روم، بلکه به سوی پدر خود و پدر شما، خدای خود و خدای شما می روم تا شما را به سوی اورشلیم آسمانی و ملکوت آسمان ها همراه خود ببرم».

به همین دلیل است که ما در آیین عبادت الاهی به همراه صرافین و کروبین که شش بال دارند، خدا را بر تختش چنین می سراییم: «قدوس، قدوس، قدوس است، خداوند صبایوت. آسمان و زمین از شکوهت سرشار است». و هم صدا با فرزندان اورشلیم که مسیح را درحالی که بر الاغی سوار بود می سراییدند ما نیز چنین می سراییم: «خجسته باد آن که به نام خداوند می آید. هوشعیانا در اعلاو علیین». و بدین وسیله نشان می دهیم که ما عیسا ناصری را با خدای لشکریان آسمانی یکسان می دانیم. ورود پیروزمندانه ی عیسا به اورشلیم، پیشنهاد پیروزی



نهایی وی بر مرگ است: «الحال داوری این جهان است و الآن رئیس این جهان بیرون افکنده می شود و من اگر از زمین بلند کرده شوم همه را به سوی خود خواهم کشید» (یو ۱۲: ۳۱-۳۲). عیسا به آنها یاد که به گرد او جمع شده اند جلال خود را که از راه مرگ تحقق خواهد پذیرفت اعلام می نماید: بر شدن بر صلیب علامت و وسیله ای صعود او در جلال خواهد بود. مرگ عیسا بر صلیب انسان ها را از حکومت ظالمانه ی شیطان رهایی داده و رستاخیز وی آنها را به همراه خود در جلال شریک می سازد: «ای مسیح، خدای ما، در تعمید به همراه تو مدفون شده و توسط رستاخیز استحقاق زندگی جاوید را یافته ایم، پس برای تو چنین می سراییم: «هوشعیانا در اعلاو علیین، خجسته باد آن که به نام خداوند می آید».

جمعیتی که در اورشلیم نجات دهنده ی خود را با صدای بلند حمد می گفت و ایمان داران امروز که خدا را ستایش می کنند، هر دو دارای یک شوق مشترک می باشند و آن این است که آنها در عیسا نوری را می بینند که ظلمات را روشنایی می بخشد. عیسا به شاگردانش چنین می گوید: «مدادامی که نور با شماست به نور ایمان آورید تا پیسان نور گردید» (یو ۱۲: ۳۶).

با وجود این، انسان در پذیرفتن یا رد کردن نجات دهنده ی خود آزاد است. انسان نه به دلیل ترس و اجبار از وی پیروی می نماید بلکه به خاطر الحق آزادانه به محبتتش. به همین خاطر همه ی آنها یاد

در اورشلیم شاهد معجزات عیسا و رستاخیز ایلعازر و ورود پیروزمندانه عیسا به اورشلیم بودند، به او ایمان نیاوردن (یو ۴۱: ۳۷)، چون ایمان به واسطه‌ی مدرک و دلیل به وجود نمی‌آید بلکه از آزادی و محبت سرچشمه می‌گیرد.

انجیل به خوبی نشان می‌دهند که یهودیان در روزهای قبل از رنج و مرگ عیسا به دو دسته تقسیم شدند: یک دسته طالب مرگ عیسا بود و دسته دیگر که بعدها مسیحی خوانده شدن کسانی بودند که عیسا را شناخته اورا به عنوان مسیح احترام می‌گذارند. این امر در رویداد تدهین در بیت عنیا به وضوح دیده می‌شود.

### ج - تدهین در بیت عنیا

(قبل از خواندن متن زیر، کتاب مقدس را بخوانیم: یو ۱۲: ۱۲)

تدهین در بیت عنیا را انجیل نگاران، مرقس (۱۴: ۳-۹)، متا (۲۶: ۲۶-۲۶) و یوحنا (۱۲: ۸-۱۲)، برای ما شرح داده‌اند. گرچه بین متن مرقس و متا از یک طرف و یوحنا از طرف دیگر در مورد هویت اشخاص این روایت تفاوت‌های وجود دارد، ولی اصل روایت نزد همه‌ی آنها یکی است: مرقس و متا صحنه‌ی روایت را در منزل شمعون جذامی قرار می‌دهند در صورتی که یوحنا از شامی در منزل ایلعازر که عیسا وی را از مردگان برخیزانید سخن می‌راند. در طی شام، زنی که متا و مرقس اسمش را ذکر نمی‌کنند ولی یوحنا او را مریم می‌نامد، با ظرفی از عطر بسیار گران بها به عیسا نزدیک شده، پاهای او را تدهین کرده آنها را با موهای خود خشک می‌کند. به گفته‌ی مرقس و متا بعضی از شاگردان و به گفته‌ی یوحنا، یهودی اسخريوطی، این چنین ولخرجی را سرزنش می‌کنند. یهودا خشمگین شده می‌گوید: «برای چه این عطر به سیصد دینار فروخته نشد تا به فقرا داده شود؟». یوحنا به ما می‌گوید که یهودا در واقع هم و غم فقرا را نداشت بلکه فقط به فکر خود بود چون که خزانه‌دار گروه بود و از پول کیسه‌های دزدید. عیسا به وی جواب می‌دهد «او را واگذار زیرا که به جهت روز تکفین من این را نگاه داشته است، زیرا که فقرا همیشه با شما می‌باشند و اما من همه وقت با شما نیستم.»

در انجیل لوقا (۷: ۳۶-۳۸) آمده است که زن گناهکاری همین کار مریم را انجام می‌دهد. آیا این شخص همان زن است؟ یا مریم خواهر ایلعازر؟ مخصوصاً این عمل را به علامت حق شناسی و محبت نسبت به کسی که حیات دوباره به برادرش می‌بخشد تکرار می‌نماید؟ در هر حال، کلیسای ارتدوکس در روز چهارشنبه‌ی مقدس که به یاد بود تدهین بیت عنیا برگزار می‌شود، مریم را با زن گناهکار و شاید هم با مریم مجده‌یه یکی می‌داند که نخستین شاهد رستاخیز بوده و یک بار دیگر هم برای عیسایی که به تصور او هنوز در قبر است روغن معطر خواهد برد. در متون مختلف، دعای این روز، توبه‌ی زنی که عطر آورد و خیانت یهودا در مقابل یک دیگر نهاده می‌شود:

وقتی که زن گناهکار برای تو مر می‌آورد  
«شأگرد» با شریران توطئه می‌چید.  
زن گناهکار از ریختن عطر گران بها شادمان بود  
اما «شأگرد» جهت فروختن آن کسی که نمی‌توان بر او بهایی گذاشت، شتابان بود.  
زن گناهکار خداوند را شناخت، اما «شأگرد» از او دور گشت.  
پس زن گناهکار رستگار گشت ولی «شأگرد» برده‌ی دشمن گردید.

این زن به محاسبات تنگ نظرانه‌ی مردان با تحقیر می‌نگرد و با انجام حرکتی که عده‌ای آن را نامعقول می‌شمرند محبت خود را نشان داده راه توبه‌ی حقیقی را به روی ما می‌گشاید:

خداوندا، زنی که غرق گناه بود همین که به الوهیت تو پی برد پیش از تدفین برای تو مر آورد. او

زاری کنان چنین می‌گفت: «وای بر من که در شب شهوت به سر

می‌برم و در اشتیاق به ظلمت گناه. ای که از ابرها آب دریا را خارج

ساختی، نهر اشک‌های مرا پذیر. به ناله‌های دل من گوش فرآگیر،

ای که با فقر و فروتنی وصف نایپذیرت آسمان‌ها را به سوی زمین

آوردي، به سوی من مایل شوتا بتوانم پاهای مطهرت را ببوسم و آنها

را با گیسوان خشک سازم، پاهایی که صدای گام‌هایش در نسیم

شامگاهی، حوا را در باغ فردوس به لرزه درآورد و از ترس پنهان

گشت. چه کسی به عمق گناهان بی شمار من پی خواهد برد؟ چه

کسی به اعماق داوری‌های تو دست خواهد یافت؟ ای منجی من، ای

نجات دهنده‌ی روان‌ها! بندۀ خود را خوار مشمار، ای که رحمت

را پایانی نیست» (شعری از راهبه‌ای به نام کاسیا).

در حالی که مریم که مرگ قریب الوقوع عیسا را احساس کرده بود

از پیش وی را مورد احترام قرار می‌داد، یهودا که ازین عمل شدیداً ناراضی و عصبانی است به

محاسبه‌ای پلید می‌پردازد: او شنیده است که عیسا راجع به تکفین خود سخن می‌گوید، او به هیچ وجه

رسالت شهید شدن را در خود نمی‌یابد و در نهایت خشم، سیصد دینار را می‌بیند که به عوض این که در

کیسه‌ی وی جای گیرد صرف خرید عطر گردیده است. او واقف است که کاهن اعظم و کاتبان، مرگ

عیسا را خواستارند و به دنبال بهانه‌ای می‌گرددند تا بدون این که آشوبی در میان مردم بریا شود، او را

دستگیر نمایند:

«آن گاه نزد کاهنان اعظم رفته می‌گوید مرا چند خواهید داد تا او را به شما تسلیم کنم؟ ایشان سی

پاره نقره با وی قرار دادند و از آن وقت در صدد فرصت شد تا او را بدیشان تسلیم کند»

(مت ۱۴:۲۶؛ ۲۵-۱۴:۶-۲؛ مرت ۱۴:۱-۲؛ ۱۰-۱۱).

به این ترتیب، حلقه‌ی بحران تنگ‌تر می‌شود، انتخاب انجام شده وظایف بر حسب صفات فلبی

هر یک از اشخاص بین آنها تقسیم می‌گردد؛ ساعت رنج و مرگ عیسا نزدیک است: «امروز جمعیت

شریر به دور هم جمع است تا بر علیه تو اندیشه باطل پروراند. امروز یهودا با رفتارش پیش بهای

طناب دار را دریافت می‌دارد و قیافا ناخودآگاهانه تشخیص می‌دهد که فقط یک نفر باید از روی اراده

برای نجات همه زجر و عذاب را متحمل شود.»



## د- شام پنجشنبه‌ی مقدس (شام آخر)

زمان عید گذر نزدیک می‌شود، شاگردان در این باره از عیسا چنین می‌پرسند: «کجا می‌خواهی برآیم تدارک ببینیم تا فصح را بخوری؟» عیسا به آنها جواب می‌دهد: «به شهر برآید، شخصی با سبوی آب به شما برخورد خواهد کرد. از عقب وی برآید و به هر جایی که درآید صاحب خانه را گویید استاد می‌گوید مهمان خانه کجاست تا فصح را با شاگردان خود آن حاصل فرم؟ و او بالاخانه‌ای بزرگ مفروش و آماده به شما نشان می‌دهد. آن جا از بهر ما تدارک ببینید» (مر ۱۴: ۱۵-۱۶). در همین اتفاق بالا یا بالاخانه بود که عیسا در پنجشنبه شب شام را با شاگردان خود صرف نمود.

### ۱- شستن پاهای شاگردان:

(قبل از خواندن متن زیر، کتاب مقدس را بخوانیم: یو ۱: ۱۳-۲۰)

این رویداد که فقط در انجیل یوحنا (و نیز با مختصر اشاره‌ای در انجیل لوقا ۳۷: ۱۲) نقل شده که در واقع مقدمه‌ای بر رنج و مرگ عیسا است. این مقدمه، گویای «جلال» مسیح نیست بلکه بر عکس درباره‌ی «خود تهی گردانیدن<sup>۱</sup>» وی می‌باشد (فی ۲: ۶-۷) که خود را تا پست ترین درجه‌ی انسانی ختیر نموده رفتار برده‌ای را در پیش می‌گیرد و حتا بیش از آن، برده‌ای که از اقوام بیگانه بوده و عضو اجتماع یهودیان نبود.<sup>۲</sup>

عیسا، دستمالی گرفته به کمر بست. سپس آب در لگن ریخته شروع به شستن پاهای شاگردان خود نمود. شاگردان از این رفتار مسیح چیزی نفهمیدند و شمعون پطرس معارض گشت، ولی عیسا به او گفت: «اگر تو را نشویم تو را با من نصیبی نیست.» و چون کارش را تمام کرد به شاگردان توضیح داد که این عمل باید برای آنها نمونه‌ای باشد: «آیا فهمیدید آن چه به شما کردم؟ شما مرا استاد و آقا می‌خوانید و خوب می‌گویید زیرا که چنین هستم. پس اگر من که آقا و معلم هستم پای‌های شما را شستم، بر شما نیز واجب است که پای‌های یک دیگر را بشویید، زیرا به شما نمونه‌ای دادم تا چنان که من با شما کردم شما نیز بکنید. آمین، آمین به شما می‌گویم غلام بزرگ تر از آقای خود نیست و نه رسول از فرستنده خود.» رفتار عیسا بیش از یک نمونه و بیش از تشویق، روحیه‌ی فروتنی و خدمتگزاری می‌باشد. این رفتار یادآور آن است که هیچ کس در این دنیای خاکی نمی‌تواند خود را آقا و سرور قلمداد نماید

۱- خود را «تهی گردانیدن» یا «حالی کردن» به زبان یونانی kenose می‌باشد. این لغت در رساله‌ی پولس به فیلیپیان (۲: ۷) به کار رفته است.

۲- یکی از تشریفات معمولی که ضمن برکت دادن غذا در نزد یهودیان انجام می‌شود این است که جوانترین عضو خانواده لگنی پراز آب را جهت شستن دست‌ها نزد بزرگ خانواده می‌آورد. عیسا گرچه پیر خانواده بود ولی همه نقش‌ها را زیر و رو نمود و نقش کوچکترین و آخرین فرد را به عهده گرفت و پای‌های شاگردان خود را شست.



عشای مقدس  
شمايل روسي، قرن ۱۵

از مسیح نشسته بر سر سفره یک دایره‌ی روشن سرچشم‌هی گیرد که اطراف آن رسولان را می‌بینیم، به این معنی که اتحاد اینها از مسیح سرچشم‌هی گیرد. و یوحنا را که بر سینه‌ی مسیح خم شده هی بینیم که گویای آن است که همه‌ی راز مسیح را می‌نگرد و می‌شنا سد. و نزد او پتروس رسول را که از او سوال می‌کند. اما یهودای اسخربوطی به سوی ظرف غذا دست خود را دراز کرده است.

## ۲- عشای مقدس

(قبل از خواندن متن زیر، کتاب مقدس را بخوانیم: مت ۲۶:۲۹-۲۶؛ لو ۲۰:۱۴-۲۲؛ مر ۱۴:۲۲-۲۵)

شام عیسا و شاگردانش طبق مراسم یهودیان برگزار شد. ضمن شام، عیسا نان را گرفته، طبق رسوم برکت داد، آن را پاره کرده به شاگردان داد و گفت: «بگیرید و بخورید، این است بدن من». سپس پیاله‌ی پر از شراب را گرفت، شکر کرد و بدیشان داده گفت: «همه‌ی شما از این بنوشید زیرا که این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری به جهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود.» و سپس اضافه کرد: «بعد از این از میوه‌ی مو دیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در ملکوت پدر خود تازه آشام». <sup>۳</sup>

بدین ترتیب، نویسنده‌گان سه انجیل نظیر<sup>۳</sup> معروفند، یعنی متا، مرقس و لوقا رویدادی را تشریح می‌نمایند که در مهم ترین قسمت شام صورت گرفت، اتفاقی که با بیان اوج فداکاری پسر خدا، زمان جدیدی را افتتاح نمود، زیرا مسیح با دادن بدن و خون خود به دنیا، در واقع حیات خود را به جهانیان اعطای کرد. او زندگیش را نه تنها در راه شاگردانش و کسانی که او را می‌شناختند و دوست می‌داشتند بلکه در راه «بسیاری» یعنی بسیاری از ایمانداران حال و آینده بخشیده است. این «بسیاری» کسانی هستند که اشعیای نبی در کتاب خود از آنها سخن می‌گوید: «بنده‌ی عادل من به معرفت خود بسیاری را عادل خواهد گردانید» (اش ۵:۱۱). به خاطر آورید که موسا، سخنان عهد عتیق را به وسیله‌ی خون گاوی‌های نر که بر روی مذبح ریخته شد، ممهور گردانید. عیسا، عهد جدید را با خون خود که فقط یک بار برای همیشه و به جهت تمام انسان‌ها ریخته شد، مهر می‌زند. او قربانی خود بر روی صلیب را که بی نظیر و قطعی بود جایگزین قربانی‌های سوختنی (یعنی قربانی خونین حیوانات) ساخت (ر. ک عبر ۸:۹، ۱۰-۱۲).

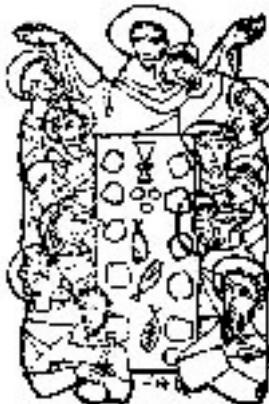
این سخنان عیسا در آینین برگزاری عشای ربانی تمام فرقه‌های مسیحیت وجود دارد.

انگاره‌ی بره‌ی بی عیب که در روز عید گذر یهودیان ذبح شد تا رهایی قوم یهود از دست فرعون که آنان را تا درجه‌ی برده‌گی تنزل داده بود انجام گیرد، در واقع توسط قربانی عیسا تحقق یافت، قربانی ای که بره‌ی بی عیب پیشنهاد آن بود. انجیل یوحنا و انجیل نظیر با دو نظریه‌ی متفاوت بر ارتباط قربانی عیسا با عید گذر تأکید می‌نمایند. یوحنا در دو جا<sup>۴</sup> تأکید دارد که عیسا در همان روزی که یهودیان فصح را خوردند، مصلوب گشت. در صورتی که انجیل نظیر برای نمایاندن ارتباط قربانی عیسا با عید

<sup>۳</sup>- از چهار کتابی که بشارت دهنده‌ی مژده‌ی مسیح می‌باشد، سه کتاب اول چنان با هم مشابهند که می‌توان قطعاتی از متن آنها را در ستون هایی مقابل هم قرار داد، این انجیل به انجیل نظیر یا Synoptiques می‌نامند.

<sup>۴</sup>- «...وایشان داخل دیوان خانه نشدنند مبادا نجس شوند، بلکه تا فصح را بخورند (یو ۱۸:۲۸). پس به سبب تهیه‌ی عید یهود عیسا را در آن جا گذارند چون که آن قبر نزدیک بود» (یو ۱۹:۴۲).

گذر بر عشای مقدس، شامی که با حفظ معنای این عید در پنجه‌شنبه<sup>۵</sup> مقدس<sup>۵</sup> صرف شد، تأکید می‌کنند (باید خاطر نشان ساخت که این شام طبق کتاب عهد عتیق یادآور رهایی یهودیان از مصر و بسته شدن عهد بر کوه سینا می‌باشد. در اینجا به این موضوع اشاره می‌شود که مسیح توسط «خون خود در عهد جدید که در راه بسیاری به جهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود» به این شام معنای جدیدی می‌بخشد).



### ۳- موعظه‌ی خدا حافظی خداوند ما بعد از شام

(قبل از خواندن متن، کتاب مقدس را بخوانیم، یو:۱۳:۳۳-۱۷:۲۶)

از میان چهار انجیل نگار، یوحنا تنها کسی است که در شرح شام آخر، کلمات مسیح را جهت برقراری راز قربانی مقدس ذکر نمی‌کند. یوحنا در هنگام نوشتمن انجیل خود از متون انجیل نظری با خبر بود و بنابراین از تکرار شرح وقایع اجتناب نمود ولی در یکی از فصول اولیه یعنی فصل ششم در مورد تکثیر نان، موضوع «نان زنده» را چنین شرح و بسط می‌دهد: «من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شد (...) و هر که جسم مرا خورد و خون مرا نوشید حیات جاودانی دارد (...) زیرا که جسم من خوردنی حقیقی و خون من آشامیدنی حقیقی است. پس هر که جسم مرا می‌خورد و خون مرا می‌نوشد، در من می‌ماند و من در او» (یو:۵۱، ۵۶-۵۴).

یوحنا در این متن، تعلیمات عیسا را در مورد نان به عنوان بدن مسیح تعریف می‌کند. مکافته‌ی این راز ما را در واقعیت شگفت‌انگیز راز قربانی مقدس یعنی راز اتحاد تمام انسان‌ها در یکتا بدن زنده‌ای که رستاخیز را «جهت حیات جهان» عطا می‌کند فرو می‌برد.

یوحنا در شرح شام آخر پس از ذکر شست و شوی پاها را رسولان بلا فاصله به موضوع خیانت یهودا می‌پردازد و این روایت را با موعظه‌ی خدا حافظی خداوند به شاگردانش خاتمه می‌دهد. یوحنا برای این که ما را در درک راز این موعظه یاری نماید، ترکیب بسیار بدیعی به روایت خود می‌دهد، به این صورت که در آن موضوع‌ها همانند یک قطعه موسیقی به هم پیوند می‌یابند، از سرگرفته می‌شوند، به آهنگ یک دیگر پاسخ می‌دهند و بالآخره در دعای عیسا خطاب به پدر خود، به اوج هم‌آهنگی می‌رسند. عیسا، عزیمتش را به شاگردان خبر می‌دهد، سپس تصريح می‌کند که عزیمتش به سوی پدر است و وعده می‌دهد که باز خواهد گشت تا آنها را به جایی که نزد پدر برایشان آماده کرده ببرد. اما چگونه انسان‌ها می‌توانند به نزد پدر راه یابند؟

۵-(لو:۲۲:۸): «بروید و فصح را جهت ما آماده کنید تا بخوریم» و (لو:۲۲:۱۴) «با دوازه رسول بنشست و به ایشان گفت «اشتیاق بی نهایت داشتم که پس از زحمت دیدن این فصح را با شما بخورم» (ر. ک مت:۲۶:۱۷-۱۸؛ ۱۴:۲۶ مر:۱۲).

«من راه و راستی و حیات هستم» کسی به نزد پدر راه نمی‌یابد مگر از طریق عیسا. رسولان، پدر را می‌شناستند زیرا پسر با پدر در اتحاد است و آنها به مسیح هم چون پسر خدا ایمان دارند.

در باره‌ی بازگشت به سوی پدر به دفعات صحبت می‌شود و هر بار گویی این موضوع آشکارتر و روشن تر می‌گردد: «اگر مرا محبت می‌نمودید خوشحال می‌گشتید که گفتم نزد پدر می‌روم زیرا که پدر بزرگ تر از من است» (یو:۱۴:۲۸). طبق این متن، پادشاهی پدر قطعی است، پدری که پسر از سرشت وی زاده شد و روح القدس از پدر که سرچشممه یکنای الوهیت است صادر می‌شود.<sup>۶</sup>

پسر از پدر درخواست می‌کند که روح مدافع، روح راستی را بر رسولان نازل کند. این وعده هم وعده‌ی نزول روح القدس و هم وعده‌ی رستاخیز می‌باشد. «جهان دیگر مرا نمی‌بیند و اما شما مرا می‌بینید و از این جهت که من زنده‌ام، شما هم خواهید زیست» (یو:۱۹:۱۹).

رفتن عیسا برای رسولان مفید است زیرا اگر پسر به نزد پدر نمی‌رفت، مدافع یا «پاراکلتوس<sup>۷</sup>» به نزد آنها نمی‌آمد (یو:۷:۱۶). روح القدس به پسر شهادت می‌دهد و توسط روح القدس است که رسولان نیز شاهدان مسیح می‌شوند.

در تارو پود موضوعات بازگشت به نزد پدر و عطا‌ی روح القدس، فرمان جدیدی که عبارت از قانون محبت می‌باشد، نهفته است: «یک دیگر را محبت نمایید»، این فرمان به متن استحکام خاصی می‌بخشد. «آن که مرا محبت می‌نماید پدر من او را محبت خواهد نمود» (یو:۱۴:۲۱)، یعنی محبت پدر نسبت به انسان‌ها به محبت انسان‌ها نسبت به مسیح بستگی دارد

اتحاد میان رسولان به مانند اتحاد بین پدر و پسر است: «من در پدر هستم و پدر در من است» (یو:۱۴:۱۰) چون پدر پسر را جلال می‌دهد و در پسر، پدر جلال می‌یابد.

ایمانداران دعوت شده‌اند تا در این اتحاد سهیم شوند: «تا همه یک گردنده چنان که تو ای پدر در من هستی و من در تو، تا ایشان نیز در ما یک باشند» (یو:۱۷:۲۱).

کسی که مسیح را محبت می‌نماید به معبد روح القدس تبدیل می‌گردد، زیرا خدا در او ساکن می‌شود: «اگر کسی مرا محبت نماید کلام مرا نگاه خواهد داشت و پدرم او را محبت خواهد نمود و به سوی او آمده نزد وی مسکن خواهیم گرفت» (یو:۱۴:۲۳).

<sup>۶</sup>- کلیسا‌های ارتدوکس بر «فرمانروایی» پدر تأکید می‌کنند و عقیده دارند که در سه گانه‌ی اقدس، پدر، سرچشممه‌ی همه چیز می‌باشد. در حالی که کلیسا‌های کاتولیک با استفاده از دیگر متون انجیل (یو:۳۹-۳۳:۷، ۲۰:۲۲، ۱۵:۲۶، ۴۹:۲۴) بر شریک بودن پسر در فرستادن روح القدس، تأکید می‌نمایند و نتیجتاً در آینین عبادت به هنگام اقرار ایمان چنین می‌گوییم: «روح القدس از پدر و پسر صادر می‌گردد».

این دو نقطه نظر از قرن نهم باعث تفکیک روم و قسطنطینیه بوده است. ولی می‌توانیم امید داشته باشیم که تبادل نظری که هم اکنون بین الاهی‌دانان این دو کلیسا جریان دارد، این موضوع را روشن نموده و ثابت نماید که دو نقطه نظر فوق بیش از آن که متناسب باشند مکمل یک دیگرند.

<sup>7</sup>- پاراکلتوس یعنی وکیل مدافع و مددکار زیرا پسر را آشکار می‌سازد و در عین حال یار مسیح و کلیسا است. پاراکلتوس هم چنین تسلی دهنده ترجمه شده است زیرا حضور عیسا را در جهان می‌سازد و نمی‌گذارد که شاگردانش تنها و یتیم بمانند.

حضور روح القدس در اجتماع رسولان که پیکره‌ی کلیسا می‌باشد مستلزم محبتی است همانند محبتی که پسر را با پدر متحد می‌سازد.

«من تاک حقیقی هستم و پدر من با غبان است» (یو۱:۱۵). در این گفتار، تصویر کلیسا نهفته است و میوه‌هایی که رسولان به بار می‌آورند شمرات روح القدس یعنی شمرات قدس می‌باشند. «آن که در من می‌ماند و من در او میوه بسیار می‌آورد زیرا که جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد» (یو۵:۱۵). خارج از کلیسا نجات وجود ندارد.<sup>۸</sup>

«غلام بزرگ تراز آقای خود نیست» (یو۲۰:۱۵) و از این رو مسیح به رسولان خود اعلام می‌کند که آنها مانند استادشان مورد نفرت جهان خواهند بود زیرا رئیس این جهان (ابليس) هنوز بر مردم مسلط است. ولی پسر بر جهان غالب شده است (یو۳۳:۱۶) و روح القدس این پیروزی را ظاهر خواهد نمود (یو۸:۱۶).

پسر و روح القدس در دنیا فعالیت می‌کنند زیرا که فرستادگان پدر هستند. عیسا، ایمان به سه گانه‌ی اقدس را بر شاگردان آشکار می‌نماید: «... ساعتی می‌آید که... از پدر به شما آشکارا خبر خواهم داد» (یو۲۵:۱۶). روح القدس باید هادی رسولان باشد تا کم کم بتوانند «جمعیت راستی» و کمال راستی، یعنی حقیقت خدا در سه شخص را درک کنند (یو۱۶:۱۳).

عیسا قبل از آن که شب هنگام به سوی رنج و مرگ داوطلبانه اش بیرون برود، تمام مکافات خود را در یک دعای نهایی جمع می‌کند، دعایی که کل رسالت وی بر زمین را خلاصه می‌نماید. مسیح کار خود را به پدر می‌سپارد: «من بر روی زمین تو را جلال دادم و کاری را که به من سپرده تا بکنم، به کمال رسانیدم» (یو۴:۱۷).

اکنون آخرین ساعت فرا می‌رسد، ساعتی که پدر پسر را بر روی صلیب جلال خواهد داد. عیسا قبل از گذر، دعا می‌کند تا رسولان میراث فرزندی خدا را دریافت کنند: «... زیرا که از آن تو می‌باشند و آن چه از آن من است از آن تو است...» (یو۹:۱۷). عیسا، روح راستی را که از طرف پدر فرستاده شده فرا می‌خواند تا بر آنها نازل شود: «ایشان را به راستی خود تقدیس نما» (یو۱۷:۱۷). دعای عیسا، رسولان را برای ادامه‌ی کار پسر در دنیا توسط روح القدس، تقدیس می‌نماید: «هم چنان که مرا در جهان فرستادی من نیز ایشان را در جهان فرستادم» (یو۱۸:۱۷).

عیسا قبل از عزیمت خود میراثی برای دنیا به جای می‌گذارد و آن کلیساست. عیسا، در نیایش عظیم خود به عنوان کاهن اعظم، کلیسا را بنا می‌نهد. «نه برای اینها فقط سؤال می‌کنم بلکه برای آنها نیز که به وسیله‌ی کلام ایشان به من ایمان خواهند آورد تا همه یک گرددند...» (یو۲۰:۲۱-۲۰).

این اتحاد که به وسیله‌ی روح القدس تحقق می‌یابد، تمام ایمانداران را به همراه عیسا برای تعمق در جلال الاهی، یک خدا در سه شخص، به نزد پدر هدایت می‌نماید.

- این گفتار ممکن است به نظر عجیب آید اما در واقع صحیح است، زیرا تنها نجات دهنده عیسای مسیح می‌باشد. معهذا این سؤال پیش می‌آید: چه کسی به کلیسا تعلق دارد؟ و ما تا چه اندازه در زندگی آن سهیم می‌باشیم؟ تا چه حد تحت نفوذ روح القدس هستیم؟

خدا را هرگز کسی ندیده است  
پس اگانه‌ای که در آغوش پدر است،  
همان او را ظاهر کرد. (یو:۱۸).

ما نیز در آین عبادت خود همان ساختار موعظه‌ی خدا حافظی خداوند را می‌یابیم. آین عبادت با چنین ندایی شروع می‌شود: «هم دیگر را دوست بداریم»، سپس همه‌ی جماعت یک صدا «قانون ایمان» یعنی اعتراف به پدر و پسر و روح القدس، آن سه گانه‌هم ذات و تفکیک ناپذیر را سرمی‌دهد. آن گاه به پیروی از عیسا که رنج و مرگ را آزاد نه پذیرفت و در دعای خود پدر را مخاطب قرارداد صعود، نشستن بر دست راست پدر و بالآخره بازگشت با شکوه) خطاب به پدر دعا می‌کنیم تا قربانی صلح و حمد و ستایش را در نان و شراب که به وسیله‌ی نزول روح القدس<sup>۹</sup> جهت «حیات جهان» به جسم و خون مسیح تبدیل می‌شود به خدا تقدیم کنیم.



#### ۴- خیانت یهودا

ضمن همان شام، عیسا به شاگردانش چنین اعلام نمود: «هر آینه به شما می‌گویم که یکی از شما مرا تسليم خواهد کرد.» پس همه غمگین شدند و هر یک از خود سؤال می‌کرد: «آیا من هستم؟» و خداوند در جواب گفت: «آن که دست با من در قاب فرو برد، همان کس مرا تسليم نماید. هر آینه پسر انسان همان طور که در باره‌ی او مکتوب است رحلت می‌کند. لیکن وای بر آن کسی که پسر انسان به دست او تسليم شود آن شخص را بهتر بودی که تولد نیافتنی» (مت:۲۶:۲۱-۲۴). یوحنای قدیس روایت مشابه‌ی درباره‌ی اعلام این خیانت در انجیل خود آورده که تمامی راز رابطه‌ی آزادی انسان با تحقق مشیت الاهی در آن نهفته است. در روایت یوحنای نسبت به روایت متأخر اختلف پیرمعنا مشاهده می‌شود مثلا در روایت یوحنای، عیسا، یهودا را با چنین کلماتی «هر کس که با من دست در قاب فرو برد» مشخص نماید بلکه می‌گوید: «همان کسی که من لقمه را فرو برد بد و می‌دهم» (یو:۱۳:۲۶) و روایت یوحنای قدیس به ترتیب زیر خاتمه می‌یابد: «بعد از لقمه، شیطان در او داخل گشت، آن گاه عیسا وی را گفت «آن چه می‌کنی به زودی بکن» اما این سخن را احدی از مجلسیان نفهمید که برای چه بدو گفت... پس، یهودا لقمه را گرفته در ساعت بیرون رفت و شب بود» (یو:۲۷:۲۶-۳۰). ذکر این که «شب بود» اهمیت نمادین داشته و نشانه‌ی آن است که آن هنگام ساعت قدرت تاریکی بوده است.

شام، با خواندن مزامیر به پایان رسید. سپس عیسا با شاگردانش به آن طرف وادی قدرون، به باع جتسيمانی واقع در کوه زیتون رفت و اين محلی بود که آنها بر حسب عادت برای دعا کردن و دور هم بودن به آن جا می‌رفتند. یهودا اين را می‌دانست و به همین دليل با عجله قیافا را خبر کرد که اکنون

<sup>۹</sup>- دعای «طلب نزول روح القدس» ندایی است به سوی پدر تا روح القدس را بر هدایای مقدس عشای ربانی نازل کند (رجوع کنید به بخش ششم).

لحظه مساعدی است تا بدون سر و صدا به دستگیری شبانه‌ی عیسا اقدام شود. او قول داده بود که در تاریکی شب، عیسا را با یک بوسه به لشکریان نشان دهد و روز قبل هم سی سکه نقره بابت این کار دریافت کرده بود. یهودا روز بعد هنگامی که عیسا را محکوم می‌بیند، نتیجه‌ی کارش را فهمیده و سی سکه نقره را به رؤسای کهنه برگردانده می‌گوید: «گناه کردم که خون بی‌گناهی را تسليم نمودم». ولی رؤسای کهنه با تحقیر چنین جواب می‌دهند: «ما را چه، خود دانی». پس او سکه‌ها را در هیکل انداخته خود را حلق آویز کرد (مت ۳:۲۷).

بدین ترتیب، یهودا برخلاف پطرس که عیسا را انکار کرده بود ولی از آن توبه کرد و محبت و اعتماد خداوند را باز یافت، با وجودی که از کارش پشیمان بود به نزد خداوند برنگشت، بلکه در نالمیدی که وی را به سوی مرگ می‌کشانید فرو رفت.

##### ۵ - رنج در باغ جتسیمانی و توقیف عیسا

(قبل از خواندن متن، کتاب مقدس را بخوانیم: مت ۱۴:۳۶-۳۹؛ ۴۲-۳۲: ۵۶؛ ۲۲: ۳۹-۳۶؛ ۱۱-۱: ۱۸؛ ۵۳-۳۹: ۲۶) عیسا در هنگام رفتن به باغ زیتون، شاگردانش را از قریب الوقوع بودن آزمایشی که سبب وسوسه و لغزش آنها خواهد شد آگاه نمود و سخنانی را از کتاب مقدس به خاطر آنها آورد: «شبان را می‌زنم و گوسفندان گله پراکنده می‌شوند» (مت ۳۱: ۲۶؛ مر ۱۴: ۳۱).

خداوند، پطرس را مستقیماً مخاطب قرار داده گفت: «ای شمعون، ای شمعون اینک شیطان خواست شما را چون گندم غریال کند» (لو ۲۲: ۳۱).

ولی پطرس مثل همیشه بی‌تأمل فریاد برآورد: «ای خداوند حاضرم که با تو بروم حتا در زندان و در موت» (لو ۳۳: ۲۲). عیسا در جواب گفت: «تو را می‌گوییم ای پطرس، امروز خرس بانگ نزد باشد که سه مرتبه انکار خواهی کرد که مرا نمی‌شناسی» (لو ۳۴: ۲۲). ولی پطرس این سخن را باور ننموده دوباره اعتراض کرد.

شرح آن چه که بر عیسا و شاگردانش در باغ زیتون گذشت در انجیل چهارگانه به طور یکسان منعکس نشده است. یوحنا از دعا و پریشانی عیسا در شب توقیف‌سخنی به میان نیاورده است. در انجیل متا و مرقس توضیحات مشابه هم می‌باشند، در حالی که لوقا شرح واقعی را به طور کاملاً متفاوت بیان کرده و بر درد و رنج و دعای عیسا تأکید بیشتری می‌نماید. متن لوقای قدیس در این مورد چنین است:

«چون به آن موضع رسید به ایشان گفت دعا کنید تا در امتحان نیفتید و او از ایشان به مسافت پرتاب سنگی دور شده به زانو در آمد و دعا کرده گفت: ای پدر: اگر بخواهی این پیاله را از من بگردان لیکن نه به خواهش من بلکه به اراده‌ی تو، و فرشته‌ای از آسمان بر او ظاهر شده او را تقویت می‌نمود. پس به مجاهده افتاده به سعی بلیغ تر دعا کرد، چنان که عرق او مثل قطرات خون بود که بر زمین می‌ریخت. پس از دعا برخاسته نزد شاگردان خود آمده ایشان را از حزن در خواب یافت. به ایشان گفت: برای چه در خواب هستید، برخاسته دعا کنید تا در امتحان نیفتید» (لو ۴۰: ۲۲-۴۶).

در انجیل متا و مرقس از ظهور فرشته و عرق اضطراب ذکری به میان نیامده، بلکه بر عکس بیشتر برخوابیدن شاگردان (یعنی پطروس و یعقوب و یوحنا) تکیه می‌کنند و عذر و بهانه حزن را برای آنها قبول ندارند. عیسا سه بار آنها را در خواب دیده و به آنها چنین می‌گوید: «روح راغب است لیکن جسم ناتوان» (مت ۴۱:۲۶).

هنگامی که عیسا برای آخرین بار سخن راند، گفت: «ساعت رسیده است... برخیزید برویم» (مر ۱۴:۴۱-۴۲) لشکریان مسلح با راهنمایی یهودا سررسیدند. یهودا پیش آمده گفت: «سلام ای استاد!» و او را بوسید. لشکریان فوراً پیش آمده او را دستگیر کردند. یکی از شاگردان عیسا که تنها یوحنا ذکر می‌کند که پطروس بود، شمشیر را از غلاف کشیده و گوش یکی از غلامان کاهن اعظم را زد. عیسا وی را گفت: «هر که شمشیر گیرد به شمشیر هلاک گردد» (مت ۵۲:۲۶).

سپس عیسا رو به آن جمعیت کرده چنین گفت: «گویا بر دزد به جهت گرفتن من با تبع‌ها و چوب‌ها بیرون آمده‌اید، هر روز با شما در معبد نشسته تعلیم می‌دادم و مرا نگرفتید. لیکن این همه شد تا کتب انبیا تمام شود. در آن وقت جمیع شاگردان او را واگذارده بگریختند» (مت ۵۵:۲۶-۵۶).

#### تفسیر شمایل عیسادر باغ جتسیمانی

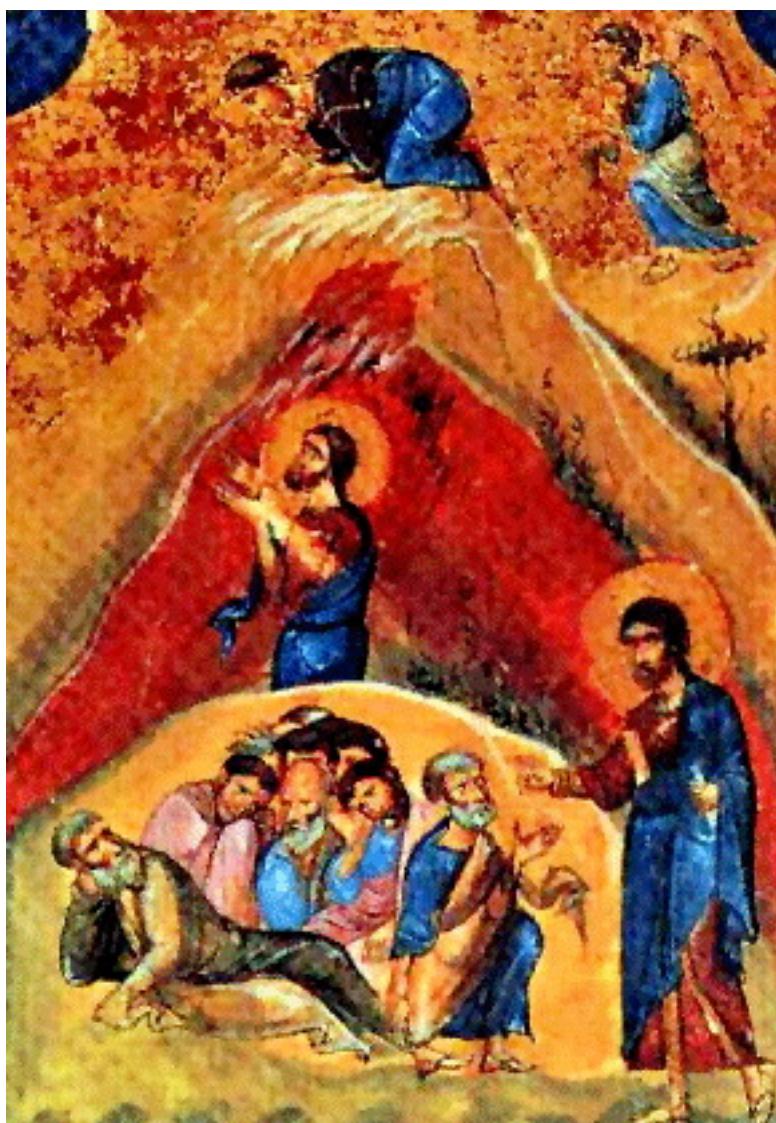
در این شمایل، استغاثه‌ی پر شور و حرارت مسیح در باغ جتسیمانی، سه مرحله را می‌توان در نظر گرفت:

الف- در قسمت پایین شمایل، گروه رسولان را می‌بینیم که استراحت کرده یا به خواب فرو رفته‌اند. اما عیسا در حالی که ایستاده، پطروس را نهیب می‌زند که تازه از خواب برخاسته. پطروس کوچک‌تر از مسیح به نظر می‌آید، اما مسیح که لباس کهانت به تن دارد با دست راست پطروس را برکت می‌دهد.

ب- در قسمت میانی شمایل که به رنگ آتشین است، بیانگر حضور موسا بر کوه حوریب است. مسیح دست‌های خود را به سوی آسمان بلند کرده و در حالت استغاثه و نیایش می‌باشد. البته نه تنها برای خود بلکه برای شاگردان که در قسمت پایین در خواب هستند.

ج- در گوشه‌ی چپ قسمت فوقانی، تصویری را به شکل هلال می‌بینیم که همیشه نشانگر خداست، و با رنگ تیره مشخص گردیده که نشانه‌ی این است که او راز مطلق است. مسیح نیز بر بالای کوه که از نور پوسیده شده، خم گردیده، در محبت کامل با صدای رسا فریاد می‌زند ای پدر...

در قسمت راست شمایل، فرشته‌ای با تعجبیل به سوی او می‌آید تا او را تقویت کند (لو ۲۲:۴۳). مساله‌ی فرشته، بر عکس در انجیل متا و مرقس که به آن در پیروزی بر وسوسه‌ی سوم (مت ۵:۱۱) اشاره می‌نمایند. بدین وسیله، تعمق لوقا، نشانگر پیروزی مطلق مسیح بر وسوسه‌های شیطان می‌باشد که در اینجا تکمیل گردیده است. عیسا بر عکس رفتار آدم و حوا، گفت: «ای پدر... نه به اراده‌ی من بلکه به اراده‌ی تو» (لو ۲۲:۴۲-۴۴).



شمايل عيسا در باغ جتسيمانى

## ه- بازپرسی از عیسا

### ۱- محاکمه توسط یهودیان

(قبل از خواندن متن زیر، کتاب مقدس را بخوانیم: لو ۴۷: ۲۳- ۲۶).

عیسا را به کاخ کاهن اعظم، جایی که کاتبان و فریسیان با کاهن اعظم، شورای بزرگ یهود را تشکیل می‌دادند برداشت (در انجیل یوحنا روایت چنین است که ابتدا عیسا را نزد حنا، پدر زن قیافا برداشت و او پس از استنطاق عیسا درباره‌ی تعلیماتش وی را به نزد قیافا فرستاد). عیسا در مقابل شورای بزرگ حاضر شد. آنها در پی شهادت دروغ بودند تا او را به مرگ محکوم نمایند. چند شاهد دروغین پیش آمدند. یکی از آنها چنین بیان کرد: «این شخص گفت: می‌توانم هیکل خدا را خراب کنم و در سه روزش بنا نمایم» (مت ۲۶: ۶۱). ولی در واقع آن چه عیسا گفته بود چنین بود: «این قدس را خراب کنید که در سه روز آن را بربنا خواهم نمود» (یو ۲۱، ۱۹: ۲۱). اما عیسا در مقابل شهادت‌های دروغ خاموش ماند.

بالاخره قیافا از عیسا درباره‌ی مسیح بودن او که مساله‌ای برای یهودیان بود چنین سوال نمود: «تورا به خدای حی قسم می‌دهم ما را بگوی که تو مسیح پسر خدا هستی یا نه؟» عیسا جواب داد: «تو گفتی و نیز شما را می‌گوییم بعد از این پسر انسان را خواهید دید که بر دست راست قوت نشسته بر ابرهای آسمان می‌آید» (مت ۲۶: ۶۳- ۶۴). این گفتار قسمتی از مزمور ۱۱۰ و قسمتی از نبوت دانیال نبی (دان ۱۳: ۷) است که عیسا با گفتن آن به مسیح بودن و پسر انسان بودن و جلوس خود به دست راست پدر اقرار می‌نماید. کاهن اعظم از شنیدن این سخنان لباس خود را پاره کرده گفت: «کفر گفت، دیگر ما را چه حاجت به شهود است. الحال کفرش را شنیدید، چه مصلحت می‌بینید؟» ایشان در جواب گفتند: «مستوجب قتل است». آن گاه به رویش آب دهان انداخته بعضی او را سیلی و بعضی مشت می‌زدند و می‌گفتند: «ای مسیح به ما نبوت کن کیست که تورا زده است؟» (مت ۲۶: ۵۶- ۶۸؛ اش ۵: ۶).

### ۲- انکار پتروس

طبق انجیل متا، شاگردان در لحظه‌ی دستگیری عیسا فرار کرده بودند. درواقع بعضی از آنها قدری دورتر به تماشای آن چه که می‌گذشت ایستاده بودند. به شهادت انجیل چهارگانه این موضوع در مورد پتروس که عیسا را از دور دنبال می‌کرد، صادق می‌باشد همان طور که بطبق انجیل چهارم در مورد یوحنا نیز که توسط آشنایی با کاهن اعظم توانست به آسانی به دنبال عیسا وارد آن خانه شود صادق است.

پتروس به میان خدمتگزاران و جمعیت داخل حیاط رفت ولی مورد توجه و خطاب عده‌ای قرار گرفت: «تو هم با عیسای جلیلی بودی!» (مت ۲۶: ۶۹). پتروس انکار نموده گفت: «نمی‌دانم چه می‌گویی». سپس دیگری گفت: «تو از اینها هستی». پتروس پاسخ داد: «ای مرد، من نیستم» و دفعه‌ی سوم که به او گفتند: «بلاشک این شخص از رفقای اوست زیرا که جلیلی هم هست» نیز انکار کرد و در همان لحظه خروس بانگ زد و لوقا می‌گوید که



«خداوند رو گردانیده به پتروس نظر افکند» (لو ۲۲: ۶۱). پس پتروس کلام خداوند را به خاطر آورده به تلخی گریست.

### ۳- محاکمه توسط رومیان

(قبل از خواندن متن زیر، لو ۲۳-۱ را بخوانید)

کاهن اعظم و مشایخ قوم تصمیم گرفته بودند که عیسا را به کشتن دهنده، ولی چون یهودیان حق محکوم کردن به قتل را نداشتند، او را به نزد پنطیوس پیلاطس والی رومی بردند. پیلاطس هیچ تقصیری در عیسا نیافت و از آن جا که فهمیده بود کاهنان در اثر حسد، کمر به قتل وی بسته اند سعی کرد از محکوم کردن عیسا به مرگ اجتناب ورزد و هنگامی که پی برد عیسا اهل جلیل است طبق روایت لوقا، وی را نزد هیرودیس پادشاه جلیل که در آن موقع در اورشلیم بود فرستاد. چون عیسا به پرسش‌های هیرودیس جواب نداد وی عیسا را نزد پیلاطس برگرداند. این رد و بدل و قیحانه تعارفات که عیسا در آن وسیله‌ای بیش نبود موقعیت مناسبی برای برقراری آشتبین دو ظالم جبار به وجود آورد.

یوحنای انجلیل نگار، محاکمه‌ی عیسا توسط رومیان را که در حضور پیلاطس انجام گرفت، کامل‌تر از دیگران نقل می‌کند. پیلاطس پرسید: «آیا تو پادشاه یهودیان هستی؟» (در واقع، کاهنان یهود برای این که رومیان عیسا را محکوم به مرگ نمایند از وی به عنوان یک شورشی که می‌خواهد پادشاه شود شکایت کرده بودند). عیسا جواب داد: «پادشاهی من از این جهان نیست. اگر پادشاهی من از این جهان می‌بود پیروان من جنگ می‌کردن‌تا به یهودیان تسلیم نشوم...» پیلاطس به او گفت: «مگر تو پادشاه هستی؟» عیسا جواب داد: «تو می‌گویی که پادشاه هستم. از این جهت من متولد شدم و به جهت این در جهان آمدم تا به راستی شهادت دهم و هر که از راستی است سخن مرا می‌شنود.» پیلاطس به وی گفت: «راستی چیست؟» (یو ۳۶-۳۸). پیلاطس ناراحت بود و چون دلیلی برای محکوم کردن عیسا نیافت ترجیح داد با آزاد کردن وی خود را از مسئولیت او رها نماید. به همین دلیل به جمعیت پیشنهاد نمود که عیسا را به مناسبت عید گذر آزاد کند، ولی همه فریاد برآوردن: «او را نی، بلکه برابا را.» برابا مرد شورش طلب بود که به دست رومیان محکوم شده بود. در همین لحظه بود که طبق روایت متأ، همسر پیلاطس دخالت نمود تا شوهرش را بر حذر دارد که وی را با این «عادل» کاری نباشد زیرا خواب او را دیده بود (مت ۲۷: ۱۹). پس پیلاطس باز هم به آزاد نمودن عیسا اصرار ورزید. مشایخ قوم سعی می‌کردند با استدلال‌های خود پیلاطس را مجبور سازند که به نام قانون رومی عمل نماید و می‌گفتند چون عیسا خود را پادشاه نماید بر علیه قیصر قیام کرده است. پیلاطس تحت تأثیر کاهنان و کاتبان، عیسا را بازپرسی نمود اما به علت سکوت عیسا عصبانی شده به وی گفت: «نمی‌دانی که قدرت دارم تو را صلیب کنم و قدرت دارم آزادت نمایم؟» عیسا جواب داد: «هیچ قدرت بر من نمی‌داشتی اگر از بالا به تو داده نمی‌شد و از این جهت آن کس که مرا به تو تسلیم کرد گناه بزرگ تر دارد» (یو ۱۰: ۱۱-۱۹). پیلاطس برای آخرین بار به نزد جمعیت (که در تمام این مدت در خارج از قصر فرماندار مانده بودند تا مبادا با داخل شدن به خانه‌ی بت پرستان در شب عید گذر خود را نجس نمایند) رفته عیسا را به آنها تسلیم نمود و برابا را آزاد ساخت. متای انجلیل نگار تنها کسی است که

ذکر می‌کند پیلاطس دست‌های خود را می‌شوید و ضمن آن می‌گوید: «من بری هستم از خون این شخص عادل، شما ببینید» و تمام قوم جمله‌ای را که طبق شریعت کهن به هنگام درخواست محکومیت به کار می‌رفت تکرار نمود: «خون او بر ما و فرزندان ما باد» (مت ۲۷: ۲۴-۲۵).

سپس سربازان والی، عیسا را گرفته تازیانه زدند و او را عریان کرده لباس قرمزی بر او پوشانیدند و تاجی از خار بافته بر سرش نهادند و نی به دست راست او دادند و برای این که تصویر مضحک پادشاه را تکمیل نمایند، پیش روی او زانو زده استهزا کنان او را می‌گفتند: «سلام ای پادشاه یهود!» یوحنای برخلاف متا و مرقس گذاردن تاج خار را قبل از محکومیت نهایی عیسا نقل می‌نماید. طبق گفته‌ی یوحنای پیلاطس خود مسئولیت این اهانت‌ها را به عهده گرفت زیرا امیدوار بود که شاید جمعیت با دیدن این تنبیه راضی شود پس عیسا را بیرون آورد و گفت: «اینک آن انسان» (یو ۱۹: ۵) و چنین اضافه کرد: «اینک پادشاه شما» (یو ۱۹: ۱۵). واضح است که پیلاطس می‌خواست یهودیان را تحقیر کند و به آنها بگوید: «بنگرید من با یکی از پادشاهان یهود چگونه رفتار می‌کنم!» جمعیت در جواب فریاد زد: «صلیبیش کن، صلیبیش کن!» پیلاطس به ایشان گفت: «آیا پادشاه شما را مصلوب کنم؟» رؤسای کهنه جواب دادند: «غیر از قیصر پادشاهی نداریم، اگر این شخص را رها کنی دوست قیصر نیستی، هر که خود را پادشاه سازد برخلاف قیصر سخن گوید» (یو ۱۶: ۱۲، ۱۴-۱۵). بدین ترتیب، آنها استدلال نهایی را یافته بودند چون پیلاطس از ترس این که او را در مقابل تیبریوس قیصر به عنوان هم دست یک شورشی معروفی نمایند، عیسا را برای مصلوب کردن به آنها تسليم نمود.

معهذا در این لحظات دردناک تحقیر و تمسخر، هیات شاهانه عیسا حتی در سخنان و حرکات پیلاطس، بدون این که او خود توجه کند مشهود است. به همین دلیل در بسیاری از کلیساهای ارتدوکس رسم بر این است که شمايل «خادم رنج‌دیده» را که در آن عیسا با تاجی از خار بر سر، لباس سلطنتی مسخره بر تن و عصای نی در دست دیده می‌شود به تماسا می‌گذارند و هنگامی که اجتماع ایمانداران سرود «اینک داماد در شب می‌آید» را سر می‌دهد، کلیسا پادشاه تحقیر شده یهودیان یعنی عیسای رنج کشیده را با داماد کلیسا که در مثل ده باکره تشریح شده است، یکی می‌داند (مت ۲۵: ۱-۲).

## و-تصلیب

(قبل از خواندن متن زیر، کتاب مقدس را بخوانیم؛ لو ۲۳: ۲۳-۵۶)

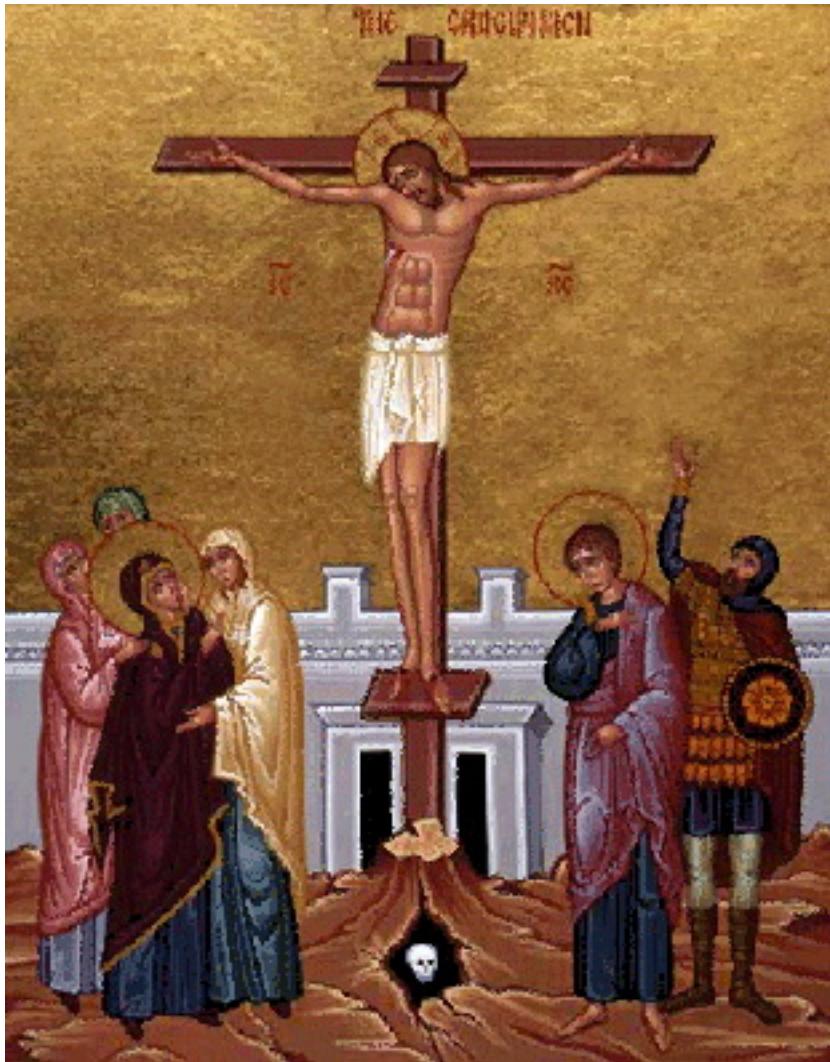
بعد از آن که او را استهزا کردند آن لباس قرمز را از تنش کنده، جامه خودش را به او پوشانیدند و صلیب را بر او گذاشتند وی را به طرف کوه جلجتا<sup>۱۰</sup> بردند. صلیب سنگین بود و بعد از آن همه آزاری که متحمل شده بود نتوانست آن را تا مقصد حمل نماید. پس سپاهیان، شمعون قیروانی را که از مزرعه بر می‌گشت و نزد شاگردان به نام «پدر اسکندر و روپس» معروف بود مجبور به حمل آن نمودند.

۱۰- جلجتا در زبان آرامی به معنای مکان جمجمه است. پدران کلیسا غالباً محل مصلوب شدن و محل قبر آمد را به این منظور در کنار هم قرار می‌دهند تا نشان دهند که «آدم» جدید رهایی آدم عتیق را از راه قربانی خود فراهم ساخت و به همین دلیل جمجمه‌ای که معمولاً در شمايل مقدس در پای صلیب ترسیم می‌شود نمایانگر «آدم» می‌باشد.

عیسا در بین دو خطاکار به صلیب کشیده شد و پیلاطس دستور داد در بالای صلیب عیسا نوشته ای را نصب کنند که دلیل محکوم شدن وی به مرگ از لحاظ قانون رومی بر آن ذکر شده بود: «عیسای ناصری، پادشاه یهودیان» (این جمله به زبان های عبرانی و یونانی و لاتین نوشته شده بود) (یو:۱۹:۱۹).

کاهنان بزرگ یهود، عیسا را به خاطر این که کفر می گفت و خود را پسر خدا می دانست و رومیان وی را به عنوان سرکش که خود را پادشاه یهود نام نهاده بود محکوم به مرگ کردند، اما برای ما مسیحیان او حقیقتاً پسر خدا و پادشاه یهود می باشد. صلیب پیروزی که ما فاتحانه بر کلیساهای خود نصب می نماییم، نباید سبب شود که صلیب ننگینی را که ابزار شکنجه و مرگ بود از یاد ببریم، چرا که آن مرگی وحشتناک بود و پسر خدا به عنوان یک انسان تمام مراحل احتضار آن را متحمل شد. مادر وی و یوحنا شاگرد محبوب او وزن های قدیسه احتضار او را در حالی که هیچ کاری از دستشان بر نمی آمد، شاهد بودند و در این بین رهگذران او را تحقیر نموده مورد تمسخر قرار می دادند.

## تصلیب مسیح



### شمایل یونانی - قرن پانزده

در نور عظیم و تعجب آوری چون آن روز، روزی تاریک و ظلمانی بوده (مت ۴:۲۷-۵:۲۷). مسیح مصلوب و کشته شده زیرا پهلوی او را نیزه زده اند و خون از دست و پاهایش ریخته می شود، ولی گویا رنج نمی کشد، زیرا در تعمق کلیسا، صلیب راهی به سوی جلال می باشد.

وصلیب او سه طبقه دارد با یاد آوری از نربان یعقوب (پید: ۲۸: ۱۰-۱۷). در سمت راست مسیح، مریم مادر او همراه با زنان دیگر، و در سمت چپ او آن شگردی که او را دوست می داشت و افسرده می دیده می شوند. در پشت صلیب، دیوار اوشليم وجود دارد چون مسیح از شهر بیرون رانده شده است (عبر: ۱۳: ۱۳). اما در زیر صلیب و در غار تاریک که به معنی هاویه است، جمجمه‌ی آدم را می بینیم که مسیح، آدم نوین به سوی او نزول می کند.

## ز-راز تصلیب

### سخنان مسیح بر روی صلیب

- «الاہی، الاہی، مرا چرا ترک کردی؟» (مت ۴۶:۲۷؛ مر ۱۵:۳۴).

- «ای پدر، اینها را بیامزز، زیرا که نمی دانند چه می کنند» (لو ۲۳:۳۴).

- «هر آینه به تو می گویم، امروز با من در فردوس خواهی بود» (لو ۲۳:۴۳).

- «پدر، به دست های توروح خود را می سپارم» (لو ۲۳:۴۶).

- «ای زن، اینک پسر تو... اینک مادر تو» (یو ۱۹:۲۶-۲۷).

- «تشنه ام» (یو ۱۹:۲۸).

- «تمام شد» (یو ۱۹:۳۰).

باید به این آخرین سخنان نجات دهنده‌ی خود توجه بیشتری مبذول داریم، زیرا می‌دانیم که جاری شدن آنها بر زبان اتفاقی نبوده و هر یک از این سخنان سرشار از معنای عمیق می‌باشد. کلیسا با وجود تعمق مداوم در این سخنان هنوز نتوانسته به عمق معنای آنها پی ببرد. ما با درک قاصر خود سه جنبه‌ی اصلی را که می‌تواند به عنوان سر نخ جهت رسیدن به مفهوم این راز به حساب آید، در نظر می‌گیریم:

۱- کسی که بر صلیب است مسیح می‌باشد، که برای تعقق بخشیدن به نبوت‌ها آمده است.

۲- کسی که بر صلیب است خدا می‌باشد، خدایی که همه چیز آفریده اوست: «امروز کسی بر چوب صلیب آویخته شده است که زمین را برآب‌ها آویزان کرد...»، «دیدن آفریننده‌ی آسمان و زمین که آویخته بر صلیب می‌باشد و حشتناک است...» (نمای جمعه‌ی مقدس).

۳- کسی که بر صلیب است کاملاً انسان است. او که پسر خدا و مانند پدرش خدای راستین است. به خاطر محبتی که نسبت به ما داشت خود را حقیر نمود و برای این که کاملاً در موقعیت انسانی ما سهیم شود حتاً مرگ را پذیرفت. او ضربات، دشنام‌ها، استهzae و شکنجه بر صلیب را متحمل شد. او که یگانه کسی است که عاری از گناه می‌باشد جهت سهیم شدن کامل در سقوط انسان، بر چوبه دار، مرگ را پذیرا شد. پس کسی که به صلیب میخ کوب گردید شخص کامل عیسا، یعنی خدای انسان شده و مسیح موعود می‌باشد.

در انجلیل هیچ نشانه‌ای مبنی بر چگونگی ترتیب زمانی این سخنان عیسا وجود ندارد بنابراین، در اینجا این سخنان به ترتیبی که هر انجلیل نگار نقل کرده است، به استثنای اولین کلام که در انجلیل متا و مرقس یکی می‌باشد، بررسی می‌شود.

**«الاہی، الاہی، مرا چرا ترک کردی؟» (مت ۴۶:۲۷؛ مر ۱۵:۳۴)**

مزمور بیست و دوم با این کلمات شروع می‌شود. این فریاد پریشانی و ذلت، فریاد عیسای مصلوب است: «ایلی، ایلی لاما سبقتی؟» در باره‌ی این فریاد مطالب زیادی گفته و نوشته شده است که به ذکر یکی از آنها اکتفا می‌نماییم: عیسا همانند تمام یهودیان در دعای روزانه‌ی خود تعدادی از مزمیر را نیز می‌خواند. ما به این امر که عیسا لاینقطع دعا می‌کرد، ذره‌ای شک به خود راه نمی‌دهیم. او در اوج مأموریتش بر روی زمین، این مزمور را قبل از مردن بر روی صلیب خواند و اولین کلمات آن مانند فریادی از دهان وی خارج شد.

بیایید ادامه این مزمور را تا به آخر مرور نماییم تا در کمال شگفتی دریابیم که مطابقت متن آن با عمل مصلوب کردن عیسا بر فراز جلجتا تا چه حد دقیق است:

«و اما من کرم هستم و انسان نی، عار آدمیان هستم و حقیر شمرده شده ای قوم» (مز ۶:۲۲).

عیسا در موقعیت ایوب قرار دارد چون همه ای انسان ها به سبب رنج و مشقت بی اندازه وی، از او روگردانیده اند.

«همه ای آنانی که مرا می بینند مرا استهzae می کنند، لب های خود را باز می کنند و سرهای خود را می جنبانند و می گویند: بر خداوند توکل کرد پس او را خلاصی بدهد. او را برهاند چون که به وی رغبت می دارد» (مز ۸:۲۲).

عیسا بر بالای چوبه دار، رفت و آمد رهگذران را در پای صلیب می دید و تمسخرها و رسخندهای کسانی را می شنید که سر تکان داده می گفتند: «دیگران را نجات داد اما نی تواند خود را برهاند... بر خدا توکل نموده اکنون او را نجات دهد...». متأ همان کلماتی را به کار می برد که سراینده ای مزمور برای تشریح شکنجه و مرگ به کار برده بود. مزمور با گفته هایی حاکی از ذلت و تشویش مرگ ادامه می یابد و آیه های ۱۶ تا ۲۷ اضطراب شخص محضری را بیان می کند که بدن وی در نهایت ضعف است و در حالت کابوس و وحشت او احساس می کند که هیولا هایی به شکل گاوان نر و شیران و سگان دور او را گرفته اند.

«قوت من مثل سفال خشک شده و زبانم به کام چسبیده» (آیه ۱۵).

در این لحظه است که عیسا فریاد برمی آورد: «تشنه ام». در مزمور ۶۹ که آن نیز منظومه ای فجیع درباره ای اختصار می باشد، چنین آیه ای را ملاحظه می کنیم: «چون تشنه بودم مرا سرکه نوشانیدند» (۲۱:۶۹). این رویداد بخصوص، یوحننا را که در جلجتا حضور داشت به حیرت انداخت و او به هنگام نوشتن شهادت خود درباره ای تشنگی عیسا و سرکه، اضافه کرد که کتاب مقدس می بایست به اتمام رسد، زیرا مزامیر را به خاطر می آورد (ر. ک یو ۱۹:۲۸).

«جماعت اشارار مرا احاطه کرده و دست ها و پاهای مرا سفته اند... و مرا به خاک موت نهاده» (مزمور ۲۲:۱۵ - ۱۶).

سخنان بالا لحظات قبل از برپایی صلیب که طی آن عیسا هنوز بر زمین بود و با خشونت به صلیب میخ کوب می شد را تداعی می کنند.

«می توانم همه ای استخوان های خود را بشمارم» (مز ۲۲:۱۷).

به طرزی بسیار واقع بینانه می توان مردی را مجسم نمود که اعضای بدنش به شدت کشیده شده و در نتیجه استخوان هایش از ورای پوست نمایان می باشد.

«رخت مرا در میان خود تقسیم کردد و بر لباس من قرعه انداختند» (مز ۲۲:۲۲).

متأ و یوحننا روایت می کنند که چون سپاهیان نمی خواستند ردای بدون درز را پاره نمایند میان خود معامله ای انجام دادند. یوحننا بار دیگر تأکید می کند که برحسب کتاب مقدس این کار می بایست انجام پذیرد زیرا او که شاهد عینی بود از دیدن تطابق مرگ عیسا با مزامیر و نبوت ها بسیار متوجه شده بود. از آیه ۱۹ به بعد لحن مزمور ۲۲ به طور ناگهانی تغییر می یابد: شخص در حال اختصار، جریاناتی

را که در پیرامون او می‌گذرد نمی‌بیند، نه اشخاص و نه هیاهو را. دیگر حتاً از رنج‌هایش سخن نمی‌گوید بلکه به طور کامل و با امیدی عظیم و نورانی متوجه خدا می‌شود. اکنون کسی که در حال مردن است به این امر فکر می‌کند که چگونه نام خدا را به تمام انسان‌ها و در وهله‌ی اول به یهودیان اعلام خواهد نمود: «نام تو را به برادران خود اعلام خواهم کرد، در میان جماعت تو را تسبیح خواهم خواند... تمام ذریت یعقوب او را تمجید نمایید و جمیع ذریت اسرائیل از وی بترسید!»...

این فریادی که خطاب به قوم اسرائیل است سخنان دیگر وی یعنی: «ای پدر اینها را بیامز زیرا که نمی‌دانند چه می‌کنند»، را به خاطر می‌آورد، زیرا عیسا در حال مرگ از قوم خود برنمی‌گردد و پس از رستاخیز، از اورشلیم شروع کرده رسولان را برای موعظه به نزد امت‌ها می‌فرستد (لو ۴۷:۲۴). شخص محاضر، مزمور را با نبوت به اتمام رسانده و بازگشت همه‌ی امت‌ها را به سوی خدا پیش‌بینی می‌نماید، چون «همه نام خدا را خواهند شناخت، نامی که از قرنی به قرن دیگر، از نسلی به نسل دیگر، به انسان‌های آینده و قوم‌هایی که هنوز متولد نشده‌اند اعلام می‌گردد». عیسابر روی صلیب تمام انسان‌هایی را که به خاطر آنها می‌میرد، در برابر خود می‌بیند. او همه‌ی ما و هر یک از ما را برای نجات دادن از طریق مرگ خود و در محبت خود، از پیش می‌بیند. خداوند ما عیسا تک تک کلمات مزمور بیست و دوم را به اتمام رساند چون او واقعاً آن‌چه را که سراینده مزمور از قبل شرح داده بود برروی صلیب گذراند، بنابراین، اولین جمله مزمور یعنی: «الاہی، الاہی مرا چرا ترک کرده!» را نیز عمیقاً تجربه نمود. او حقیقتاً احساس کرد که خدا وی را ترک نموده و این نقطه‌ی نهایی «خود تهی ساختن» (فی ۷:۲) وی می‌باشد. چگونه پس‌ریکتای خدا - «خدای راستین از خدای راستین» - احساس نمود که خدا وی را ترک کرده است؟ خدایی که خدا را ترک می‌نماید؟ خدایی که خود را ترک می‌کند؟ راز ژرف نجات ما در همین جا نهفته است. اگر عیسا فقط یک انسان بود مرگش بر صلیب چیزی بیش از مرگ پیامبران یا قهرمانانی که در راه خدمت به بشریت جان سپرده‌اند، به همراه نداشت. ولی عیسا با اطمینان کامل گفته بود «کسی که مرا دید پدر را دیده است... زیرا من در پدر هستم و پدر در من است» (یو ۱۰:۹-۱۴). و نیز: «من راه و راستی و حیات هستم... هر که به من ایمان آورد تا به ابد نخواهد مرد» (یو ۱۴:۶-۱۱)، یعنی رسالت وی پس از آمدن از «آن‌وش پدر» (یو ۱۸:۱) این بود که خدا را به نزد انسان‌ها بیاورد. پس اگر عیسا می‌مرد و رستاخیز نمی‌کرد، رسالت او چیزی جز دروغ نبود و به همین دلیل پولس قدیس گفته است: «اگر مسیح رستاخیز نکرده است ما (مسيحيان) بدخت ترین انسان‌های روی زمین هستیم» (ر. ک ۱-۱۵:۱۹). بنابراین، او چون خداست رستاخیز می‌کند و مرگ وی مفهوم خیره کننده‌ای به خود می‌گیرد. پولس قدیس در رساله‌ی خود به فیلیپیان این راز اساسی ایمان مسیحیت را چنین مطرح می‌کند: پس‌ریگانه‌ی خدا، مرگ سرشت انسانی خود یعنی سرشتی را که از هنگام تن گرفتن متقبل گشته بود، به عهده گرفت. به این مفهوم خاص می‌توان از «خدای مصلوب» سخن گفت. به گفته‌ی پولس قدیس: «او خود را فروتن ساخت» (فی ۸:۲) که ترجمه‌ی تحت‌اللفظی متن یونانی آن چنین است: «او خود را تهی کرد» (فی ۲:۷) یعنی او در حالی که خدا باقی ماند، خود را از موقعیت الاہی تهی کرد.

او که خدای حقیقی است خود را واقعاً انسان ساخت. او که نمونه‌ی الاهی انسان آفریده شده در صورت خداست تمام رنج‌ها و ضعف‌هایی را که انسان از زمان هبوط در خود یافت یعنی همه‌ی ضعف‌ها را به جز گناه، همه‌ی چیز را اعم از عدم حضور خدا (زیرا گناه، انسان را از خدا دور می‌سازد) و مرگ که نتیجه‌ی نهایی گناه و فرود آمدن به زندان مردگان است، یعنی جایی که خدا مطلقاً حضور ندارد به عهده گرفت، تا بتواند خدا را به تمام جاهایی که محل رنج انسان است و تا عمق‌های وارد نماید. او انسان را تا قعر ذلت همراهی می‌کند تا این که از طریق رستاخیز او را بلند کرده، به آسمان صعود داده در طرف راست پدر بنشاند. پسر خدا مانند انسان می‌میرد تا پسر انسان مانند خدا رستاخیز نماید و به همین خاطر پسر خدا که مصلوب شد می‌باشد رنج عدم حضور خدا را بچشد تا هر انسان بتواند در موقع مرگ حضور خدا را باز یابد: این است معنای نجات.

از سه سخنی که طبق انجیل لوقا، عیسا روی صلیب بر زبان راند ابتدا بررسی خود را از دو مورد آنها که بر موضوع «بخشیدن» تکیه دارند شروع می‌کنیم. لوقا بارها بر موضوع «بخشیدن» تأکید کرده است (ر. ک به مثل‌های گوسفند گمشده لو ۱۵:۷-۴؛ سکه‌ی گمشده لو ۱۵:۸-۱۰؛ پسر گمشده لو ۱۵:۱۱-۳۲).

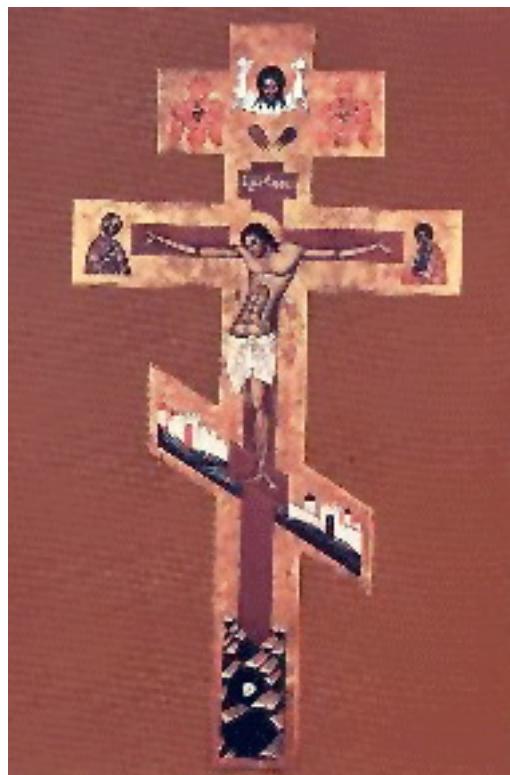


«ای پدر، اینها را بیامز زیرا که نمی‌دانند چه می‌کنند» (لو ۲۳:۳۴)

خداآوند ما که در حال مصلوب شدن است، با این کلمات برای جلال دادن خود بخشش می‌طلبد. این اولین بار نیست که خدا برای بخشش گناهکاران فراخوانده می‌شود. موسا در هنگام خروج، برای عبرانیان نزد خدا استغاثه نمود. همان طور که در کتاب یونس مذکور است خود خدا برای ساکنان نینوا که «در میان راست و چپ خود تشخیص نتوانند داد»، احساس ترحم نمود. ولی اکنون پسر خداست که به دست مرگ سپرده می‌شود و خود «قربانی» است که برای جلال دادن بخشش می‌طلبد.

این همان قربانی ای است که اشعیای نبی (۱۱:۵۳) آن را اعلام کرده بود: «برهی خدا که گناه جهان را بر می‌دارد» (یو ۲۹:۱)، کسی که آمده است تا کتاب مقدس و نقشه‌ی پدر را تکمیل نماید.

آنهايي که نجات دهنده‌ي جهان را مصلوب نمودند از درک اين موضوع عاجز بودند. پتروس قديس چنین می‌گويد: «الحال اي برادران، می‌دانم که شما و هم چنین حکام شما اين را به سبب ناشناسايي کردید» (اع:۳:۱۷).



تصویر صلیب روسي

در ارتباط با این شمایل چند نکته‌ی خاص وجود دارد. در بالای سر مسیح تصویر صورت او که بر کفن ترسیم شده، اما در این جا زنده است و در سمت راست و چپ او دو فرشته با شش بال، طبق حزقيال نبی که جلال خدا را همراهی می‌کردند، دیده می‌شود (حزق:۱۰:۲۸-۴:۲۲-۱:۴۳). این قسمت فوقاني نشان می‌دهد که با مرگ و رستاخیز مسیح، روز خداوند و آخرت مکا:۶-۸) افتتاح شده است.

علاوه بر این، چوب تحتانی، افقی نیست بلکه سمت راست آن با لاتر از سمت چپ آن است، که به این معنی است که آن دزد مصلوب سمت راست به مسیح ایمان آورده و به ملکوت می‌رسد، در حالی که دزد دیگری که اورا مسخره می‌کند به پایین نزول می‌کند.

مسیح، بخشنده‌ی انسان‌هایی را که با گناهان خود مرگش را ضروری گردانیدند می‌طلبد پس به تبعیت از آن ما را نیز می‌بخشد زیرا ما هم گناهکاریم. ما به دلیل استحقاق خود نمی‌توانیم نجات یابیم، بلکه همان طور که اشعیای نبی قبل‌گفته بود خداوند ما «گناهان بسیاری را بر خود گرفت و برای خطاکاران شفاعت نمود» (اش ۱۲:۵۳). مسیح برای همه‌ی انسان‌ها بخشنده‌ی طلبده و چون خود پسر بر صلیب از پدر بخشنده‌ی طلبده ما هرگز نباید نامید شویم. الاهیات دان معاصر (الیویه کلمان) چنین نوشته است: «به هنگام افتادن اگر با کمال اعتماد ندا برآوری، نه در خلاء بلکه در آغوش کسی خواهی افتاد که از زمان مصلوب شدن آغوش خود را برای همیشه گشوده است». نیکلا کابازیلاس یکی از دانشمندان الاهیات قرن چهاردهم چنین نوشته است: «هیچ خطای بشری نمی‌تواند فراز از رحمت الاهی باشد... او برای جلادانش سرچشمه‌ی فیض شد... خداوند ما که عاری از هر گناه است پس از تحمل رنج‌های بسیار جان می‌سپارد؛ با بدنش پوشیده از زخم، او که انسان است برای انسان‌ها شفاعت نمود و نوع بشر را از بار گناهان رهانید، او که خود خدا و سرور است نیازمند کسب آزادی نبود، بلکه آن را به زندانیان گناه عطا فرمود».

«هر آینه به تو می‌گوییم امروز با من در فردوس خواهی بود» (لو ۴۳:۲۳)

مسیح بین دو نفر خطاکار مصلوب شده بود تا این کلام از کتاب مقدس که «او از خطاکاران محسوب شد» (اش ۱۲:۵۳) تحقق یابد. یکی از خطاکاران (که سنت کلیسا وی را در طرف چپ خداوند قرار می‌دهد)، از کفر گفتن باز نمی‌ایستاد و عیسی را تحریک می‌نمود تا با قدرت نمایی، خود و همراهانش را نجات بخشد و به کنایه به او می‌گفت: «اگر تو مسیح هستی خود را و ما را برهاش». خطاکار دیگر، مانند همدستش راهزن و شاید هم قاتل بود ولی مسیح هرگز از همراهانی چون با جگیران، روپیان و راهزنان روگردان نبود. این خطاکار به جای دشام به خداوند، در یک چشم به هم زدن توبه نموده گفت: «در مورد ما عادله عمل شده چون که جزای اعمال خود را یافته ایم» (لو ۴۱:۲۳). او ماهیت راستین ملکوت خدا را شناخت و درک کرد که عیسی پادشاه آن ملکوت است. این نشانه‌ی ایمان که خطاکار، در فروتنی عیسای در حال احتضار، خداوند را می‌یابد که در حال ورود به ملکوت خویش است که به این جهان تعلق ندارد، تحسین برانگیز می‌باشد. توبه ای بس اسرارآمیز! ... ما هم در یک لحظه، حتا همین الآن می‌توانیم توبه نماییم. «خطاکار نیکو» با توبه ای کردن، رحمت عیسی را که همیشه در دسترس ما قرار دارد درخواست می‌نماید. عیسی به این اکتفا نکرد که ایمان خطاکار را برای روز رستاخیز مردگان در نظر گیرد بلکه در جواب درخواست خطاکار که

گفت: «خداوندا، مرا به یاد آور هنگامی که به ملکوت خود آیی<sup>۱۱</sup>»، چنین فرمود: «امروز با من در فردوس خواهی بود»، فردوسی که «خطاکار نیکو» اولین انسانی خواهد بود که پس از عیسا وارد آن خواهد شد.

عیسا تنها خواستار اعمال ما انسان‌های ضعیف و گناهگار که تمام قوای خود را از خدا دریافت می‌داریم نیست بلکه در وله‌ی اول خواستار محبت ما و آزادی راستینی است که در ایمان با رجعت به سوی او از خود ابراز می‌داریم. منظور عیسا از گفتن «امروز» تها روز مصلوب شدن نیست، بلکه کلام او خطاب به همه‌ی ما برای حال حاضر است و کلیسا مداوماً آن را به یاد ما می‌آورد. در جمعه‌ی مقدس اجتماع ایمانداران، سه بار چنین می‌سرایند: «خداوندا، همان‌گونه که در یک لحظه، تو خطاکار را لایق فردوس نمودی، مرا با درخت صلیب خود منور ساخته، نجات ده». علاوه براین، در هر یکشنبه قبل از خواندن متن «مزده‌های ملکوت» کلیسا چنین می‌سراید: «خداوندا، در ملکوت خود ما را به یاد آور». بلی ما هم می‌توانیم مانند مرد خطاکار، خدا را التماس نماییم چون هنوز در «امروز» به سر می‌بریم و مزامیر زیادی این امر را به خاطر ما می‌آورند مثلاً در مزمور (۷:۹۵) گفته می‌شود: «امروز کاش آواز او را می‌شنیدید» و پولس قدیس می‌گوید: «هر روزه هم دیگر را نصیحت کنید، مادامی که امروز خوانده می‌شود» (عبر ۳:۱۳).

«پدر، روح خود را به دست های تو می‌سپارم» (لو ۴۶:۲۳).

این سخن نیز مانند سخن اول («الاهی، الاهی مرا چرا ترک کردی؟») از یکی از مزامیر، یعنی مزمور ۳۱:۵: «روح خود را به دست تو می‌سپارم، ای یهوه خدای حق، تو مرا فدیه دادی». نقل گردیده است. متأ و لوقا بر این امر تأکید می‌نمایند که این سخن و سخن قبلی «به آواز بلند» گفته شده بود. سخن اول، گویای تحقیق یک امر - یعنی نهایت تهی ساختن خود (فی ۲:۶-۷) و مرگ از طریق ترک ارادی الوهیت بوده و به هیچ وجه مبین نایمیدی نمی‌باشد و سخن دوم، اعتماد مسیح را تأیید می‌کند. ولی همان طوری که در مزمور (۱۰:۹) گفته شده «جسم نیز در اطمینان ساکن خواهد شد زیرا جانم را در عالم اموات ترک نخواهی کرد و قدوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را بینند».

مسیح، روح خود یعنی نفخه‌ی زندگی را که هر انسانی بعد از «آدم» هنگام تولد به دست می‌آورد، به پدر خویش واگذار می‌کند، با این اطمینان که او را «نخست زاده از مردگان» (کول ۱:۱۸) دوباره زنده خواهد کرد. خداوند ما خود مرگ را پذیرفته و آن را تجربه نمود.

ما نیز هر شب قبل از خواب، بدون این که بدانیم آیا صبح روز بعد چشم به این دنیا باز خواهیم کرد یا نه، با کمال اعتماد و محبت به خدا می‌گوییم: «خدایا، روح خود را به دست تو می‌سپارم، مرا برکت ده، بمن رحم کن و به من زندگی ابدی بخشای».

سه سخن بعدی از انجیل یوحنا گرفته شده است:

چون عیسا مادر خود را با آن شاگردی که دوست می‌داشت ایستاده دید، به مادر خود گفت: «اینک پسر تو» و به آن شاگرد گفت: «اینک مادر تو» (یو ۱۹:۲۶-۲۷).

۱۱- ترجمه‌ی صحیح تر کلمات مرد خطاکار چین لست: «وقتی که تو به مانند پادشاه خواهی آمد».

قبل از هر چیز باید به خاطر بیاوریم که «شاگردی که عیسا او را محبت می نمود» یوحننا، نویسنده ای انگلی است که سخن فوق را از آن گرفتیم و شاگردی است که شام آخر «نژدیک عیسا بود» و «به سینه ای عیسا تکیه زده بود». در هیچ جای دیگر انجیل چنین شواهدی از صمیمیت و محبت عیسا دیده نمی شود. برای ما که در جستجوی یک رابطه ای شخصی سرشار از محبت با خداوند خود هستیم، تمام آن چه به یوحننا مربوط می شود اهمیت خاصی پیدا می کند. یکی از پدران اعظم کلیسا می گوید که برای درک مفهوم انجیل یوحننا بایستی ما هم مانند او بر سینه ای عیسا تکیه زده و از عیسا، مریم را به عنوان مادر قبول نماییم. نجات بشریت به خاطر قربانی شدن خداوندی که مریم او را به دنیا آورد انجام می پذیرد: حرکت طولانی بشر در راه نجات، در حضرت مریم به نتیجه می رسد. او هم چنین مادر تمام ایمان دارانی است که در بدنه یکتای مسیح متحد شده اند و برای این که کسی بتواند یوحنای دیگری بشود باید مریم را به مادری قبول کرده از سوی عیسایه فرزندی مریم تعیین شود.<sup>۱۲</sup>

مسیح مریم را «زن» صدا می زند، همان گونه که خود را پسر انسان می خواند. مریم در واقع حوای جدید است و عیسا اولین بار در عروسی قانا که در آن مریم از او درخواست معجزه کرده بود او را «زن» نامید (یو:۱۱-۱۲). جواب او در آن روز قبل از آن که آب را به شراب تبدیل نماید، چنین بود: « ساعت من هنوز نرسیده است.» امروز او بر بالای صلیب، خون خود یعنی شراب را از قربانی مقدس می ریزد و از پهلوی او آب حیات بخش تعمید فوران می نماید.

چون عیسا دید که همه چیز به انجام رسیده است تا کتاب تمام شود گفت: «تشنه ام». (یو:۱۹:۲۸).



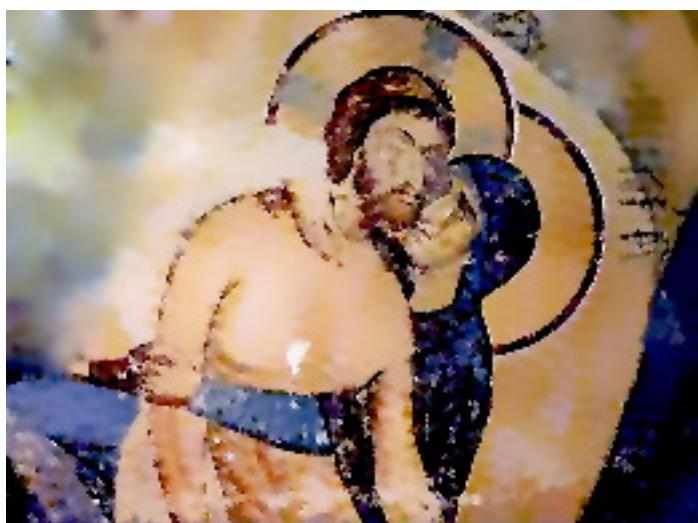
خداوند ما چون می دانست که همه چیز به اتمام رسیده یک بار دیگر سخنانی از عهد عتیق یعنی مزمور (۶۹:۲۱) را بر زبان آورد: «و چون تشنه بودم مرا سرکه نوشانیدند». با ادامه ای قرائت متن اجیل یوحنای فهمیم که سربازی ناخودآگاه نبوت قبلی را به انجام رسانید: «پس اسفنجی را از سرکه پرساخته و بر زوفا گذارده نژدیک دهان او بردنده» (یو:۱۹:۲۹).

اما موضوع تنها این نیست که عیسا نشان دهد او حتا بر صلیب نیز نبوت ها را به تحقق می رساند. بلکه او با تن گرفتن پذیرفته است که این تشنگی را نیز در سرش انسانی خود متحمل شود. علاوه بر این، او که در طی شام آخر چنین گفته بود: «به شما می گویم که بعد از این از میوه مو دیگر نخواهم

۱۲- مریم از آغاز کلیسا برای ایمانداران، نقش مادر را به عهده گرفته است. او در زمان حیات خود همیشه در زندگی رسولان شریک بود: «جمعی اینها با زنان و مریم مادر عیسا، به یک دل در عبادت و دعا مواظب می بودند» (اع:۱۴:۱۴). رشته های وابستگی او با رسولان به قدری محکم بود که به هنگام درگذشت وی بر حسب سنت، تمامی آنها به طور معجزه آسا به دور او جمع شدند. گردآمدن پسران و فادر و سرشار از محبت و نیز گریه و زاری آنها برای مادر خود که در قبر جای دارد، در شمایل های مقدس به خوبی دیده می شود. مریم در موارد زیادی خود را به عنوان مادری مهریان برای انسان ها نماینده و در زندگی بسیاری از مسیحیان به وسیله ای ایات معجزه اسا دخالت نموده است در کلیسا عید خاصی برای تجلیل از حضرت مریم به عنوان مادر مقدس خدا و یاری دهنده ای ایمان داران برگزار می شود. بسیاری از شمایل ها مخصوصا شمایل مریوط به قرون وسطی مریم را نشان می دهد که انهای را که حمایت وی را طلب می کنند تحت پوشش خود قرار داده است.

خورد تا روزی که آن را در ملکوت پدر خود تازه بنوشم» (مت ۲۶:۲۹)، به عنوان مسیح و به عنوان انسان می‌پذیرد که سرکه ای را که نسبت به شراب تازه مثل سرشت فاسد گناهکاری نسبت به انسان نجات یافته است به وی خورانده شود. ولی چیزی که او حقیقتاً تشنه آن است محبت ما می‌باشد که باید در جواب محبت او ثمرات نیکو به بار آورد. آیا عیساکه می‌گوید: «من تشنه ام» خود چشمه‌ی آب حیات نیست؟ آیا او در گذر از بیابان آب تلغی ماره را شیرین نکرد؟ (خرسچ ۱۵: ۲۳-۲۶) و دل صخره را برای فوران چشمه باز ننمود؟ آیا به آن زن سامری پیشنهاد بخشش آب حیاتی را نمی‌کند که برای همیشه تشنجی را رفع نموده و هر یک از مسیحیان را به چشمه‌ای که «تا حیات جاودانی می‌جوشد» تبدیل می‌نماید؟ (ر. ک ۴: ۱۴).

چون عیسا سرکه را گرفت، گفت: «تمام شد» و سر خود را پایین آورده جان (روح) را تسليم نمود (یو ۳۰: ۱۹).



در این شمایل بدن مسیح باید به صورت افقی می‌باشد. این شمایل روسی قرن دوازده، مسیح کشته شده را نشان می‌دهد و مریم مادر او وی را در اغوش گرفته و کاملاً با او هم دردی کرده گویا در مرگ او شریک شده است. در این جا مریم نشانگر کلیسا می‌باشد کلیسا که عروس پر محبت یکتا داماد است. و در ماموریت مسیح و هم‌چنین در درد او توسط ازار و شکنجه اش شریک می‌باشد.

کلمات آخر این سخنان یعنی «جان بداد» با سخنانی از خداوند ما که لوقا آن را چنین نقل می‌نماید: «ای پدر، روح خود را به دست‌های تو می‌سپارم»، مطابقت می‌نماید (لو ۲۳: ۴۶)، این دو جمله کاملاً به هم وابسته می‌باشند. عیسا با سپردن روح خود به دست پدر، رسالت خود را نیز به او ارائه می‌دهد زیرا تا به آخر اراده‌ی پدر را به انجام رسانده است چون «کسی محبت بزرگ‌تر از این ندارد که جان خود را به جهت دوستان خود بدهد» (یو ۱۵: ۱۳).

این سخنان خداوند نیز باید با آن چه که لوقای قدیس نقل می‌نماید مرتبط باشد. او می‌نویسد: «اینها نمی‌دانند چه می‌کنند» (لو ۲۳: ۳۴)، چون زمانی که مسیح بر صلیب جان می‌سپرد نوشته‌های کتاب مقدس، بدون این که مصلوب کنندگان وی به آن واقع شوند تحقق می‌یابد.

خداوند ما، رسالتش را تکمیل نموده زندگی خاکیش را به اتمام می‌رساند. او موقعیت بردگی انسان را به عهده گرفت، انسانی که گرچه آزاد آفریده شده بود تا برحسب اراده‌ی پدر و به کمک روح القدس در محبت آفریدگار خود رشد نماید ولی به آن بردگی گرفتار شد. عشایربانی را برقرار نمود و به وسیله‌ی آن نان حیات را «که از آسمان نازل شد تا هر که از آن بخورد نمیرد» (یو:۵۰) به ما داد. عیسا پس از آن که تمام ضعف‌های ما و مرگ‌ما را تا سرحد مصلوب شدن بردوش گرفت به زندان مردگان فرود آمده نوع بشر را به همراه خود زنده می‌کند و کار نجات با قربانی شدن عیسا انجام می‌پذیرد. رستاخیز فراخواهد رسید: جمعه‌ی مقدس پایان می‌یابد و فجر عید گذر سرآغاز زندگی نوین خواهد بود.

### عیسا در قبر



هنگامی که عیسا جان سپرد، لشکریان آمدند تا ساق پای مصلوبین را بشکنند پس ساق پاهای دو خطاکار را شکستند (بدین ترتیب که مصلوبین دیگر نمی‌توانستند بر پاهای خود تکیه نمایند و در حالی که تمام وزن بدن آنها بر دست‌هایشان فشار می‌آورد آویزان می‌شدند، به طوری که دیگر قادر به تنفس نبوده به سرعت جان می‌سپردند). چون عیسا را مرده دیدند، یکی از لشکریان نیزه به پهلوی وی زد تا کتاب مقدس که موسا در آن درباره‌ی بره‌ی عید گذر چنین گفته بود: «استخوانی از او شکسته نخواهد شد» (یو:۳۶:۱۹؛ خروج:۴۶:۱۲) کامل شود. و در همان ساعت خون و آب از پهلویش بیرون آمد (آب تعمید و خون قربانی مقدس که برای بخشش گناهان ریخته شد).

یوسف که اهل رامه و شاگرد عیسا و در ضمن عضو شورای بزرگ یهودیان بود، از پیلاطس اجازه گرفت تا جسد را از صلیب پایین آورد و سپس به کمک نیقدیموس آن را در همان نزدیکی در قبری که تازه در صخره کنده شده بود، جای دادند و سنگی بزرگ غلطانیده، محل ورود قبر را مسدود نمودند. کاهن اعظم یهودیان از پیلاطس اجازه خواستند تا نگهبانانی بر در قبر بگمارند تا شاگردان عیسا نتوانند جسد او را دزدیده و چین وانمود نمایند که او همان گونه که اعلام کرده بود رستاخیز نموده است.

اینک هفتین روز شروع می‌شود، روزی که آفریننده‌ی جهان از کارهای خود آسوده گردید، و روزی که عیسا در قبر خود می‌آساید، یعنی شنبه‌ی مقدس فرامی‌رسد. در اینجا نمی‌توان دعای یونس را که از بطن غول دریایی با فریاد به سوی خدا برآورده بود به خاطر نیاورد: «درتنگی خود خداوند را خواندم و مرا مستجاب فرمود. از شکم‌هایه تصرع نمودم و آواز مرا شنیدی. زیرا که مرا به ژرفی در دل دریاهای انداختی و سیل‌ها مرا احاطه نمود. جمیع خیزاب‌ها و موج‌های تو بر من گذشت و من گفتم از پیش چشم تو انداخته شدم. لیکن هیکل قدس تو را باز خواهم دید. آب‌ها مرا تا به جان احاطه نمود و لجه دور

مرا گرفت و علف دریا به سر من پیچیده شد. به بنیان کوه‌ها فرود رفتم و زمین به بندهای خود تا به ابد مرا درگرفت. اما تو ای یهوه خدایم، حیات مرا از حفره برآورده، چون جان من در اندرونم بی تاب شد خداوند را به یاد آوردم و دعای من نزد تو به هیکل قدست رسید... نجات از آن خداوند است» (یون ۹:۲-۶).

در طول آیین صبح شنبه‌ی مقدس (که گرامی داشت آن معمولاً از جمعه شب آغاز می‌گردد) کلیسا به دور قبر مسیح حلقه‌زده و در انتظار رستاخیز به سر می‌برد و ساعات سرنوشت سازی را گرامی می‌دارد که در طول آن، قبر، حیات را در خود نهفته و پسر خدا جسم تباہ شدنی ما را که او به تن کرده و به همراه خود در قبر دارد تباہ ناپذیر می‌سازد. او سرشت ما را که در اثر گناه فانی گردیده است، جاودان می‌سازد. قبر عیسای اسرارآمیز است که در آن عبور از مرگ به زندگی در حال انجام می‌باشد، جایی مسدود مانند تخم مرغ که از آن زندگی جدید عید گذر یعنی عصر جدید، هشتمین روز زندگی جهان فراخواهد رسید.



«اپیتافیون» متعلق به قرن ۱۶ میلادی

(اگر دانه‌ی گندم که زمین می‌افتد نمیرد تنها ماند...) (یو ۲۴:۱۲)

در این شمایل کلیسای یونان که متعلق به قرن شانزدهم است دور تا دور جسد مسیح، ابتدا حضرت مریم را می‌بینیم که صورت مسیح را می‌بوسد، بعد یوحنا و یوسف که بدن مسیح را که از صلیب پایین آورده (مت ۵۷:۲۷) و نیقودیموس (یو ۳۹:۱۹) را می‌بینیم؛ و پشت سر آنها مریم مجده‌لیه وزنان مقدس دیگر که گردانید آن یکتا داماد کلیسا، هرچند شکسته دل هستند اما در اتحاد جمع شده‌اند.

### «اپیتافیون<sup>۱۳</sup>»

در برابر راز عظیم مرگ مسیح خداوند، سکوتی سرشار از احترام ما را فرامی‌گیرد و ترس و لرز بر ما مستولی می‌شود. هیچ کلمه‌ای، اندیشه‌ای، یا نوحه‌ای برای گرامی داشت سرور ما شایسته نیست. پس ما هم مانند یوسف رامه‌ای و نیقودیموس به قبر مقدس نزدیک شده این راز دست نیافتنی را با محبت احترام گذاریم:

خالق جهان مهمان قبری تنگ و تاریک است.

ای آسمان، از وحشت به لرزه درآی و ای پایه‌های زمین، بر خود بلرزید.<sup>۱۴</sup>

ما نیز هم چون فرشتگان و ستارگان در مقابل تدفین مسیح بر خود می‌لرزیم.

ای مسیح، ای تو که حیات هستی، در قبر نهاده شدی!

فوج‌های فرشتگان در حیرت، فرونتی نورا می‌ستانند.

با تصلیب تو پرده‌ی معبد پاره گشت

و زمانی که تو ای کلمه، ای آفتاب عدالت

در زیر حاک نهان می‌شدی

ستارگان نور خود را پنهان ساختند.

در جمعه‌ی مقدس با تمام کلیسا می‌سراییم تا یوسف و نیقودیموس را در اعمالی که برای تدفین جسد بسیار گرامی سرور و نجات دهنده‌ی ما عیسای مسیح انجام می‌دهند همراهی کنیم. سپس در شب شنبه سرودهای متین، جدی و غم‌انگیز با خلوص خود به ما می‌آموزند که چگونه با احترام به مسیح مدفون نزدیک شویم. این سرودها ما را با راز الاهی آشنا می‌سازند بدون این که هرگز آن را آشکار نموده یا کاملاً از روی آن پرده بردارند، زیرا این راز از دسترس انسان خارج است.

دعاهایی که در این شب طی آیین عبادت خوانده می‌شود چند موضوع را به خاطر می‌آورد. پس

بیایید چند قطعه از آنها را بخوانیم تا بتوانیم در مفهوم ماندن در قبر به مدت سه روز بهتر تعمق کنیم.

قبری که عیسا در آن آرمیده است به چشم‌هی حیات تبدیل می‌شود:

حیات جهان می‌پذیرد که چون انسان‌های فانی مدفون گردد،

اما این قبر سرچشمه‌ی رستاخیز می‌گردد.

این از بهر نجات ماست، پس برای او بسراییم:

متبارک هستی، ای خداوند، ای بخشنده‌ی نجات!

۱۳- اپیتافیون (epitaphion) کلمه‌ای است یونانی به معنای شمایلی که بر روی پارچه‌ای که گردآگرد آن قلابدوزی شده ترسیم گشته است. این شمایل، نمایشگر صحنه‌ی تدفین مسیح توسط یوسف رامه‌ای به یاری نیقودیموس است. بالای سر مسیح، مادر او خم شده و کنار پای مسیح بوحنای رسول قرار دارد که به این دو شخص برجسته در تدفین مسیح یاری می‌دهد (یو:۱۹:۳۸-۴۲). در کلیساهای ارتودوکس، در روز جمعه‌ی مقدس، ایمانداران به طور مداوم به کلیسا می‌روند تا اپیتافیون را که در وسط صحن کلیسا به تماشا گذاشته و با گل تزئین نموده اند احترام نمایند.

۱۴- دعاهایی که در این قسمت و تا آخر این فصل آورده شده اند از آیین عبادت جمیع مقدس و شنبه‌ی مقدس در کلیسا ارتودوکس می‌باشند.

مسیح سرشت انسانی ما را به همراه خود در قبر مدفون نمود تا این سرشت فانی فساد ناپذیر گردد. او فناپذیری ما را به عهده گرفت تا جاودانگی خود را به ما عطا نماید:  
شایسته است تورا ستودن، ای خالق هستی،  
زیرا با رنج و عذاب توست که از فساد و تباہی خلاصی یافته  
به جاودانگی دست می‌یابیم.

به نظر می‌آید که مسیح در قبر مانند «آدم» به هنگام آفرینش حوا به خواب رفته است.  
از پهلوی نیزه خورده ات آفرینشی جدید به وجود آوردی  
برای عیسا، آدم دوم، حوابی جدید آفریدی. (به معنی کلیسا)  
به خوابی شگفت فرورفتی  
خوابی که سرچشمہ‌ی حیات گشت  
و زنده از خواب برخاستی، ای قادر متعال.

آرمیدن سرور ما عیسا در قبر، با استراحت خدا در هفتمین روز آفرینش مطابقت دارد. آرمیدن عیسا در قبر سبیت را به اتمام می‌رساند زیرا او با مرگش دنیا را از نو خلق نموده و کار الاهی را به انجام می‌رساند:

امروز، روز هفتم را تقدیس نمودی،  
روزی که در گذشته با آرام گرفتن از کارهای خود آن را مبارک خواندی،  
زیرا که توجهان را آفریده ای و آن را با سبیت خود تازه می‌گردانی،  
ای منجی ما.

از این به بعد سبیت شریعت موسا در بدن مسیح تحقق می‌یابد:  
موسای کبیر می‌گفت: «و خدا روز هفتم را مبارک خواند.»  
آن روز به گونه‌ای شگفت اعلامگر امروز بود: این است سبیت مبارک.  
این است روز آرامی، زیرا که در این روز  
پسیگانه‌ی خدا با مرگ خود  
از همه‌ی کارهای خود آرامی گرفت  
او سبیت را در جسم خود برگزار می‌کند  
و توسط رستاخیزش به جلال اولیه‌ی خود باز می‌گردد...

موضوع سبیت در دعای صبح شنبه‌ی مقدس از اهمیت خاصی برخوردار است. زنان مقدس که برای تدهین جسد عیسا حنوط می‌برند از قبل احساس می‌کردند که این سبیت بی‌همتا به چه جلالی متنه‌ی می‌گردد یعنی گذر از مرگ به زندگی و از شب تاریک به فجر بی‌افول، تحول هفتمین روز به روز هشتم که به آفرینش جدید گشایش می‌بخشد. به همین دلیل است که این سرود زنان حامل عطربات بارها در طی آئین تکرار می‌شود:

این سبیت در میان همه‌ی سبیت‌ها مبارک است  
زیرا مسیح که خفته است، روز سوم برخواهد خاست.

حتا در قعر مرگ، رستاخیز با نوری اسرارآمیز و سرشار از آرامش، تابان است. در اعمق قبر یعنی حقاً قابل از فرا رسیدن شب تابناک عید گذر، سرودهای پدران اعظم کلیسا ما را از قل به پیروزی بر مرگ، فرو رفتن به هاویه (زندان مردگان) و امکان فرا رسیدن روشنایی برای زندانیان ظلمات واقف می‌نماید:

هاویه بر نسل بشر مسلط است اما حکومت آن ابدی نیست.

این توبی، ای قادر متعال که آرمیده در قبر

با دست شاهانه خود زنجیرهای مرگ را از هم گشته

ونجات راستین را به همهٔ آنانی که از پیدایش بشر در خواب بودند،

اعلام کردی.

ای منجی، تو نخست زادهٔ مردگان گشته‌ای<sup>۱۵</sup>!

هاویه در حال از دست دادن نیروی خود می‌باشد و ما ییش از پیروزی کامل که با جلال خاصی در شب عید گذر سراییده خواهد شد، از قبل احساس می‌کنیم که سلطهٔ آن در حال گستین، نیروی آن رو به زوال و قدرت آن در شرف فروریختن است.

قبهٔ هاویه با پذیرفتن کسی که پهلویش از نیزه مضروب شده بود

ضرب دید و از سوختن به آتش الاهی ناله سرداد.

آن گاه هاویه در حال اختصار، این فرباد ذلت بار را سه دفعه برمی‌آورد:

در چنین روزی هاویه نالان فرباد برآورد:

«قدرت من نابود گشته است

مرده ای چون همهٔ مردگان بر من وارد گشت،

اما نمی‌توانم اورا نگاه دارم

او همهٔ کسانی را که تحت سلطهٔ خود داشتم از چنگ من خارج می‌کند

از قرون بی شمار، مردگان را در تسلط خود نگاه داشته‌ام،

اما او همه را برمی‌خیزاند.»

ای خداوند، جلال بر صلیب و رستاخیز تو باد!

سخن آن نور راستین بود...

او در جهان بود...

و جهان او را نشناخت!

به خانهٔ خود آمد

و کسانش او را نپیذیرفتند...اما... (یو ۹:۱).

هیچ کس عیسا را در حال خروج از قبر ندید. هیچ شاهدی نتوانست رستاخیز مسیح را ببیند. هیچ متمنی نمی‌تواند رویدادی را که قوانین طبیعی مرگ را به هم زده توصیف نماید. انجیل نیز دربارهٔ چگونگی واقعهٔ رستاخیز عمداً سکوت اختیار می‌نمایند.

فرود عیسا به زندان مردگان (ر. ک ۱- پطرن ۱۹:۳؛ فی ۱۰:۲) و هم چنین آمدن زنان مقدس به کنار قبر و ملاقات آنها با فرشتگان (طبق متن انجیل) یگانه تصاویر و یگانه شمایلی می‌باشند که کلیسا به ما اجازه می‌دهد به وسیلهٔ آنها به راز رستاخیز نزدیک شویم. هم چنین کلیسا در سرودهای خود

۱۵- «نخست زاده از مردگان» (کول ۱:۱۸) اصطلاحی است که در آیین قربانی مقدس به کار می‌رود.

عیسا را که از قبر خارج می شود تنها با اشاره به کتب مقدس و تصاویری چون یونس از کتاب عهد عتیق و همچنین مزامیر توصیف می نماید.

یونس در غول دریایی محبوس گشت، اما در آن جا باقی نماند،

زیرا اعلامگر رنج و عذاب و قبر تو بود.

پس از بطن غول بیرون آمد چنان که گویی از حجله خارج می شود.

دعای بامداد شنبه‌ی مقدس با آیاتی از مزامیر که پیش از قرائت رساله به نحوی رساییده می شود پایان می یابد.

قیام کن خدایا و دستت را بر ما بگستر

مظلومان را فراموش مکن، تا به ابد<sup>۱۶</sup>.

آن گاه قبل از قرائت انجیل بانگ پیروزمندانه تازه‌ای در کلیسا طنین می اندازد:

باشد که خدا برخیزد و دشمنانش پراکنده گرددند

و آنان که او را نفرت می دارند، از مقابله رویش بگیرند.

متنی از انجیل که پس از رساییدن مزمور قرائت می شود به ما می آموزد که نگهبانانی در کنار قبر قرار داده می شوند و سنگ قبر مهر و موم می گردد (مت ۲۷: ۶۶-۶۲). تمام پیش‌بینی‌هایی که به فکر انسان می‌رسد در نظر گرفته شده بود ولی چقدر تمسخر آمیز زیرا ما با این اطمینان از کلیسا خارج می‌شویم که ندای فرح بخش مزمور که می‌گوید: «باشد که خدا برخیزد...» به حقیقت می‌پیوندد و هیچ چیز نمی‌تواند حیات را در مرگ نگاه دارد.

در آیین عبادت شنبه‌ی مقدس<sup>۱۷</sup> این ندای نبوی مزامیر تکرار می‌گردد:

برخیز، ای خدا و زمین را داوری کن

زیرا تمام ملل را به میراث خواهی برد.

در کلیسای روس، طی سروden این بندگردان، لباس کشیشان و شمامسان، پارچه‌های قربانگاه، دستمال‌های روی شمایل و تمام البسه و پارچه‌هایی که از آغاز روزه بزرگ به رنگ بنفسنی یا سیاه در آمده بود با لباس و پارچه‌های سفید جایگزین می‌شوند یعنی همه چیز نورانی می‌گردد تا گویای رستاخیز باشد. در کلیسای یونان، کشیش، برگ‌های درخت زیتون را به علامت پیروزی به اطراف

۱۶- این بند برگرдан، همیشه قبل از قرایت کتاب مقدس، خواه عهد عتیق، خواه رساله یا انجیل رساییده می‌شود.

۱۷- آیین عبادت شنبه‌ی مقدس که با دعای شامگاهی و قرائت متون متعددی از کتاب مقدس آغاز می‌گردد می‌باشد. صبح‌گاهی روز رستاخیز آماده می‌کنند مراتعات می‌شود. در کلیساها میسر نیست که آیین عبادت را برای ساعات متعددی ادامه داد. اما به جای آنکه این رسم پراهمیت کار گذاشته شود، چنین مرسوم شد که برگزاری این آیین به صبح شنبه موکول گردد. موضوع اصلی این آیین تعمید است که در قرائت متون عهد قدیم (گذر از دریای سرخ، متن کامل کتاب یونس) و همچنین رساله: «جميع ما که در مسیح عیسا تعمید یافتیم، در موت او تعمید یافتیم...» (روم ۶:۳-۱۱) اعلام می‌گردد. متنی از انجیل نیز که در این شب قرائت می‌شود هم به رستاخیز و هم به تعمید اشاره می‌کند: «پس رفته همه امتها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید...» (مت ۲۸: ۱۹). طی این آیین بود که در قرون اولیه مسیحیت، تعمید خواستگانی که در طول ایام توبه و روزه آماده شده بودند راز تعمید را دریافت می‌کردند. این سنت پر ارزش کلیسا خوشبختانه امروزه در حال احیا می‌باشد.

می پرآکند. با انجام این حرکات محسوس و گویا، کلیساهای فوق بدون ذکر کلمه‌ای از رستاخیز که تحقق یافته است شهادت می‌دهند.

پس از سروden این بندگردان، درهای شاهانه به روی قربانگاه که از نور درخشان است گشوده می‌شوند تا از انجیل، نخستین شرح عید گذر قرائت شود: زنان مقدس مژده‌ی رستاخیز را از فرشته دریافت می‌دارند و به دنبال آن، مسیح زنده را که از مردگان برخاسته ملاقات می‌کنند (مت ۲۸: ۱-۱۰). در کلیسا نیز ایمان داران همانند زنان حامل مر، خبر خوش را از فرشته دریافت نموده در سکوت شب به انتظار می‌نشینند تا مژده را با شادی و شعف اعلام نمایند.

نیمه شب، کلیساکه تمامًا برای عید تزیین شده تاریک و روشن است زیرا تمام شمع‌ها خاموش می‌باشد. دسته‌ی سرایندگان آخرین سرودهای رنج و عذاب مربوط به جمجمه‌ی مقدس را از سر می‌گیرد و کشیش «اپیتافیون» را از صحن کلیسا به قربانگاه منتقل می‌نماید.<sup>۱۸</sup>

در تمام مدت عید گذر، آین عبادت بر روی این شمایل برگزار می‌گردد. قربانگاه، مظهر قبر مسیح است و به همین جهت «اپیتافیون» بر روی آن قرار داده می‌شود و یادآور آن است که از قبر حیات می‌آید زیرا به وسیله‌ی آین عبادتی که برآن برگزار می‌شود ما در مرگ و رستاخیز مسیح شرکت می‌نماییم.

سپس کشیش بر حسب سنت کلیسای اورشلیم شمع عید گذر را که از چراغ قربانگاه روشن نموده به سوی مردم بلند کرده چنین می‌سراید:

بیایید نور را دریافت کنید زیرا این نور جاودان است،  
ومسیح را که از مردگان رستاخیز کرده است، جلال دهید.

ایمان داران هر یک شمع خود را از شمع دیگری روشن می‌نمایند و در حالی که برگزار کنندگان آین به صورت گروهی از عبادتگاه خارج می‌شوند، ایمانداران چنین می‌سرایند:

ای مسیح نجات دهنده

فرشتگان در آسمان

رستاخیز تورا می‌سرایند.

بگذار که ما انسان‌های خاکی نیز

با قلبی پاک تورا جلال دهیم.

با این آواز، فrustگان را فرا می‌خوانیم تا ما را برای برگزاری این عید درخشان و پر شکوه آماده نماییم.

اینک مسیحیان، مسیح از مرگ برخاسته را به جهانیان اعلام می‌دارند و از این روزت که انجیل رستاخیز (مر ۱۶: ۸-۱۶) در خیابان، مقابل درهای کلیسا، اعلام می‌شود. در پایان قرائت انجیل،

کشیش سرود زیر را آغاز می‌نماید و جماعت آن را تکرار می‌کند:

۱۸- در کلیساهای یونانی در آخر آین عبادت صبحگاهی شبه مقدس و پس از خواندن سرود تمجید سه گانه مقدس، طی آین خاصی «اپیتافیون» را بر روی قربانگاه قرار می‌دهند.

مسیح از میان مردگان برخاسته  
با مرگش بر قدرت مرگ پیروز است  
و به مردگان زندگانی عطا می‌کند.  
این بانگ پیروزمند به صورتی خستگی ناپذیر در طی چهل روز عید گذر تکرار می‌شود.

#### سوال برای تعمق بیشتر:

- ۱- چرا عیسا نخواست زودتر نزد ایلعازر آمده او را شفا دهد؟ (یو:۱۱، ۲۰، ۲۰)، این رفتار چه ارتباطی با تجربیات ما دارد؟ و چه ارتباطی با خود عیسا دارد؟ (لو:۴۰:۳۹-۲۲).
- ۲- وروز عیسا به اورشلیم پیشندود چه اتفاقی است؟
- ۳- مابین شستسوی پاهای شاگردان در انجلیل یوحننا با شام آخر در انجلیل نظری از لحاظ معنی چه ارتباطی دارد؟
- ۴- هفت سخن عیسا بر صلیب بیان نمایید. چگونه می‌توان با این سخنان عیسا دعا کرد؟
- ۵- مابین هاویه و جهنم چه فرقی وجود دارد؟
- ۶- مسببن محکومیت عیسا چه کسانی بودند؟
- ۷- چرا معمولاً به بزرگ سالان در شب عید گذر تعمید داده می‌شود؟



#### کتاب برای مطالعه‌ی بیشتر:

- ۱- رنج الاهی.
- ۲- راه صلیب.
- ۳- رنج و مرگ خداوند عیسای مسیح.
- ۴- رنج و عذاب عیسا طبق انجلیل لوقا.
- ۵- برای تعمق و درک بهتر مطالب رجوع شود به خلاصه‌ی تعلیمات شماره‌های ۱۱۲، ۱۱۵، ۳۱۴، ۶۵.

ضمیمه:

## کلیسا اولیه مرگ مسیح را چگونه بیان نمود؟

مسیح پسر خدا که از ازل در سینه پدر بود و کاملاً از هر گونه گناه پاک بوده کاملاً انسانیت ما را به عهده گرفت. انسانیتی که با گناه زخمی شده، بنابراین از خدا دور افتاده و به مرگ محکوم شده ایم. عیسا که ایعازر را از میان مردگان برخیزانده بود محل او و محل ما را گرفت پس اینک او در میان مردگان جای گرفته؟ این چه راز است؟ باید در آن بیشتر تعمق کرده و نمادهایی که کلیسا برای بیان کردن استفاده نموده بهتر توضیح دهیم.

در ابتدا، انجیل متادرباره‌ی این اتفاقات عجیب روایت می‌کند: ظلمت، فرباد عجیب مسیح، پاره شدن پرده معبد، زلزله مهیب و رستاخیز عادلانی که به افراد مختلف ظاهر می‌شود (مت ۴۵:۲۷-۵۳) و از ساعت ششم تا ساعت نهم تاریکی تمام زمین را فرو گرفت. و نزدیک به ساعت نهم عیسا به آواز بلند صدا زده گفت: «ایلی ایلی لاما سبقتنی» یعنی، الاهی الاهی مرا چرا ترک کردی. اما بعضی از حاضرین چون این را شنیدند، گفتند که او الیاس را می‌خواند. در ساعت یکی از آن میان دویده، اسفنجی را گرفت و آن را پر از سرکه کرده، بر سر نی گذارد و نزد او بالا برده تا بتوشد. و دیگران گفتند: «بگذار تا ببینیم که آیا الیاس می‌آید او را برهاشد». عیسا باز به آواز بلند صیحه زده، روح را تسلیم نمود. که ناگاه پرده‌ی هیکل از سرتا پا دو پاره شد و زمین متزلزل و سنگ‌ها شکافته گردید، و قبرها گشاده شد و بسیاری از بدن‌های مقدسین که آرامیده بودند برخاستند، و بعد از برخاستن وی، از قبور برآمده، به شهر مقدس رفتند و بر بسیاری ظاهر شدند.

این متن، راز بزرگ مرگ مسیح را با استفاده از طرز بیان نمادین یهودیان را بیان می‌کند که باید آن را توضیح داد.

از دیدگاه دیگر، کلیسا اغلب به ما صلبی نشان می‌داد که دارای سه شاخه‌ی افقی که روی دو شاخه پایین‌تر، جمجمه‌ای کشیده شده است. آیا موضوع این یاد آور نردبان یعقوب می‌باشد (پید ۲۸:۱۲)؟ به این معنی که صلیب راه به سوی پدر می‌باشد: «وقتی بالا برده شوم همه را به سوی خود خواهم گشاند» (بو ۳۲:۱۲)، یا کلیسا بدین وسیله سه طبقه دنیا را به ما یادآوری می‌کند؟ یا همان طور که توضیح خواهیم داد در قسمت بالا آسمان و جایگاه پادشاه ملکوت، و در وسط، زمین با مریم و یوحنا در نزدیک عیسا و در قسمت پایین، زندان مردگان و در آن جمجمه‌ی آدم که به خاطر گناه خود مرده است؟

بالاخره کلیسا در قانون ایمان رسولان که نگارش آن از قرن دوم میلادی شروع می‌شود و گاهی اوقات آن را در آیین مذهبی تأکید می‌کنیم: (...زیر نفوذ پنتیوس پلاطوس به صلیب کشیده شد، مرد و مدفعون گردید و به هاویه نزول کرد...)



جوان: این همه نماد بسیار مبهم به نظر می‌آید و برای من هیچ نوری به معنی مرگ مسیح نمی‌دهند.

پیر: پس در ابتداجازه دهید که نکته به نکته در متن انجیل متأ نظری بیفکنیم: چرا این ظلمات بر

تمام دنیا سایه افکند؟ آیا امکان پذیر هست؟ و معنی آن چیست؟

### الف: مرگ مسیح در انجیل متا



پیر: اگر انجیل نظیر را نگاه کنی می بینی که این پدیدهای در هر یک از آنها روایت شده و لوقا ۲۳:۴۵ «کوشش می نماید آن را با یک اتفاق طبیعی توضیح دهد: «خورشید تاریک گشت» آیا موضوع خورشید گرفتگی می باشد؟ این فرضیه اصلاً قانع کننده نیست زیرا در زمان بدر کامل ایام بهار هستیم «چهاردهم نیسان تاریخ عید گذر یهودیان» بنابراین، از جهت علمی هر گونه کسوف غیرقابل امکان می باشد. آیا توفان بزرگ شن می باشد چنان که بعضی اوقات در فلسطین اتفاق می افتد؟ ما نمی توانیم تشخیص بدھیم ولی چون انجیل نظیر درباره‌ی این ظلمات که تمام گیتی را در بر گرفت به جای این که کوشش کنیم این اتفاق خارق العاده را از دیدگاه علمی درک کنیم از خود بپرسیم که چرا نویسنده‌گان انجیل به آن اشاره می کنند. این سؤال بیشتر اهمیت دارد اگر درک کنیم که از این راه نگارندگان انجیل کوشش می نمایند که معنی مرگ عیسا را برای ما بیان نمایند.

در انجیل می بینیم که زمان درد مسیح اغلب در تاریکی گسترش می یابد. وقتی عیسا از تالار شام آخر بیرون می رود، یوحنا به سادگی یادآوری می کند «تاریک شده بود» (یو ۱۳:۳۰) علاوه بر این، دنیای عمیق مسیح در باغ جتسیمانی در تاریکی مطلق انجام می شود و بعد عیسا به آنان که آمدند او را دستگیر کنند گفت: «با این که هر روز با شما در معبد می بودم دست خود را بر من دراز نکردید و اکنون ساعت شما و قدرت ظلمت» (لو ۵۳:۲۲). البته قبلًا عیسا مسئولان قوم بهود و مخصوصاً فریسیان را خطاب کرده و گفته بود: «وای بر شما ای رهبران کور!» (مت ۲۳:۱۶، ۱۷:۲۳، ۱۹:۲۶، ۱۴:۱۵) در واقع، آنانی که مسیح را رد کرده او را محکوم می کنند در تاریکی به سر می برند:

«سخن نور حقیقی بود  
که هر انسان را متور می گرداند  
او در جهان آمدنی بود  
و او در جهان بود  
جهان به وساطت او آفریده شد  
جهان اورا نشناخت...» (یو ۱۰:۹).

در واقع، مسیح نور واقعی جهان بود (یو ۱۲:۸؛ ۱۲:۱؛ ۵:۹؛ ۳۵:۱۲) و روز تجلی او که از پیش رستاخیزش را نشان می داد، «جامه‌ی او سفید مثل نور گردید» (مت ۲:۱۷). «آن سپیده از عالم اعلا بود که جهت منور کردن آنانی که در تاریکی به خاطر گناهانشان در تاریکی و در زیر سایه موت می نشینند منور سازد» (لو ۱:۷۹؛ مت ۴:۱۶) و «نور عجیبی مجوسیان را در روز تولدش به سوی او هدایت می کند» (مت ۲:۹-۱۰) و علاوه بر این، تعمید در اسم او، راز منور شدن ما می باشد (۱-پطر ۵:۸-۸:۹).

بر عکس، گناه، انسان را کور گردانید (یو ۹:۴۱) «و آنانی که مرتکب آن می شوند در تاریکی می ماند» (۱-یو ۱۱:۲). بنابراین، نباید تعجب کرد از این گناه به کمال خود رسید یعنی در زمان کشته شدن مسیح تاریکی تمام زمین را در بر گرفت «چون ساعت ظلمت هست» اما صبح عید گذر پیروزی رستاخیز به زودی دنیا را منور خواهد ساخت (یو ۱:۲۰؛ مت ۱:۲۸).



«خدای من خدای من  
چرا...؟».

نکته‌ی دیگری در نظر بگیریم:

قربانی عیسا اوح الهم محبت می باشد. و انگهی ظهورهای خدا از زمان ابراهیم «پید ۱۵:۱۲» تا موسا و الیاس بر کوه سینا (خروج ۱۶:۱۹ - ۱۸:۱۹ - پاد ۹:۱۹) در تاریکی اتفاق می افتد زیرا انسان نمی تواند خدا را ببیند و زنده بماند (خروج ۳۳:۲۰).

راه دیگری برای تعمق بر این ظلمت در زمان مرگ عیسا می توان در عمل آفرینش ریشه داشته باشد. چون آفرینش با جدا کردن تاریکی از نور شروع می شود که این شروع کار خدا در روز اول و هم چنین کار مسیح در روز آمدن پر جلال او می باشد (پید ۱:۳-۴ - قرن ۴:۶ - مکا ۲۱:۲۳). عیسا که گناه و نتایج آن را به عهده گرفت از اورشلیم اخراج شده در تاریکی بیرون کشته می شود ولی او افتتاح کننده روز هشتم یا روز اول آفرینش نوین در نور خدا می باشد. آیا این آفرینش نوین با عید گذر، بنابراین با صلیب شروع نمی شود؟ اما برای اتمام این موضوع یادآوری کنیم که روز خدا همیشه همراه با نشانه‌های کیهانی می باشد: زلزله، خورشید گرفتگی و غیره، آیا آن روز با مرگ و رستاخیز مسیح افتتاح شده است؟ در اینجا با نبوت عamos (۸:۹-۱۰) می توان سوال‌های خود را روشن نمود:

«خداوند یهوه می گوید: «که در آن روز

آفتاب را در وقت ظهر فرو خواهم برد

و زمین را در روز روشن تاریک خواهم نمود.

عیدهای شما را به ماتم

و همه‌ی سرودهای شما را به مرثیه‌ها مبدل خواهم ساخت.

و بر هر کمر پلاس

و بر هر سر گری بر خواهم آورد

و آن را مثل ماتم پسر یگانه

و آخرش را مانند روز تلخی خواهم گردانید».



جوان: این همه‌ی فرضیه‌ها بسیار جالب به نظر می‌آید اما کدام یک را باید انتخاب نمود؟

پیر: چرا می‌خواهید انتخاب کنید آیا بهتر نیست راز مسیح را با نورهای مختلف کتاب مقدس تعمق کنیم؟

جوان: کوشش خواهم کرد ولی تاحدی مشکل به نظر می‌آید، اما علاوه بر این، این فراید نامید کننده‌ی مسیح، درست قبل از مرگش ما را سردرگم می‌کند «الاہی، الاہی لاما سبقتنی» (مت ۴۶:۲۷).

چگونه پدر آسمانی می‌تواند پسر محبوبش را ترک کند؟

### ب- «خدای من، خدای من چرا مرا ترک نموده‌ای؟»



پیر: در واقع اگر این جمله را جداگانه بخوانیم فریاد مسیح می‌تواند باعث لغزش ما گردد. اما باید یادآوری کرد که فریاد مسیح جمله‌ی اول مزمور ۲۲ می‌باشد، مزموری که به صورت عجیب و بسیار دقیق رنج مسیح را از قبل بر صلیب نبوت کرده: قوم او را اخراج کرده، حاضران او را مسخره کرده، سربازان لباسش را تقسیم می‌کنند... دقت کنید که این مزمور با یک فریاد پر از امید به پایان می‌رسد (مز ۳۰-۳۱:۲۲)، و این امید، کلام دیگر مسیح را بر صلیب یادآوری می‌کند که طبق لوقا گفته بود: «ای پدر جان خود را به دست تو می‌سپارم» آیه‌ی ششم از مزمور سی و یک که این متن نیز از پیش رنج مسیح را نبوت می‌کند.

اما توجه کنیم که این تبصره‌ی فوق نباید ما را به این نتیجه برساند که فریاد مسیح خیلی ملایم و عادی بود در واقع او نه فقط جمله‌ی اول این مزمور را بخواند که با آواز پیروزی به اتمام می‌رسد: از رنج‌های شخص عادل برای «تمام خاندان امت‌ها» و «نسل‌های آینده» (مز ۲۸:۲۲-۳۱، ۲۹-۳۲) نجات به حرکت در خواهد آمد ولی به درستی هنوز به این روز پیروزی نرسیده‌ایم؛ اول باید مسیح حقیقت این واگذاری از طرف خدا حس کند همان طور که معنی عبارت فریاد مسیح به خوبی شرح می‌دهد:

«خدا»: نیایش عیسا به عنوان پسر به صمیمیت او با پدر نشان داده و معمولاً با کلمه‌ی پر محبت «ابا» شروع می‌شود (ر. ک لوقا ۲۳:۴۶) یا مقایسه با آن، این کلمه‌ی «خدا» ظاهراً خشک و بعيد به نظر می‌رسد.

«خدای من»: این کلمه در ارتباط با عهد خداوند گفته می‌شد: «اینان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود همین طور که خود خدا قول داده» (ار ۳۱:۳۳).

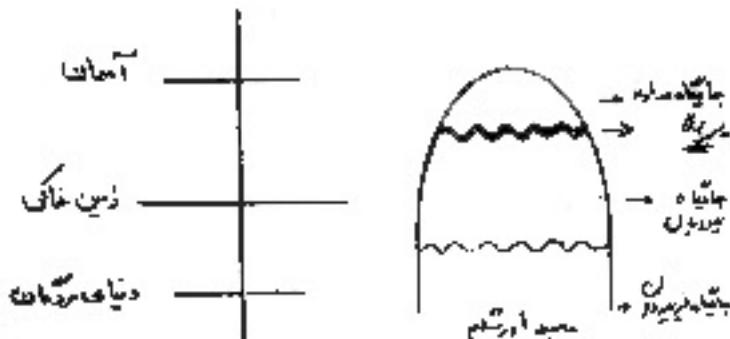
بنابراین، شخص نباید از خدا جدا شود، چون در واقع، خدا ما را هیچ وقت ترک نمی‌کند مگر این که خودمان او را ترک کرده باشیم در مزمور ۴۴ قوم برگزیده نزد خدا شکایت می‌کند: «چرا جور تسلیم شده، فروخته شده و مسخره شده و مثل گوسفندی که به سوی مذبح برده شده است با این که «هیچ وقت عهد تو را خیانت نکرده‌ایم» (مزمور ۴۴:۱۰-۲۳).

«مرا ترک نموده‌ای»: فعلی که در اینجا به کار برده شد در زبان عبری به معنی گسترن، یعنی رفتار کسی که توجه نمی‌کند و شخصی در حالت خطرناک رها نموده او را به دشمنانش تسلیم می‌کند.

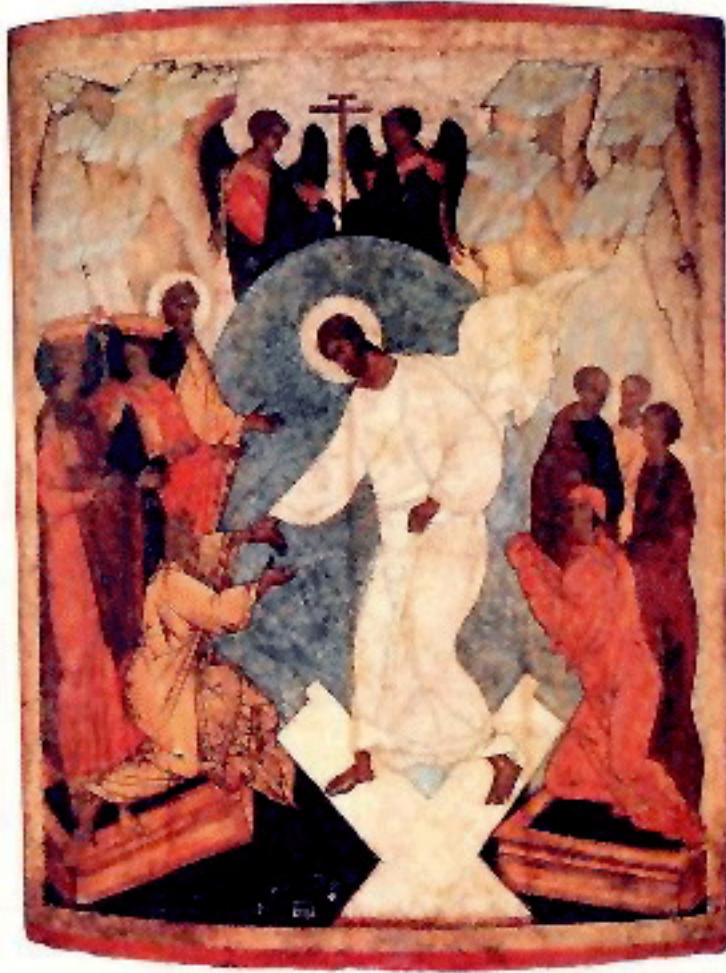
با این تجزیه و تحلیل چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت!

پدر آسمانی در برابر وسوسه های دشمنان مسیح که می گفتند: «برخود توکل نمود، اکنون او را نجات دهد اگر به او محبت دارد زیرا گفت: «پسر خدا هستم!» (مت ۴۳:۲۷) مقاومت کرد. چون پدر نخواست فوراً مداخله کند «که بعد از سه روز این کار خواهد کرد» عیسا که قبلاً یهودا او را به سانه درین تسلیم کرده بوده و سانه درین به پیلاطس و پیلاطس نیز «به خواهش ایشان» (لو ۲۵:۲۳) تسلیم شده بود، حال حس می کند که حتاً پدر ظاهراً حق به دشمنانش داده، او را تسلیم می کند... نامه به عبرانیان معنی این تجربه‌ی رها شدن که مسیح بر صلیب داشته به ما مکشوف می سازد: «از همین رو لازم بود در هر امری مشابه برادران خود شوید تا بتوانید در مقام کاهن اعظمی رحیم و امین در خدمت خدا باشد و برای گناهان قوم کفاره کنید. چون او خود هنگامی که آزموده شد، رنج کشید، تا آئینه که آن شنبه است (۲:۱۷-۲۱)

مسیح برهی خدا بوده که هم گناه جهان را هم حمل می‌کند و هم بر می‌دارد (یو ۲۹:۱) و با این واگذاری خود را به خدا، خویشتن را با گناهکاران همراه می‌کند و چیزی از تنها یی مطلق و رنج آور انسان گناهکار، بنابراین از خدا دور افتاده و ترس او در برابر خدایی که باز به دنبال او می‌رود (پید ۳:۸-۹) را تجربه می‌کند. قبل‌تین یافت برای پسر خدا، تنزل و کاهش بود «چون در شکل انسان یافت شد خویشتن را فروتن ساخت تا به موت بلکه تا به موت صلیب مطیع گردید» (فیل ۸:۲). و نهایت این فروتنی در این احساس تنها یی و جدا شدن از خدا که مسیح داشته درست قبل از این که جسد گردد... همان بود آن تعییدی که می‌باشد بیابد (لو ۱۲:۵۰) یعنی غوطه ور شدن خود در تیره بختی بشر، جایی که ما را ملاقات می‌کند و کاملاً ما را نجات می‌دهد. بنابراین، تعیید ما در مرگ او (رومیان ۴:۶) به او اجازه می‌دهد که دست ما را گرفته از این هلاکت ما را برهاند زیرا تا آن جا نزول کرده است... چون این طور خود را تسليم کرد (غلا ۱:۲۰؛ افس ۳:۵، ۵۲) طبق مشیت ازلی پدر (اش ۱۲:۵۳) کاملاً اطاعت می‌کرد. بنابراین، علی رغم احساساتش در مشارکت کامل با پدر بوده است. و این جا رستاخیزش و نجاتی که به ما تقدیم می‌کند سرچشممه می‌گیرند (عبر ۵:۷-۹).



چنان چه ملاحظه می شود، صلیب با سه میله ای افقی، موقعیت متفاوت جهان را نمایان می سازد که مسیح آن را به عهده گرفت و با هم متحده ساخت. مسیح، باعث گردید که سه قسمت متمازیز معبد از میان برودو این بدین معناست که اختلاف و تضاد طبقاتی ازین رفت. به گفته‌ی پولس رسول: زیرا مسیح آرامش و صلح را بین یهود و غیر یهود به وجود آورده و این دورا با هم متحده ساخته است. او با بدن جسمانی خود، دیواری که آنان را از هم جدا می کرد و دشمنان یک دیگر می ساخت در هم شکست (ر.ک افس ۱۴:۲).



هاویه  
«...اگر بمیرد  
ثمر بسیار بیاورد...»

در بالای این شمایل روسی قرن ۱۶، دو فرشته دیده می‌شوند، که صلیب مسیح را به عنوان پرچم پیروزی مطلق نشان می‌دهند. و در پایین آن دو فرشته، مسیح در یک دایره‌ی آبی به معنی زندگی نوین و به شکل یک دانه که درخاک افتد دیده می‌شد، که در وسط آن مسیح با لباس روحانی ایستاده و با دست راستش آدم کهنه را از قبر بلند می‌کند، و در پشت او (آدم) دو پادشاه نیز ایستاده، با یحیا که باز عیسا را نشان می‌دهد. اما در مقابل، حوا در حالت دعا و پشت او چند پیغمبر نیز دیده می‌شوند. اما پاهای مسیح بر در شکسته‌ی هاویه قرار دارد و در زیر آن تاریکی مطلق پر از قفل و زنجیر که همه باز شده‌اند و این بدین معنی است که دیگر ارتباط مابین هاویه و زمین و آسمان توسط مرگ و رستاخیز مسیح برقرار شده است.

### ج - «پرده معبد از بالا تا پایین دو پاره شد»

در ابتدا با این طرح باید یادآوری کرد که معبد اورشلیم و سه قسمت آن چگونه بود و قسمتی که توسط پرده جدا می شد. البته کتاب مقدس، بیشتر به پرده ای که قدس الاقداش محل حضور خدا در میان قومش پوشانده می شد: «حجابی از لاجورد و ارغوان و فرمز و کتان نازل تابیده شده بساز ... و آن را بر چهار ستون چوب شطیم پوشیده شده به طلا بگذار و تابوت شهادت را در آن جایه اندرون حجاب بیاور و حجاب قدس را برای شما از قدس الاقداش جدا خواهد کرد» (خروج ۳۱:۲۶-۳۳).

البته متن انجیل تصریح نمی کند کدام یک از این دو پرده پاره شده، ولی بر معنی این اتفاق زیاد اهیمت ندارد، اتفاقی که می توان آن را از چندین دیدگاه بررسی نمود. اولاً اگر پرده قدس الاقداش پاره شد آیا به این معنی که این محل از این پس خالی شده و خدا در آن جا وجود ندارد و عهد قدیم به عهدجديد در مسیح مبدل شده که او معبد واقعی خداست (یو ۲:۱۹-۲۱)؟

علاوه بر این، به نظر می آید که متألین موضوع را در ارتباط با از بین رفتن معبد (مت ۲۴:۱۵) یعنی انتهای آیین عبادتی و کهانت عهد قدیم و انتهای دنیا مانند نشانگر و اعلامگر انتهای دنیا می باشد. قدس الاقداش که تا به حال دست نیافتنی بوده (عبر ۹:۸-۹) برای تمام ملل گشوده می شود زیرا توسط زبان خود مسیح محبت خدا را آشکار ساخته. خدایی که می خواهد «همه می انسان ها نجات یافته و به معرفت خدا درآیند» (۱-تیمو ۲:۱) و با خون خود نه تنها این پرده را پاره می کند بلکه «آن دیوار کینه را که امت هارا از هم جدا می ساخت از میان بردا او آرامش ما هست که هر دو را یک گردانید و دیوار جدایی را که در میان بود منهدم ساخت... از هر دو، یک انسان جدید در خود بیافریند و هر دو را در یک تن با خدا مصالحه دهد به وساطت صلیب خود که بر آن عداوت را کشت...» (افس ۲:۱۴-۱۶).

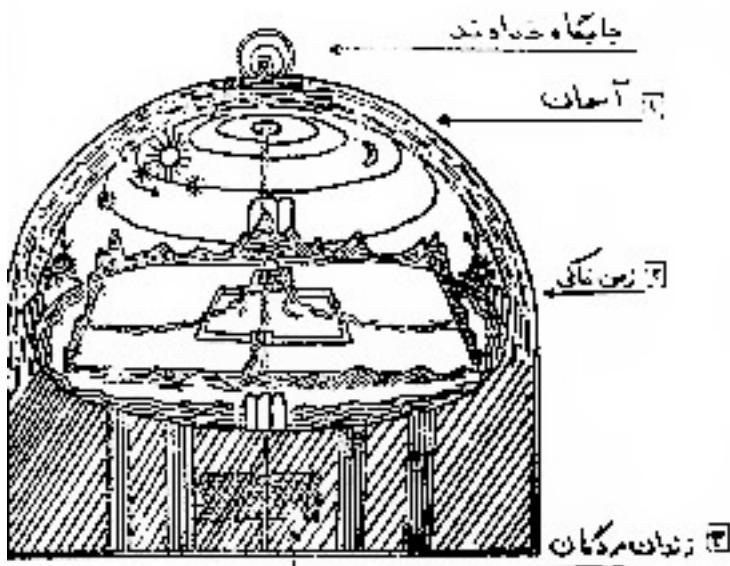
### د - «زمین متزلزل و سنگ ها شکافته گردید»

برای درک کردن ارتباط این تشریح و مرگ عیسا باید یادآوری کرد که در زمان قدیم یهودیان دنیا را چگونه تصور می کردند.

۱- ما مرکز زمین را به شکل مربع مستطیل و محدود می بینیم که دریاها را اطراف آن را احاطه نموده، دریا که خدا که آب ها را از یک دیگر جدا نموده تا خشکی امکان پذیر باشد (پید ۱:۹)، هم چنین گبید مستحکم آسمان ها، آب پایین را از بالا جدا می سازد (پید ۱:۶) که از آن جا باران می آید. در وسط زمین، کوه خدا را می بینیم که بر آن معبد ساخته شده که از آن دعاها و دود قربانی ها بالا به سوی خدا می روند، اما آیا خدای تعالی از دور صدای ما را می شنود؟ پس فریاد اشعیا را می فهیم که می گفت: «کاش که آسمان ها را منشق ساخته نازل می شدی و کوه ها از رویت تو متزلزل می گشت...» (اش ۱:۶۴).

۲- زیر زمین، ما در ورطه های پر از ظلمت، زندانی می بینیم که مردگان در آن فرو می روند. این هاویه بی رحم که در آن مردگان هیچ تماسی نه با زمین زندگان و البته نه با خدا ندارند، در آن جا یک زندانی اندوهگین و تیره بدون هدف یا امیدی که از این زندان خلاصی یابند. اینک سرنوشت تاریکی همه می انسان ها، بنابراین برای یهودیان می بایست دعا کرد که خدا قبل از مرگ خوشبختی و

پاداش زندگی ما را بدهد. البته قابل ذکر است این «شئول» یا زندان مردگان با دوزخ یا جهنم تداخل نمود، که طبق عیسا در آن گناهکاران به رنج ابدی محکوم می شوند (ر. ک مت ۲۱:۴۱؛ ۲۲:۱۳؛ ۲۴:۲۴؛ ۵۰:۳۰؛ ۲۵:۱۲؛ ۴۱:۴۶).



«عیسا بار دیگر به بانگ بلند فریادی برآورد و روح را تسليم نمود. و در همان دم پرده‌ی قدس از بالا تا پایین دو پاره شد و زمین لرزید و سنگ‌ها شکافته گردید و بدن‌های بسیاری از قدیسان که آرمیده بودند، برخاستند. و پس از قیام او از قبرها خارج شدند و به شهر مقدس رفتند و خود را به بسیاری از مردگان نمایان ساختند» (مت ۲۷:۵۰-۵۳)... و ناگاه زمین لرزه شدیدی واقع شد و فرشته‌ی خاوند از آسمان نازل شد و به سوی مقبره رفت و سنگ را از برابر آن به کناری غلتانید و بر آن نشست، چهره‌ی آن فرشته هم چون برق آسمان می درخشید و لباسش هم چون برف سفید بود» (مت ۲۸:۳-۲).)

با در نظر گرفتن این طرح، خدا در بالاترین آسمان‌ها قرار دارد که برای انسان دست نیافتندی است، اما در جواب به دعای اشعیای «کاش آسمان‌ها را منشی ساخته، نازل می شدی و کوهها از رویت تو متزلزل می گشت» (اس ۶۴:۱)، پدر، یکتا پسر خود را نزد ما فرستاد، انسان شد و باز با فروتنی کامل بر روی صلیب کشته شده تا در نامیدی ما در زندان مردگان فرو رفت اما خدا او را برخیزاند، و با صعودش با صمیمیت کامل خود انسانیت ما را پذیرفت. «و در رویای شب نگریستم و اینک مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم الایام رسید و اورا به حضور وی آوردند. و سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد تا جمع قوم‌ها و امت‌ها او را خدمت نمایند. سلطنت او جاودانی و بی‌زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد.» (دان ۷:۱۳-۱۴).

در نتیجه تمام گیتی را عبور کرده همه را به عنوان نوبت با خود نزد پدر رساند.

۳- بنابراین، در نظر یهودیان که متا انجیل را برای آنان نوشت، چون پسر خدای حی به زندان مردگان نزول می‌کند، می‌توان در ک کرد که تمام این دنیا عمیقاً متزلزل و وجودش را به زیر سؤال برد، زیرا مرگ مغلوب شده و درب‌های زندان ایشان از هم گگسیخته. پسر خدا نه تنها طبق دعای اشعیا بر زمین ما نزول کرد بلکه حتا به هاویه فرو رفت، برای نجات آدم از نامیدی مطلق از تمام گیتی عور کرد و از این پس رستاخیز اعماق ظلمات ما را منور می‌گرداند، چون قدرت مرگ که نتیجه‌ی گناه است توسط قدرت محبت متلاشی شد. پسر انسان به عنوان آدم، دوباره تمام گیتی را در می‌نوردید تا انسانیت را توسط صعودش به اعلا علیین نزد پدر بنشاند. و دلیل آن زلزله‌ی نوین در فجر روز رستاخیز را می‌توان در ک نمود (مت ۲۸: ۲). زیرا دنیای کهنه ما در حالت از میان رفتن می‌باشد تا خلقت نوین که مسیح رستاخیز کرده نوبرا آن است جایگزین گردد. روز یهوه با نشانه‌های کیهانی طبق نبوت پیامبران افتتاح شده است (عا ۸: ۲؛ اش ۱۰: ۲؛ اش ۲۳: ۴).

قبرهای گشاده شده و بسیاری از بدن‌های مقدسین که آرامیده بودند برخاستند، و بعد از برخاستن وی از قبور برآمد، به شهر مقدس رفتند و بر بسیاری ظاهر شدند (مت ۲۷: ۵۲-۵۳).

برای تعمق و درک بهتر موضوع، رجوع شود به خلاصه‌ی تعلیمات رسمی شماره‌های ۱۲۵ و ۶۵.

## فصل سوم

### رستاخیز

#### الف-شهادت ها

(قبل از خواندن متن زیر، کتاب مقدس را بخوانیم؛ لو ۴۲:۲۴-۱۳:۲۴)



«گریان مبایش.

اینک شیر قبیله‌ی یهودا،

آن ریشه‌ی داود غالب آمده است...

ان گاه بره‌ای دیدم که گویا ذبح شده است

ایستاده...» (مکا:۵-۶).

روایاتی که چهار انجیل نگار درباره‌ی رستاخیز برای ما نقل کرده‌اند، در طول نیمه‌ی دوم قرن اول یعنی بین سال‌های ۵۰ تا ۱۰۰ میلادی به رشتہ‌ی تحریر درآمده‌اند.<sup>۱</sup> بنابراین، نگارش این روایات به دست و قلم نسلی که در زمان آن رویدادها حضور داشتند یعنی نسل رسولان مسیح و اطرافیان آنها انجام گرفت. این روایات بر ایمان جامعه‌ی مسیحی اورشلیم در اولین روزهای موجودیت خود شهادت می‌دهد.<sup>۲</sup>

لوقا در مقدمه‌ی انجیل خود، چگونگی و کیفیت نگارش انجیل را به خوبی توضیح داده است: «از آن جهت که بسیاری دست خود را دراز کردند به سوی تأییف حکایت آن اموری که نزد ما به اتمام رسید، چنان‌چه آنانی که از ابتدا نظارگان و خادمان کلام بودند به ما رسانیدند، من نیز مصلحت چنان دیدم که همه را من البدایه به تدقیق در پی رفته به ترتیب به تو بنویسم...» (لو ۱:۳-۱).

انجیل نگاران و پولس قبیس به عنوان شاهدان‌بی‌ریا و واقعی، شهادت‌هایی از رستاخیز را در دسترس ما می‌گذارند. در حالی که این متون در اصل به هم نزدیکند و هم دیگر را تأیید می‌نمایند در بسیاری از جزئیات نیز متفاوت می‌باشند. در واقع، هر یک از این شاهدان دارای نقطه نظر خاص خود بوده و می‌خواهد به کمک روح القدس جنبه‌هایی از این واقعیت را که بیش از همه بر وی تأثیر گذاشته، به طور برجسته نمایان سازد. چون رویداد رستاخیز از نظر سرشناسی خود از هر چارچوبی (اعم از زمانی و مکانی) که رویدادها در محدوده‌ی آن زنجیروار روال طبیعی خود را ادامه می‌دهند خارج می‌باشد، بازسازی جزئیات آن به ترتیب دقیق زمانی بسیار مشکل است. معهداً وقایع اصلی کاملاً مشخص می‌باشد.

۱- پاپروسی که در سال ۱۹۲۵ کشف شد، گواه بر این امر است که نسخه‌هایی از انجیل یوحنا تا سال ۱۲۰ میلادی در مصر منتشر شده بود. این پاپروس، نامه‌ی سربازی است که از پادگان اسکندریه به سال ۱۲۰ میلادی نوشته شده و در آن قطعه‌ای از باب هیجده انجیل یوحنا که در افسس (آسیای صغیر) نگارش یافته بود، نقل شده است.

۲- با مقایسه شرح رستاخیز به قلم مرقس انجیل نگار (۱۶:۶) که شاگرد پتروس بوده و تعلیمات وی را در اختیار ما می‌گذارد (ایرینیوس قدیس این امر را تأیید می‌کند) و متی از اعمال رسولان که در آن لوقا موعظه‌ی پتروس را برای ساکنان اورشلیم نقل می‌نماید این امر برجسته نمایان می‌گردد. در هر دوی این متون، اصطلاحاتی مشترک و قطعه‌هایی که ظاهراً از متن موعظه‌ی پetroس در روز پنجاهه نقل قول شده دیده می‌شود.

## ب- قبر خالی

(قبل از خواندن متن زیر، کتاب مقدس را بخوانیم: یو ۲۰: ۱-۱۰)

روز بعد از سبت (روز استراحت اجباری)، به هنگام طلوع خورشید برخی از زنانی که عیسا را همراهی می کردند یعنی مریم مجده<sup>۳</sup>، مریم مادر یعقوب<sup>۴</sup>، سالمه<sup>۵</sup>، یونا<sup>۶</sup>، و بعضی دیگر بنا به رسم یهودیان برای آوردن حنوط یعنی عطربات جهت تدھین متوفی، به سر قبر آمدند.

آنها متوجه شدند که سنگ بزرگی که مدخل قبر را بسته بود به یک سو غلطانیده شده و قبر خالی است. هیچ یک از آنها خروج عیسا را از قبر ندیده است، فقط در نوشته های بعدی که منشأ آن رسولی نبوده و بنابراین از طرف کلیسا مردود می باشد (این گونه نوشته ها را اناجیل تحریفی می نامند) عیسا را در حالی که از قبر خارج می شود، توصیف می نماید. اناجیل حقیقی یا اناجیل قانونی برحق، راز رستاخیز خداوند را همانند راز تولد او محترم می شمارند. هیچ کس نمی داند چگونه خداوند از قبر خارج شد، همان طور که هیچ کس نمی داند که چگونه عیسا از باکره ای تولد یافت. آن چه می دانیم این است که زنان پس از آمدن به سر قبر، سنگ را غلطانیده شده و قبر را خالی یافت.

از زنانی که به سر قبر آمد مریم مجده بود - ما از طریق انجلیل یوحنا (۱: ۲۰) به این موضوع واقف می شویم یوحنا (۱: ۲۰) و لوقا (۱۶: ۹-۱۲) و مرقس به روش خاص خود (۱: ۱۶) آن را تأیید می نماییم - پس مریم فوراً به نزد پطرس و یوحنا رفته آنها را از ماقع باخبر می نماید و آنان به سوی قبر می شتابند یوحنا مؤلف شرح و قایع، چون جوان تر بود اول به سر قبر رسید، ولی جرأت داخل شدن به آن را قبل از رسیدن پطرس نداشت. پطرس «داخل قبر گشته کفن را گذاشته دید و دستمالی را که بر سر او بود نه با کفن نهاده بلکه در جای دیگر پیچیده» (۲۰: ۶-۷). سپس یوحنا وارد قبر شد. شاگردان اندیشناک از آن چه دیده بودند به منزل خود برگشتندا ماما یوحنا، حقیقت را حدس زده بود و خود، آن را برای ما بازگو می کند.



دشمنان عیسا، واقعیت قبر خالی او را انکار نمی کنند زیرا انجلیل متأ می گوید که آنها نقره‌ی بسیار به نگهبانان دادند (نگهبانان شاهد واقعه بودند ولی توانایی درک مفهوم آن را نداشتند) تا آنها بگویند که جسد عیسا توسط شاگردانش ربوده شده است. این داستان بین یهودیان شایع شد و به این ترتیب، امر واقعی قبر خالی عیسا به طرزی شگفت‌انگیز تأیید گردید. درواقع، انکار امر رستاخیز با نشان دادن قبر بسته آسان تر از یافتن توضیحی برای قبر خالی بود.

<sup>۳</sup>- در هر چهار انجلیل ذکر شده است.

<sup>۴</sup>- در انجلیل متأ، مرقس و لوقا ذکر شده است.

<sup>۵</sup>- فقط در انجلیل مرقس ذکر شده است.

<sup>۶</sup>- فقط در انجلیل لوقا ذکر شده است.

## ج- اعلام رستاخیز توسط فرشتگان

مریم مجده‌لیه پس از رفتن پetros و یوحنا از سر قبر خالی، به آن جا باز می‌گردد. زنان مقدس شاهد رویدادی بودند که هر چهار انجیل نگار آن را تصدیق می‌نمایند یعنی ظهور فرشتگان (یوحنا و لوقا از دو فرشته و متا و مرقس از یک فرشته سخن می‌گویند).



**جوان:** فرشتگان چه موجوداتی هستند؟

پیر: در زبان یونانی، فرشته معنای پیک را دارد. فرشته یعنی پیک خدا، پیکی که خود را در ظاهر انسان می‌نمایاند تا بتواند با انسان‌ها سخن‌گویید. انجیل نگاران از «دو مرد در لباس درخشان» یا «جوانی که جامه‌ی سفید در بر داشت» سخن می‌گویند. کتاب مقدس درباره‌ی فرشتگان به ندرت و با اختصار صحبت می‌کند، مثلاً در مواردی که خدا می‌خواهد پیغامی را که دارای اهمیت فوق العاده بوده و جنبه‌ی جهانی دارد به انسان‌ها منتقل نماید. پس پیک‌هایی که خدا به نزد انسان‌ها می‌فرستد تا نشان دهد که آنها را دوست می‌دارد و نجات آنها را می‌خواهد، با تصاویر افسانه‌ای از کودکان بالدار که در تابلوهای نقاشی رنسانی دیده می‌شوند هیچ گونه ارتباطی ندارند اما با وجود این فرشتگانی که در شمایل ترسیم می‌شوند طبق سنت‌های کتاب مقدس دارای بال هستند، مثلاً موجوداتی که در رویاها اشیعیان نبی و حزقيال نبی ظاهر شده بودند هریک شش بال داشتند که سطح تمام آن بال‌ها از چشم‌هایی پوشیده شده بود که به طور انگاره‌ای واقعیت‌های اسرارآمیزی را که به دنیا دیگر تعلق دارند نشان می‌دهند. انجیل مرقس می‌گوید: فرشته به زنان مأموریت می‌دهد تا رفته پetros را مطلع سازند (۱۶:۷). حضرت لوقا می‌گوید که پetros توسط زنان از رستاخیز مطلع شده به سر قبر می‌آید. ولی یوحنا دقیقاً می‌گوید که مریم مجده‌لیه، خبر خالی بودن قبر را به او و پetros اطلاع می‌دهد نه خبر رستاخیز را. به نظر می‌رسد که یوحنا در این مورد از مرقس و لوقا دقیق‌تر می‌باشد.

اکنون دوباره به ادامه‌ی شرح خود می‌پردازیم: پیک‌های الاهی اولین کسانی هستند که مژده‌ی رستاخیز را به زنان مقدس می‌دهند<sup>۷</sup>: «عیسای ناصری مصلوب را می‌طلبید؟ او برخاسته است او در اینجا نیست، آن موضعی که او را نهاده بودند ملاحظه کنید، لیکن رفته شاگردان را اطلاع دهید که

-اما در انجیل یوحنا، فرشته فقط از مریم می‌پرسد «ای زن برای چه گریانی؟» واو با رو برو شدن با عیسا به امر رستاخیز پی می‌برد.

پیش از شما به جلیل می‌رود، او را در آن جا خواهید دید. چرا زنده را از میان مردگان می‌طلبید؟» (مت ۷:۲۸؛ مر ۶:۷؛ لو ۵:۲۴).

بنابراین، رستاخیز صورت یک پدیده‌ی خیره کننده قابل روئیت را نداشته بلکه حقیقتی است که از راه کلام به ما اعلام گردیده، کلامی که می‌باشد پذیرفت و به آن ایمان آورد. زنان آن را باور کردند. هم‌چنین می‌توان این سخن را باور نکرد و آن را انکار نموده‌هم چنان که شاگردان در ابتدا سخنان زنان را که به حالت آشفته، هیجان زده و متوجه شدند تا مژده را به آنها بدهنند باور نداشتند. به این ترتیب، آزادی انسان محترم شمرده می‌شود: مسیح رستاخیز کرده قوه‌ی تخیل انسان را با کنار هم نهادن یک سلسله از معجزات تحت تأثیر نگذارده بلکه ایمان را به مبارزه می‌طلبد.

## د- ظهورهای مسیح برخاسته از مرگ

(قبل از خواندن متن زیر، کتاب مقدس را بخوانیم: یو ۱۱:۲۰-۱۸)

### ۱- ظهور مسیح بر مریم مجده

اولین کسی که مسیح زنده را بعد از رستاخیزش دید مریم مجده بود.<sup>۸</sup> انجیل متا (باب ۲۸) روایت می‌کند که مریم مجده پس از دور شدن از قبر (این یکی از جزیاتی می‌باشد که یوحنا آن را ذکر نمی‌کند) ناگهان عیسا را دید که به او<sup>۹</sup> برخورد. یوحنا در این باره می‌گوید: «مریم به عقب ملتفت شده عیسا را ایستاده دید لیکن نشناخت که عیسا است. عیسا بدو گفت: ای زن برای چه گریانی، که را می‌طلبی؟ چون گمان کرد که او باغبان است بدو گفت: ای آقا اگر تو او را برداشته‌ای به من بگو او را کجا گذارد ای تا من او را بردارم. عیسا بدو گفت: ای مریم! او عیسا را شناخته گفت: ربونی! یعنی ای معلم. عیسا بدو گفت: دیگر مرا لمس نکن» (یو ۱۳:۲-۱۷). حضرت متی در واقع می‌گوید که مریم پیش آمده به قدم‌های او چسبیده او را پرستش کرد (۹:۲۸).



جوان: چطور شد که مریم فوراً عیسا را نشناخت و ابتدا او را به جای باغبان گرفت؟

پیر: آن چه باعث شد مریم مجده عیسا را بشناسد تشخیص خطوط چهره‌ی او نبود بلکه ادای نامش توسط وی بود: «مریم!» این شناسایی به وسیله‌ی برخوردی کاملاً شخصی بین مریم و عیسا انجام می‌گیرد یعنی از راه ادای نام و جوابی که سرشار از محبت است. به عبارت دیگر این شناسایی بسیار عمیق تر از یک شناسایی جسمانی می‌باشد. عیسالار دنیای دیگری بازگشته است. او دیگر متعلق به دنیایی که انسان در آن پیر می‌شود و می‌میرد نمی‌باشد بلکه به دنیای جاودانی تعلق دارد، دیگر نمی‌توان او را با استفاده از معیارهای این دنیا یافت. ظهور او در این دنیا به قدری غیرمنتظره و حیرت آور بود که تنها آنها بی که او را دوست می‌داشتند و به او ایمان آورده بودند توانستند او را به وسیله‌ی

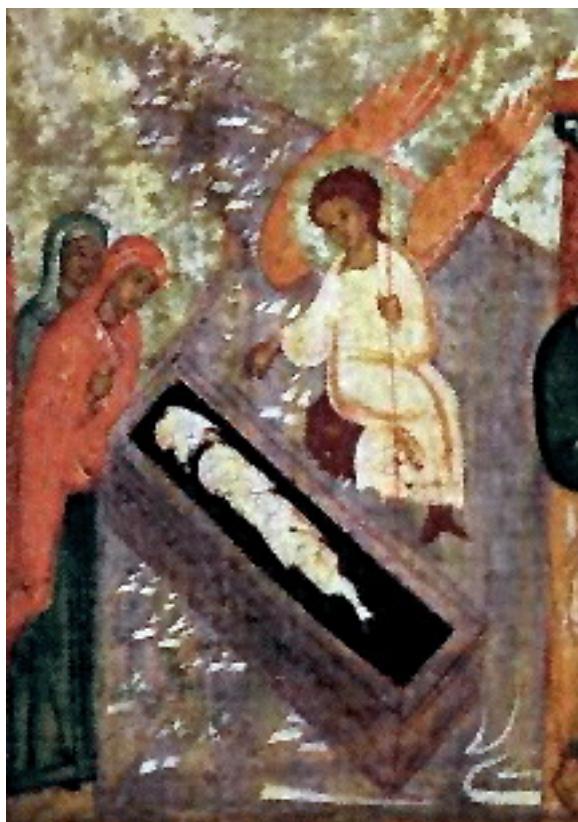
۸- جزییات این ظاهر شدن عیسا، توسط یوحنا برای ما بازگشده است متا (۱۰-۸:۲۸) و مرقس (۹:۱۶) نیز این ظهور را تایید کرده‌اند.

۹- متا می‌گوید: به «ایشان» برخورد چون در روایت وی مریم دیگری، مریم مجده را همراهی می‌کرده است.

۱۰- پدران کلیسا غالباً متذکر شده‌اند که برخورد مسیح برخاسته از مرگ با مریم مجده موضوع جستجوی داماد توسط همسر را در غزل‌ها (باغ، نگهبانان، جستجوی محیوب) در اذهان مجسم می‌نماید (ر. ک غزل ۲:۸-۵:۳). باید به خاطر داشت که طبق سنت کتاب مقدس، «زن» نشانه‌ی قوم خداوند می‌باشد.

رابطه‌ای شخصی، سرشار از محبت و ایمان بازشناخته، ملاقات نمایند. به همین دلیل است که چند ساعت بعد از ملاقات با مریم مجده‌لیه دو شاگرد دیگر وی با او برخورد می‌کنند و ابتدا او را نمی‌شناسند. فقط لوقا است که دومین ظاهر شدن عیسا را با تمام جزییات شرح می‌دهد و مرقس نیز اشاره‌ای کوتاه به آن می‌کند (مر ۱۶:۱۲).

چرا مسیح زنده را در میان مردگان جستجو می‌کنید؟



#### شمایل روسي قبر خالي - قرن شانزدهم

قبر مسیح گشوده شده است و تنها در تاریکی کفن خالی او دیده می‌شود که فرشته از آسمان نازل شده و آن را به زنان مقدس نشان می‌دهد که با عطر برای تدفین جسد نزد قبر آمده بودند. و فرشته از آنان می‌پرسد چرا آن زنده را در میان مردگان جستجو می‌کنید؟

## ۲- ظهور مسیح بر شاگردان در عموم آس

(قبل از خواندن متن زیر، کتاب مقدس را بخوانیم؛ لو ۲۴: ۲۲-۲۳)

دو نفر از شاگردان که یکی از آنها کلئوپاس نام داشت در بعدازظهر همان یکشنبه نهم آوریل سال ۳۰ میلادی<sup>۱۱</sup> از اورشلیم به طرف قریه‌ای به نام عموم آس روانه بودند. در راه عیسای رستاخیز کردند بدون این که آنها وی را بشناسند، به آنها ملحق می‌شود. لوقا در این باره به ما می‌گوید: «چیزی جلوی چشم انها را گرفت به طوری که او را نشناختند».

جوان: چرا؟



پیر: عیسا می‌خواهد که ایمان، قبل از شناسایی پدید آید و به همین دلیل است که قبل از هر چیز ایمان را برمی‌انگیزاند. او به آنها می‌گوید: «چه حرف هاست که با یک دیگر می‌زنید و راه را به کدورت می‌پیمایید؟... آیا تو در اورشلیم تنها کسی هستی که از آن چه در این ایام در اینجا واقع شد واقف نیستی؟... درباره‌ی عیسای ناصری... ما امیدوار بودیم که همین است آن که می‌باید اسرائیل را نجات دهد (توجه شود به زمان فعل «امیدوار بودیم» که این نشان می‌دهد که دیگر امیدوار نیستند چون مرگ عیسا ایمان آنها را از بین برده است)... قادر در فعل و قول در حضور خدا و تمام قوم بود و چگونه کاهنان اعظم و حکام او را به فتوای قتل سپرندند و او را مصلوب ساختند؟... اما بعضی از زنان ما هم را به حیرت انداختند که بامدادان به کنار قبر رفتند و جسد او را نیافه آمدند و گفتند که فرشتگان را در رویا دیدیم که گفتند او زنده شده است!» (ر. ک. لو ۲۴: ۲۳-۲۴).

سپس عیسا با کمال صبر و تحمل مطالبی را که در شریعت موسا و سایر انبیا در مورد رنج و مرگ و رستاخیزش آمده است برای آنها بیان نمود. آنها بعداً می‌گویند: «آیا دل در درون ما نمی‌سوخت وقتی که در راه با ما تکلم می‌نمود و کتب را به جهت ما تفسیر می‌کرد؟» و این بدین معناست که او آنها را آرام آرام آماده کرد تا او را به عنوان کسی بشناسند که در کتاب مقدس درباره‌اش نوشته شده است یعنی مسیح، مسح شده خدا و کسی که خدا درباره‌اش از دهان داود چنین گفته است: «... نفسی مرا در عالم اموات نخواهی گذاشت و اجازت نخواهی داد که قدوس تو فساد را ببیند» (زمور ۱۶ که در اعمال رسولان ۲۵: ۲۸-۲۸ نیز آورده شده). در طول راه، تا زمانی که به نزدیکی ده می‌رسند عیسا کم کم نور ایمان و امید را در قلب آنها روشن می‌سازد. نزدیک ده که رسیدند عیسا وانمود کرد که می‌خواهد به راه خود ادامه دهد ولی آنها بدون آن که او را بشناسند علاقه و وابستگی خود را به شخص وی به این ترتیب اظهار می‌دارند که با اصرار از او می‌خواهند که با آنها بماند «چون شب نزدیک است و روز به آخر رسیده»، پس او داخل خانه شده و با آنها سر سفره می‌نشیند.

او چهار حرکتی را تکرار می‌نماید که در پنجمشنبه‌ی مقدس به هنگام آخرین شام با شاگردان خود انجام داده بود. این چهار حرکت گویای حضور جاودانی وی در میان شاگردان اوست که یادآور مرگ و رستاخیزش بوده و به عنوان «بیادگاری» مرگش آن را تا بازگشت وی اعلام می‌دارند

<sup>۱۱</sup>- روز رستاخیز احتمالاً در یکی از دو تاریخ زیر اتفاق افتاده است: یا در نهم آوریل سال ۳۰ میلادی یا در پنجم آوریل سال ۳۳ میلادی، زیرا:

(ر.ک ۱-قرن ۱۱:۲۶). چهار حرکت به این ترتیب هستند: او نان را گرفت - برکت داد - آن را پاره کرد و به ایشان داد.

در پنجشنبه‌ی مقدس او با دادن این نان چنین گفته بود: «بگیرید و بخورید این است بدن من...» ولی در اینجا او احتیاجی به بازگو کردن این کلمات ندارد چون آنها او را از حرکاتش باز می‌شناسند. این است ایمان. آنها دیگر احتیاجی به دیدن او ندارند، او ناپدید می‌شود ولی آنها نیز مانند ما به موقع گرفتن نان مقدس، با در دست داشتن بدن رستاخیز شده وی باقی می‌مانند.

  
جوان: چگونه ایمان داشته باشیم که نان و شراب حقیقتاً بدن و خون عیسای رستاخیز کرده است؟  
  
پیر: این را می‌گوییم چون عیسا آن را گفته است. او گفت: «این بدن من است.» باور کردن این امر یعنی ایمان داشتن. آن چه «پسر» می‌گوید، روح القدس انجام می‌دهد. وقتی که کلام خدا گفت: «خشکی ظاهر گردد» (پید ۹:۱)، روح خدا، روح آفریننده، روح زنده گر که بر فراز آب ها سیران می‌کرد آن چه را که تکلم شده بود به عمل آورد (ر.ک حرق ۳۷:۱۴) و زمین آفریده شد. چون عیسا می‌گوید: «این است بدن من»، روح القدس کلام را تأیید نموده و نان را به بدن عیسا مبدل می‌سازد.  
ایمان عبارت است از: ایمان به آفرینش از نیستی<sup>۱۲</sup>، ایمان به تولد عیسا از باکره، ایمان به رستاخیز مسیح، ایمان به تبدیل شدن نان قربانی مقدس به بدن عیسا.  
واقعیت این است که دو شاگرد ایمان آورده‌اند، با دریافت نان، عیسا را بازشناختند و دوان دوان به اورشلیم بازگشتند تا زنده بودن عیسا و رستاخیز وی را اعلام نمایند.

### ۳- ظهور مسیح بر پطرس

شاگردان دیگر با دیدن آنها چنین گفتند: «خداآوند در حقیقت برخاسته و به شمعون ظاهر شده است» (لو ۲۴:۳۴). این سومین ظهور عیسا، توسط پولس قدیس در اولین رساله‌ی خود به مسیحیان قرنتس (۱۵:۵) تأیید شده است که می‌گوید: «...در روز سیم بر حسب کتب برخاست و این که به کیفا (اسم پطروس به زبان آرامی)، ظاهر شد و بعد از آن به آن دوازده.»

### ۴- ظهور مسیح بر دوازده رسول

(قبل از خواندن متن زیر، کتاب مقدس را بخوانیم: لو ۲۴:۳۶-۴۹)

در شامگاه روز رستاخیز، شاگردان به دور هم جمع شدند و محل اجتماع آنها به احتمال زیاد همان بالاخانه بود<sup>۱۳</sup>. یوحنا می‌گوید که درهای اتاق بسته بود زیرا رسولان می‌ترسیدند که توسط آنانی که سرور آنها را به کشتن داده بودند توقيف و محکمه گردند. سخنان آن دو شاگرد که ملاقات خود با عیسا را در عمواس اعلام می‌کردند (لو ۲۴:۳۶) تازه به اتمام رسیده بود که خود عیسا در میان آنها ایستاده به ایشان گفت: «سلام بر شما باد». یوحنا نیز این سخنان را نقل کرده است. عطیه‌ای که

۱۲- رجوع کنید به بخش اول فصل اول.

۱۳- رسولان در آن شب به خصوص دوازده نفر نبودند چون یهودا خود را حلق آویز کرده و توما غایب بود. اصطلاح «دوازده» معمولاً برای جمع رسولان به کار برده می‌شود.

عیسای رستاخیز کرده تا به امروز به شاگردان خود می‌بخشد سلامتی و آرامش است (ر.ک یو:۱۴:۲۷). این آرامش مسیح که فراتر از هر ادراک می‌باشد آرامشی است که بعدها پولس قدیس طعم آن را خواهد چشید (ر.ک فی:۴:۷).



شاگردان دچار وحشت شده بودند زیرا تصور می‌کردند که روح یا «شبحی» را می‌بینند اما عیسا به آنها چنین اطمینان خاطر می‌بخشد: «دست‌ها و پاهایم را ملاحظه کنید که من خود هستم و دست بر من گذارد ببینید زیرا که روح گوشت واستخوان ندارد چنان که می‌نگرید که در من است (لو:۳۹:۲۴) و چون این را گفت دست‌ها و پهلوی خود را (یو:۲۰:۲۰) که جای میخ‌ها و نیزه را بر خود داشتند بدیشان نشان داد و برای این که اطمینان بیشتری بددهاد آنها غذا خواست. پس قدری ماهی بریان به وی دادند. آن را گرفته، پیش ایشان بخورد (لو:۴۲:۲۴) و شاگردان چون خداوند را دیدند شاد گشتند» (یو:۲۰:۲۰). همین شادی است که در شب عید گذر به ما نیز عطا می‌شود هنگامی که در تاریکی، شمع‌های خود را روشن کرده و پس از شنیدن اعلام رستاخیز همه با هم با شادی و شگفتی چنین می‌سراییم:

مسیح از میان مردگان برخاسته  
با مرگش بر قدرت مرگ پیروز است  
و به مردگان زندگانی عطا می‌کند.

سپس او رسالت اعلام آمرزش گناهان به تمام امت‌ها را بر عهده‌ی آنها گذاشته گفت: «چنان که پدر مرا فرستاد من نیز شما را می‌فرستم» (یو:۲۰:۲۱؛ لو:۲۴:۲۱؛ ۴۷:۲۴).

برای این که آنها توانایی انجام این مأموریت را داشته باشند، او وعده‌ی روح القدس را به آنها و به همراهان آنها داد (لو:۲۴:۸؛ اع:۸:۴۹؛ اع:۲۴:۴۹) و حتا یوحنای تصریح می‌گوید (۰:۲۲-۲۳) عیسا با دمیدن بر شاگردان و ادای این کلمات: «روح القدس را بیابید. گناهان آنانی را که بیامزید برای ایشان آمرزیده می‌شود و آنانی را که بیندید، بسته می‌شود روح القدس را به آنها عطا می‌کند».

با وجود تفاوت بسیار در سبک نگارش یوحنا و لوقا در شرح این وقایع آنها با یک دیگر تفاهم و تطابق کامل داشته و هر دو بر چهار نکته مشخصه‌ی ظهور مسیح بردازده شاگرد تأکید دارند:

- عطیه‌ی صلح و آرامش.

- تأکید براین که مسیح رستاخیز کرده دارای بدن است و این که جای زخم‌های خود را نشان می‌دهد.

- فرستادن رسولان به ماموریت.

- وعده‌ی روح القدس.

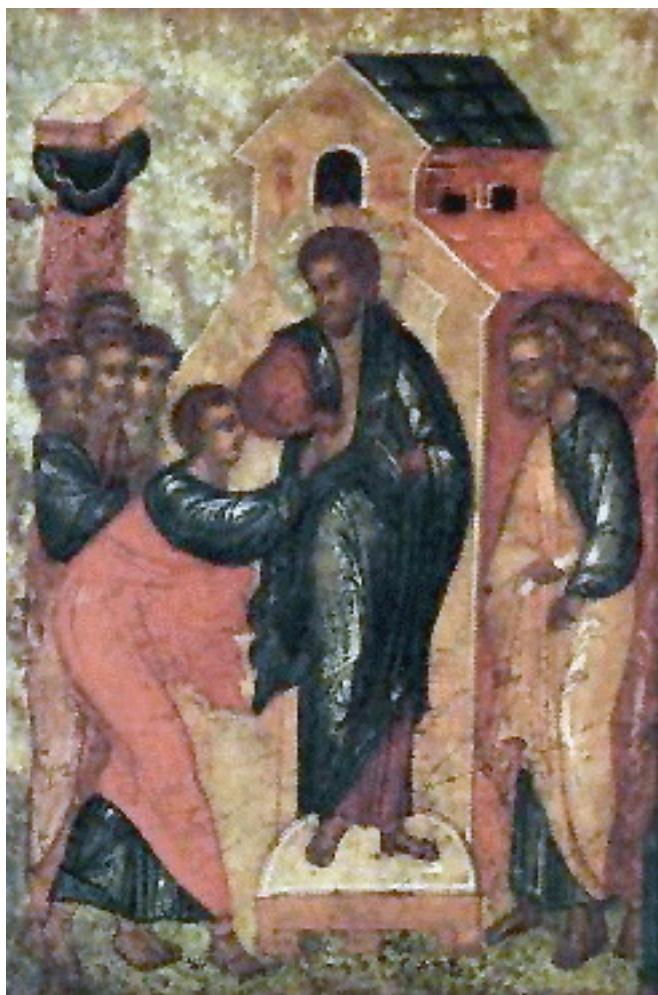
## ۵ - دومین ظهور مسیح بر رسولان در اورشلیم

(قبل از خواندن متن زیرکتاب مقدس را بخوانیم: یو باب ۲۱)

با خواندن انجیل یوحنا درمی‌یابیم که در بعد از ظهر عید گذر موقعی که عیسای رستاخیز کرده بر رسولان ظاهر شد (۲۰:۲۴)، تومای رسول در آن جا حضور نداشت و وقتی شاگردان با کمال خوشحالی به او اعلام کردند که: «خداؤند را دیده ایم» او حرف آنها را نپذیرفته به آنها گفت: «تا در دو دستش جای میخ‌ها را نبینم و انگشت خود را در جای میخ‌ها نگذارم و دست خود را بر پهلویش ننهم ایمان نخواهم آورد» (۲۰:۲۵). «بعد از هشت روز باز شاگردان با توما در خانه جمع بودند و درها بسته بود که ناگاه عیسا آمد و در میان ایستاد» (۲۰:۲۶) و مثل دفعه‌ی اول به همه گفت: «سلام بر شما باد». سپس رو به توما کرده گفت: «انگشت خود را بیاور و بر پهلوی من بگذار و بی ایمان مباش بلکه ایمان دار» (۲۰:۲۷). توما در جواب وی گفت: «ای خداوند من و ای خدای من» و این عبارتی بود که تا آن زمان امکان نداشت از دهان یک یهودی با تقوای خارج شود. برای اولین بار است که در عهد جدید شاگردی عیسا را «خدای من» می‌خواند. عیسا بلا فاصله به وی می‌گوید: «بعد از دیدنم ایمان آوردم، خوشا به حال آنانی که ندیده ایمان آوردم» (۲۰:۲۹). پس ایمان آوردم یعنی بازشناختن خدا در وجود عیسا. و تو ای خواننده عزیز که عیسای رستاخیز کرده را ندیده ای، تا به ابد سعادتمند خواهی بود اگر با این وجود ایمان آوردم که او واقعاً رستاخیز کرده و آفریننده‌ی زندگی است و با لحنی سرشار از محبت و ایمان به وی بگویی: «ای خداوند من و ای خدای من».



ظهور عیسیا به توما



«ای توما،  
خوشا به حال آنانی که  
نديده  
ایمان آورند.» (یو ۲۰:۲۹).

«درها بسته بود که ناگاه عیسا آمد و در میان ایستاد» (۲۶:۲۰) و مثل دفعه‌ی اول به همه گفت: «سلام بر شما باد.»، سپس رو به توما کرده گفت: «انگشت خود را به این جا بیاور» و جای میخ‌ها رابه او نشان داده گفت: «دست‌های مرا بین و دست خود را بیاور و بر پهلوی من بگذار و بی ایمان مباش، بلکه ایمان دار» (۲۷:۲۰)؛ توما در جواب وی گفت: «ای خداوند من و ای خدای من» و این عبارتی بود که تا آن زمان امکان نداشت از دهان یک یهودی با تقوای خارج شود. برای اولین بار است که در عهدجديد، شاگردی، عیسا را «خدای من» می‌خواند. عیسا بلا فاصله به وی می‌گوید: «بعد از دیدن ایمان آوردنی، خوش با حال آنانی که ندیده ایمان آورند» (۲۹:۲۰). پس ایمان آوردن یعنی بازشناسن خدا در وجود عیسا و تو ای خواننده‌ی عزیز که عیسای رستاخیز کرده را ندیده‌ای، تا به ابد سعادتمند خواهی بود اگر با این وجود ایمان آوری که او واقعاً رستاخیز کرده و آفریننده‌ی زندگی است و بالحنی سرشار از محبت و ایمان به وی بگویی: «ای خداوند من و ای خدای من».

## ۶- ظهور مسیح بر هفت شاگرد

(قبل از خواندن متن زیر، کتاب مقدس را بخوانیم: یو ۲۱)

با در نظر گرفتن پیغامی که فرشته بر سر قبر عیسا به زنان داده بود: «رفته شاگردان او و پetros را اطلاع دهید که اینک پیش از شما به جلیل می‌رود، او را در آن جا خواهید دید چنان که به شما فرموده بود» (مر ۱۶:۷؛ مت ۲۸:۷)، شاگردان، اورشلیم را برای رفتن به جلیل ترک گفتند. در آن جا عیسا برای سومین بار بر گروهی از شاگردان که دور هم جمع بودند ظاهر می‌شود (یو ۲۱:۴-۱). در واقع هفت نفر از آنها یعنی شمعون پetros، توما، ننتائیل، یعقوب و برادر وی یوحنا و دو نفر دیگر که نامشان برده نشده، شب هنگام برای صید ماهی به کنار دریاچه‌ی جلیل رفته بودند ولی در آن شب نتوانستند چیزی صید کنند. چون صبح شد، عیسا بر ساحل ظاهر گردید. به مشابه‌ی آن چه که در راه عمواس اتفاق افتاد، ابتدا خود را به ایشان نشناشاند زیرا می‌خواست قبل از هر چیز با نشانه‌ای شخصی ایمان ایشان را بیدار نموده و به زندگی آنها مفهوم واقعی ببخشد. بنابراین، از ساحل فریاد زد: «بچه‌ها چیزی گرفته اید؟ به او جواب دادند که نی. به ایشان گفت: «دام را به طرف راست کشتبیند از زید که خواهید یافت. پس انداختند و از کثرت ماهی نتوانستند آن را بکشند» (یو ۲۱:۵-۶). آنها به یک دسته ماهی برخوردن درست مثل آن روز در چند سال پیش که عیسا، شمعون پetros، برادرش آندریاس و پسران زبده، یعقوب و یوحنا را پس از پر کردن تورهای آنها از ماهی، به صیاد مردم شدن دعوت کرده بود (مر ۱۶:۱۰-۱۱؛ لوق ۵:۱-۱۱). تکرار همان معجزه باعث می‌شود که شاگردان ندای خداوند را برای صیاد مردم شدن یا به عبارت دیگر رسول شدن را دوباره به خاطر بیاورند.

اولین صید معجزه آسا در واقع نقطه عطفی در زندگانی آنها بود زیرا در آن روز آنها به خاطر بیروی از عیسا همه چیز را ترک کردند. دومین صید معجزه آسا که پس از رستاخیز اتفاق افتاد و یاد اولین صید را در خاطره‌ها بیدار کرد صیدی که آنها را برای همیشه با عیسا پیوند داد باعث می‌شود که

ارتباط شخصی بین آنها و عیسا دوباره برقرار و باز شناختن عیسا برای ایشان میسر شود، یوحنا فریاد برآورده: «خداوند است» و پطرس بلافضل خود را به دریا می‌اندازد تا در ساحل به عیسا ملحق شود. عیسی قبلاً آتشی افروخته، ماهی را برآن نهاده و نان را حاضر کرده بود. دام را به خشکی آوردند که گرچه حاوی یکصد و پنجاه و سه ماهی<sup>۱۴</sup> بزرگ بود پاره نشد. یوحنا براین موضوع تاکید می‌کند زیرا او ماهیگیری زبر دست بود. عیسا آنها را به تناول نان و ماهی دعوت می‌نماید. «عیسا نان را گرفته و بدیشان داد» (یو ۲۱:۲۱) و این عبارت انجیل بیانگر آن است که یک بار دیگر ظاهر شدن عیسا در چارچوب تناول قربانی مقدس صورت می‌گیرد.

بعد از صرف غذا، گفتگویی بین عیسا و پطرس صورت می‌گیرد (یو ۱۵:۲۱-۱۹)، گفتگویی که انجیل یوحنا با آن پایان می‌یابد: عیسا در حالی که عمدًا لقب پطرس را که خود هنگامی که شمعون او را مسیح و پسر خدای حی اعلام نمود (ر.ک مت ۱۶:۱۸) بر روی نهاده بود عمدًا به زبان نمی‌آورد، از وی می‌پرسد: «ای شمعون پسر یونا آیا مرا بیشتر از اینها محبت می‌نمایی؟»

«بلی خداوندا، تو می‌دانی که تو را دوست می‌دارم.

- برههای مرا خواراک بده.»

سپس عیسا برای دومین بار از وی می‌پرسد:

«ای شمعون پسر یونا، آیا مرا محبت می‌نمایی؟

- بلی خداوندا، تو می‌دانی که تو را دوست می‌دارم.

- گوسفندان مرا شباني کن.»

و بعد برای بار سوم می‌پرسد:

«ای شمعون پسر یونا، آیا مرا دوست می‌داری؟»

شمعون پطرس که به هنگام محاکمه‌ی عیسا سه بار وی را منکر شده بود می‌بایست از این که عیسا ظاهراً محبت او را مورد شک قرار داده و مثل این است که انکار وی را سرزنش می‌کند عمیقاً آرده شده باشد آن‌گاه با تاکید اظهار نمود:

«خداوندا، تو بر همه چیز واقع هستی، تو می‌دانی که تو را دوست می‌دارم.

- گوسفندان مرا خواراک بده.»

سه بار شهادت محبت باعث زدوده شدن سه بار انکار شد و عیسا با گماردن او به شباني گوسفندان خود یعنی به مراقبت از شاگردانش، در او صخره ایمان، سنگ و ستون کلیسا و رسولی را بازمی‌شناشد که به دنیا «فرستاده شده» تا بر عیسای ناصری که در حقیقت «مسیح، پسر خدای حی» می‌باشد شهادت دهد. ولی این شاهد، شهید خواهد شد و عیسا به او اعلام می‌کند که از طریق چه نوع مرگی خدا را تجلیل خواهد کرد: «زمانی که پیر شوی دست‌های خود را دراز خواهی کرد و دیگران کمر تو را بسته به جایی که نمی‌خواهی تو را خواهند برد» (یو ۱۹:۲۱-۱۸). در واقع، پطروس به سال ۶۷ در

<sup>۱۴</sup>- یوحنا تعداد ماهی‌ها را بیشتر به این دلیل به خاطر سپرده و در انجیل خود آورده است که رقم ۱۵۳ بر حسب محاسبات عصر او نشانه تمامیت و کمال بوده است.

کولیزه روم، در حالی که واژگون مصلوب گشته بود جان سپرد. پتروس که می‌خواهد سرنوشت دوستش یوحنا را نیز بداند می‌پرسد: «ای خداوندا او چه می‌شود؟» ولی عیساکنجدکاوی وی را ارضا نمی‌نماید: «اگر بخواهم که او بماند تا باز آیم ترا چه؟ تو از عقب من بیا». پس به این ترتیب ما جزیيات گفتگوی عیسای رستاخیز کرده با پتروس را که در حضور مؤلف انجیل چهارم صورت گرفت، در دست داریم و این شهادت مدرکی بس تأثیر برانگیز از رستاخیز مسیح است.

#### ۷- ظهور مسیح بر یازده رسول در جلیل

(قبل از خواندن متن زیر، کتاب مقدس را بخوانیم: مت ۲۰:۲۶-۲۱)

متا، بر ظهور دیگر عیسا در جلیل شهادت می‌دهد که طی آن او با «یازده شاگرد» که دور هم جمع بودند صحبت کرده به آنها چنین گفت: «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است، پس رفته همه‌ی امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم پدر و پسر و روح القدس تعیین دهید و ایشان را تعلیم دهید که همه‌ی اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند و اینک من هر روزه، تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم» (مت ۲۰:۲۸) و مرقس می‌افزاید: «در تمام عالم بروید و جمیع خلائق را به انجیل موعظه کنید» (مر ۱۵:۱۸-۱۶).

عیسا، بعد از رستاخیز به شاگردان خود دستور می‌دهد: «در تمام عالم رفته و همه‌ی امت‌ها را تعلیم دهید». راستی، ماهیگیران ساده در یاچه‌ی جلیل چگونه می‌توانستند چنین دستوری را قبل از ظهور وی در قدرت الاهی بعد از رستاخیز، جدی گرفته قبول نمایند؟ ولی این دستور پس از آن که از طرف عیسای از مرگ برخاسته صادر شد نه تنها جدی تلقی گردید بلکه مو به مو اجرا شد: امروزه مژده‌ی انجیل که در تمام دنیا از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب شنیده می‌شود، نتیجه‌ی مستقیم رستاخیز مسیح بوده و شهادتی است که به واقعیت رستاخیز وی داده می‌شود.

#### ۸- ظهور مسیح بر بیش از پانصد شاگرد

بدون شک ظاهر شدن عیسا بر بیش از پانصد شاگرد در جلیل در همان زمان اتفاق افتاد، به طوری که در سال ۵۸ هنگامی که پولس قدیس رساله‌ی اول خود به قرنتیان را به رشته‌ی تحریر در می‌آورد اغلب آنها هنوز زنده بودند (۱-قرن ۱۵:۶).

#### ۹- ظهور مسیح بر یعقوب رسول

به دنبال ظاهر شدن بر پانصد نفر، عیسا بر یعقوب رسول نیز ظاهر می‌شود. ما از طریق اشاره کوچکی که پولس قدیس در همین رساله به قرنتیان نموده است به این ظهور پی می‌بریم (۱-قرن ۱۵:۷).

#### ۱۰- ظهور مسیح چهل روز بعد از رستاخیز(صعود)

چهل روز بعد از رستاخیز (اع ۳:۱)، عیسا برای آخرین بار بر شاگردان ظاهر شده آنها را با خود به بیت عنیا بردا (لو ۲۴:۵۰) و در آن جا بود که به سوی آسمان «مرتفع» شد (مر ۱۶:۱۹) که آن را صعود می‌نماید (رجوع کنید به بخش ششم فصل اول).

نتیجه:

## عیسا کیست؟

توما به عیسا گفت: «خداوند من و خدای من!» (یو ۰:۲۸).

رستاخیز عیسا نشانه ای بزرگ به ما داد که ایمان ما را استوار می سازد. در واقع، قبل از عید گذر و گذر عیسا به سوی پدر (یو ۱:۱۳) انبوهی از شاگردان می توانستند عیسا را به عنوان پیامبر بپذیرند: «چون عیسا وارد اورشلیم شد، تمام شهر به آشوب آمد، می گفتند: «این کیست؟» آن جماعت گفتند: «اینست عیسای نبی از ناصره ای جلیل» (مت ۲۱:۱۰). ولی بعضی ها باز شک می کردند و می گفتند: «از ناصره چیزی خوب می تواند بیرون بیاید؟» (یو ۱:۴۶؛ ر. ۵۲، ۴۱:۷). البته رسولان توانستند ایمان خود را عمیق تر سازند و با الهام از روح القدس، پetros اعلام کرد: «تو مسیح هستی.» (مر ۸:۲۹؛ لو ۹:۲۰).

در واقع، متای رسول که این اندازه به راز کلیسا توجه می کند به این عنوان «مسیح» ابراز ایمان کلیسای اولیه اضافه کرد: «تو پسر خدا هستی!» (مت ۱۶:۱۶). یاد آوری می کنیم که همان پetros که ایمان خود را بیان کرد همان کسی است که عیسا را سه بار انکار نمود. زیرا به احتمال قوی تصور او در باره ای مسیح پسر داود، آن پادشاه پر هیبت واقتدار با آن عیسایی که او در حیاط کاهن اعظم، دست بسته دید با آن طرز تفکر تطابق نمی داشت و گفت: «من این مرد را نمی شناسم.» (مر ۱۴:۷۱).

اما بعد از رستاخیز، همان پetros در شهادت اولش اعلام کرد: «خدا درهای موت را گسته اورا بر خیزاند... پس جمع خاندان اسرائیل یقیناً بدانید که خدا همین عیسا را که شما مصلوب کردید، خاوند و مسح ساخته است.» (اع ۴:۲، ۳۶). این اساس شهادت رسولان و همه کلیساست، ایمانی که مرکز و محور آن رستاخیز مسیح است.

رسولان، تجربه کردند که عیسا واقعاً انسان بود؛ ولی از زمان رستاخیزش کشف می نمایند که او نه تنها مسیح اسرائیل یا آن پیامبر یعنی موسای نوین می بود بلکه یکتا پسر خدا، تن یافته، قربانی شده، جلال یافته و یکتا نجات دهنده ای ما می باشد، زیرا «در هیچ کس غیر از او نجات نیست. زیرا که اسمی دیگر در زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان باید نجات یابیم.» (اع ۱۲:۴). از این پس ایمان دارند که این یکتا پسر، تمام راز پدر را بر ما آشکار ساخت و در او حقیقت کامل را یافته ایم. امروز نیز این ایمان در کتاب «تعلیم رسمی کلیسای کاتولیک» بیان شده است.

۶۵- «خدا که در زمان سلف به اقسام متعدد و راه های مختلف به وساطت انبیا با پدران ما تکلم نمود، در این ایام که زمان آخر می باشد به وساطت پسر خود متكلم شد.» (عبر ۱:۲-۲). مسیح پسر خدا که انسان شد سخن یگانه ای کامل و غیر قابل چیرگی پدر می باشد. خدا در او همه چیز را گفته است؛ هیچ کلام دیگری غیر از این نخواهد بود. قدیس یوحنا صلیبی بعد از چندین نفر دیگر در مورد رساله ای عبرانیان (۱:۲-۱) به طور برجسته ای توضیح می دهد که: «خدا، چون پسرش که کلام خود می باشد به ما داد (زیرا کلمه ای دیگری ندارد که به ما بدهد)، همه چیز را یک باره در این کلام به گفت، و چیز دیگری برای گفتن ندارد؛ زیرا آن چه را که جز به جز قبلاً به انبیا گفت، اینک همه را گفته است به واسطه ای دادن آن کل به ما، که پسر اوست. بنابراین، هر کس که اکنون می خواهد از او سوال کند و در آرزوی رویا یا مکائنه

ای از اوست، نه تنها به خاطر رفتار حماقت آمیزش مقصراست، بلکه نسبت به به خدا گناه ورزیده است، زیرا چشمان خود را کاملاً بر مسیح معطوف نساخته است و در اشتیاق چیز تازه‌ی دیگری زندگی می‌کند.».

۶۷- در طی اعصار، اصطلاحی وجود داشته است تحت عنوان مکاشفات «شخصی»، که برخی از آنان توسط اختیار ات کلیسا به رسمیت شناخته شده‌اند. اما آنها به ودیعه‌ی ایمان ارتباطی ندارند. نقش این الهامات، اثبات کردن یا کامل نمودن مکاشفه‌ی مسیح نمی‌باشد، بلکه تا کمک کنند در دوره‌ی خاصی از تاریخ، کامل تراز آن در زندگی به کار گیریم. قدرت در ک ایمان داران که به وسیله‌ی مقامات رسمی کلیسا اداره می‌شود، می‌داند چگونه در این الهامات چیزی را که صدای موافق و حقیقی مسیح یا مقدسین او به کلیساست، تشخیص داده و استفاده کند. ایمان مسیحی نمی‌تواند آن الهام که مسیح به کمال رسانده بالا از آن رفته و یا آن راصلاح کند بپذیرد، هم چنان که در برخی مذاهب غیر مسیحی و نیز فرقه‌های جدید خاصی که اساس آنها بر چنین «الهاماتی» قرار دارد، این مطلب مشاهده می‌گردد.

رستاخیز مسیح در ایمان ما آن قدر اهمیت محوری دارد که پولس رسول با تاکید می‌گوید: «اگر عیسا رستاخیز نکرده، پس باطل است موقعه‌ی ما و ایمان شما» (۱۵:۱۵ قرن ۱۷). در ارتباط با برادران مسلمان ما که مصلوب شدن مسیحی در نتیجه رستاخیزش را رد می‌نمایند، بنابر این می‌توانیم در ک کنیم که نمی‌توانند عیسا را به عنوان پسر خدا قبول کنند و محمد را به عنوان «خاتم والانبیا» اعلام می‌کنند، و بر این این باورند که او آمد تا پیام انبیا پیشین را تکامل بخشد. اما مسیحیان با منور شدن در عید رستاخیز تاکید می‌کنند که عیسا پسر خداست که به ما گفته بود: «همه چیز را پدر به من سپرده است و هیچ کس نمی‌شناسد که پسر کیست جز پدر، و نه که پدر کیست عیر از پسر، و هر که پسر بخواهد برای او مکشوف سازد.» (لو ۲۲:۲؛ رک ۱۸:۶؛ ۴۶:۶؛ یو ۱۹:۱۴). بنابراین، با مسلمانان تاکید می‌کنیم «اشهد ان لا الا الله» و نمی‌توانیم جلوتر برویم. زیرا می‌دانیم عیسا یکتا پسر خدا، روح القدس را به ما داد که به تدریج به ما اجازه می‌دهد که تمام حقیقت یکتا پسر را در ک کنیم: «لیکن چون روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد.» (یو ۱۶:۱۳).

### سوال برای تعمق بیشتر:

۱- چگونه، نه تنها مرگ بلکه رستاخیز عیسا در اتفاقات زیر اعلام شده (لو ۲۴:۲۵-۲۵:۲۷)؛ تولد اسحاق و قربانی او (عبر ۱۱:۱۱-۱۷:۱۹)؛ خواب یعقوب (پید ۲۸:۱۰-۲۸:۲۲)؛ مبارزه‌ی او با فرشته (پید ۲۲:۲۲-۲۲:۳۲)؛

تجربه‌ی خروج از مصر (خروج ۱۲، ۱۳، ۱۴:۱۵-۱۵:۱۴)؛ جفای ارمیا (۳۸:۱-۱۳:۱) سرود اشعاری درباره‌ی خادم رنج دیده‌ی خدا (اش ۱۳:۵۲-۱۲:۵۳)؛ تبعید و اعلام برگشت از آن (ار ۳۰-۳۱:۶-۱۲)؛ تجربه‌ی یونس در ارتباط با توفان و مأموریت او نزد ساکنان شهر نینوا. آیا اتفاقات دیگری در عهد قدیم می‌توان پیدا نمود که مرگ و رستاخیز عیسا را از پیش اعلام کنند؟



۲- چرا شاگردان، بلافصله عیسای رستاخیز شده را باز نمی‌شناسند؟

۳- مشخصات و ویژگی‌های فیزیکی انسانیت عیسا، ماورای ویژگی‌های انسانی ما بوده است، چگونه؟ آیا عیسای رستاخیز کرده واقعاً یک تن انسانی داشت، دلیل بیاورید؟

۴- عیسای رستاخیز کرده از مریم مجده‌ی می‌خواهد که او را با همان محبت و احساسات قبل از صلیب که به او داشته دیگر او را لمس نکند، چرا؟ از این به بعد محبت و صمیمیت او با مسیح رستاخیز کرده چگونه خواهد بود (رک ۹:۲)؟

۵- عیسا در گفتگویان مریم مجده‌ی (یو ۲۰:۸-۱۹:۲۱) شاگردان خود را برای بار اول برادر می‌نامند، چرا؟

### ضمیمه:

#### «درچه زمانی زندگی می کنیم» (قبل از خواندن متن زیر، کتاب مقدس را بخوانیم؛ روم ۱:۱۳)

کتاب مقدس، زمان را چون خطوط مستطیل در نظر نمی گیرد که از زمان حاضر به عقب و به جلو به صورت بی انتهای و غیر مجزا حرکت می کند. نویسنده‌گان کتاب مقدس به زمانی توجه می کنند که هدف و ارزش دارد. بنابراین، می‌توان مراحل مختلف را از یک دیگر تشخیص داد. و ما نیز باید بدآنیم در چه زمانی زندگی می کنیم که به اواخر زمان نزدیک شده‌ایم (ر. ک. ۱- قرن ۱۰: ۱۱).

#### ۱- زمان آمادگی و وعده‌ها

بعد از آن وقت مخصوص و با ارزش ابتدا (کلمه‌ی «رشید» به زبان عبری و «ارکه» به زبان یونانی ر. ک پید ۱:۱؛ یو ۱:۱)، از زمان ابراهیم و حتا زمان آدم، بعد از گناه، خودخدا مدام در جستجوی انسان زخمی شده می‌رود (پید ۹-۸:۳) و به او نوید آمدن یک نجات دهنده می‌دهد. تعداد عهده‌ها افزایش داده و تدریجاً مشخصات این نجات دهنده را تشریح می‌نماید. ولی پیامبران اعتراف می‌کنند فقط اورا از دور مشاهده می‌کنند همچون بلعم که می‌گفت: «او را خواهم دید لیکن نه الان. او را مشاهده خواهم نمود اما نزدیک نی. ستاره‌ای از یعقوب طلوع خواهد کرد و عصایی از اسرائیل برخواهد خاست...» (اعداد ۲۴:۲۷). در برابر بی‌وفایی قوم برگزیده که باعث تبعید او می‌شود خدا عهد جدید و ابدی را اعلام می‌کند که تمام امت‌ها را در برخواهد گرفت و سرانجام، یحیا آخرین و بزرگ‌ترین پیامبر، عیسیا را نشان می‌دهد که بره‌ی خدادست و همه‌ی وعده‌ها را به تحقق خواهد رساند (یو ۱:۲۹).

#### ۲- کمال زمان‌ها

«چون زمان به کمال رسید خدا پسر خود را فرستاد که از زن زائیده شد ...» (غلا ۴:۴). وقتی پسر از لی خدا انسانیت میرای ما را به عهده می‌گیرد «زمان به کمال رسید» (مر ۱:۱۵). و ابدیت به هستی زودگذر ما ملحق شده وحی خداوند به اوج خود می‌رسد، زیرا پسر، پدر را کاملاً می‌شناسد و او را کاملاً به ما می‌شناساند (ر. ک مت ۱۱:۲۷). «خدا که در زمان سلف به اقسام متعدد و طریق‌های مختلف به وساطت انبیا به پدران ما تکلم نمود، در این ایام آخر به وساطت پسر خود متکلم شد که او را وارث جمیع موجودات قرار داد. و به وسیله‌ی او قرون را آفرید که فروغ جلالش و خاتم جوهرش بوده...» (عبر ۱:۳-۱:۶؛ ر. ک ۶:۱۴) آن را کاملاً به ما می‌شناساند و بعد از آخر معرفی می‌شود زیرا عیسیا که حقیقت است (یو ۱:۱۴) آن را کاملاً به آن اضافه کرد زیرا او یکتا پسر خدادست. البته زمان عیسیا کاملاً رو به «ساعت او» می‌شد یعنی به سوی زمان مرگ و رستاخیزش که اوج محبت است (یو ۱:۱۳). چون همه‌ی وعده‌ها را به اتمام رساند (یو ۱:۱۹) به سوی پدر

گذر می کند و با رستاخیز از زمان این دنیا خارج شده به ابدیت می رسد که مارا به آن بشریت ما که از مادرش مریم گرفته بود می رساند. از این پس از زمین بالا برده شده و همه را به سوی خود بالا می کشاند (یو ۱۲: ۳۲).

### ۳- زمان آخر

اکنون به روز آخر نرسیده ایم زیرا اول لازم است که انجلیل بر تمامی امت ها موعده شود (مر ۱۰: ۱۳) پس این زمان، زمان روح القدس و کلیسا، زمان شهادت و صبر پایداری در جفا توسط قدرت مدافع ما (یو ۱۴: ۲۶؛ ۱۵: ۲۶-۱۹؛ مت ۱۰: ۲۶-۲۶) که در آن کلیسا مبارزه بر ضد وسوسه های شیطان کرده و توسط روح القدس که «ما را به سوی حقیقت کامل می رساند» (یو ۱۶: ۱۳) وحی را که در عیسا به اتمام رسیده عمیق تر و عمیق تر می شناسد. روح القدس در کلیسا حضور عیسا را اظهار می کند چون رستاخیز کرده تمام زمان را در بر گرفته در جماعت ایمانداران ظاهر می شود (مت ۱۸: ۲۰)، طبق آخرين وعده اى او: «اینک من همیشه تا آخر دنیا با شما هستم» (مت ۲۸: ۲۰).

این قول مسیح مخصوصاً در رازهای کلیسا و دقیقاً در راز عشاء ربانی به تحقق می رسد. در واقع عیسا در شام آخر به رسولانش فرمان داده بود «این را به یاد من انجام دهید» (لو ۲۲: ۱۹؛ ۲۲: ۱۱) و می دانیم که «روح القدس همه چیز را به ما یادآوری می کند» (یو ۱۴: ۲۶) و این یاد بود زنده‌ی کلیسا، فعال می باشد و هر روز حضور و فعالیت عیسا را اظهار می نماید. در زمان آینین عشاء ربانی، اسقف یا کشیش دعا می کند که روح القدس نزول کند و با قدرتش این نان و شراب را تن و خون نجات دهنده می گرداند. از این راه نه تنها برگردانده می شویم به ایام گذر مسیح بلکه به آن روز آخر رسانده می شویم، روزی که عیسا در جلال برگشته همه چیز در همه خواهد بود و ما کاملاً در مشارکت با او زندگی ابدی خواهیم داشت. بنابراین، توسط این راز روزگذر به ابدیت می رسد و «روح القدس از امور آینده به ما خبر می دهد» (یو ۱۶: ۱۵) که امور ملکوت خدا می باشد.

### ۴- روز خداوند

البته تاریخچه‌ی آن روز نمی دانیم و با ما نیست که بدانیم (اع ۷: ۱؛ مت ۲۴: ۳۶) روز آمدن پر جلال خداوند ما عیسای مسیح که به وقت صعودش به ما وعده داده شده است (اع ۱۱: ۱) روز داوری و پیروزی مطلق که در آن عادلان از گناهکاران جدا شده به ضیافت عروسی وارد می شوند (مت ۲۵؛ یون ۲۸-۲۹)، آن وقت دنیا می باشد ملکوت خواهد رسید «در آن زمان معاد» (اع ۲۱: ۳) «اینک امید می فرا رسیدن ملکوت تو».

#### کتاب برای مطالعه‌ی بیشتر:

۱- سخنی از رستاخیز.

۲- پیروزی و رستاخیز عیسای مسیح.

۳- گذر، جشن حیات.

۴- رجوع شود به خلاصه‌ی تعلیمات شماره‌ی ۱۲۶-۱۳۱، ۲۰۴، ۳۵۴، ۴۵۲.

## فصل چهارم

### رستاخیز ما از طریق تعمید

#### الف- از صلیب و رستاخیز مسیح تاتعیید ما

(قبل از خواندن متن زیر، کتاب مقدس را بخوانیم؛ روم: ۶-۱۶)

بیش از دو هزار سال قبل خداوند ما عیسا به صلیب کشیده شد و بعد از آن از مرگ برخاست. امروزه چگونه این متن با ما ارتباط پیدا می کند؟ چگونه «بخشن گناهان» که عیسا به خاطر آن بر صلیب، تن به مردن داد، به صورت بخشش گناهان ما در می آید؟ چگونه «زنگی جاویدان» عیسای رستاخیز کرده که دیگر «هرگز نمی میرد» تبدیل به زندگی جاویدان ما می شود؟ چگونه پیروزی عیسای مسیح بر مرگ ما را از مرگ می رهاند؟ چگونه آن چه را که خداوند ما عیسا برای انسان هایی که «آن قدر آنها را محبت نمود» انجام داد، می تواند برای انسان های زمان ما مفید واقع شود؟ چطور می توانیم «عطیه‌ی خدا» را که او جهت آوردن آن آمده بود واقعاً پذیرا باشیم؟ چگونه «راز» صلیب و رستاخیز، ما را در بر می گیرد؟ و چگونه آن را از آن خود سازیم تا این که رستاخیزوی رستاخیز ما نیز بشود، تا این که اتحاد وی با پدر خود باعث آشتنی ما با خدا گردد، تا این که زندگی وی زندگی ما هم بشود؟ جواب این سوالات در «قانون ایمان» تنها با یک جمله‌ی کوتاه داده می شود: «ایمان داریم به یک تعمید برای بخشش گناهان». تعمید است که مرگ و رستاخیز مسیح را در وجود ما حاضر ساخته آنها را در ما فعال می سازد. از طریق تعمید ما در مرگ او متحد می شویم تا در رستاخیز وی شرکت نماییم (ر. ک روم ۶). و این تعمید است که ما را با مسیح رستاخیز کرده، یک درخت می گرداند یعنی ما را بر وی پیوند می زند (روم ۱۱: ۲۴-۲۷).

جوان: معنای «ما را بر وی پیوند می زند» چیست؟

پیر: پیوند عبارت از این است که گیاه ضعیفی را که نمی تواند به تنها یی در خاک رشد نماید به گیاه دیگری که قوی است وصل نمایند.

جوان: پس شیره‌ی نباتی از گیاه قوی عبور نموده و ترد ساقه‌ی گیاه ضعیف می شود؟

پیر: کاملاً صحیح است. تعمید هم به همین ترتیب عمل می نماید. یعنی عصاره‌ی عیسای از مرگ برخاسته یا به عبارت دیگر روح القدسی که بر وی قرار گرفته و در وی زیست می نماید به ما منتقل شده ما را از حیات عیسای رستاخیز کرده یعنی از حیات خدا که کمال است تغذیه می نماید. اهمیت تعمید از همین امر ناشی می شود و باید اکنون آن را دقیق تر بررسی نماییم.

#### ب: نشانه‌هایی از تعمید در عهد عتیق

مفهوم و اهمیت تعمید بدون مطالعه‌ی نقش آب در عهد عتیق غیر قابل درک است.

#### ۱- آب مبدأ زندگی است

در دو سطر نخستین باب اول کتاب پیدایش که قبل از شرح آفرینش آمده، گفته شده زمانی که زمین هنوز شکل نگرفته بود و هرج و مرج و بی نظمی برقرار بود، روح خدا بر روی آب‌ها سیران

می نمود («روح خدا سطح آب‌ها را فرو گرفت»)، بنابراین، تمام موجودات زنده از آبی که توسط روح حیات بخش خدا بارور شده است به وجود می‌آیند. هر جا که آب هست زندگی هم هست و جایی که آب وجود ندارد صحراست. به همین دلیل اشعيای نبی در کتاب خود می‌نویسد:

... آب‌ها در بیان و نهرها در صحراء خواهد گوشید  
و سراب به برکه و مکان‌های خشک  
به چشم‌های آب مبدل خواهد گردید...  
اینک بر زمین تشهه آب خواهم ریخت  
و نهرها بر زمین خشک...  
و ایشان در میان سبزه‌ها و مثل درختان بید  
بر جوی‌های آب خواهند روید...» (اش.۳:۳۵ - ۶:۷)

سرانجام، آب، سرچشم‌های زندگی است اما اگرچه آب پدید آور نده حیات است ولی...

۲- آب هم چنین می‌تواند در خود فرو برد، غرق کند و از بین ببرد  
حال به دو واقعه در عهدتیق که بیانگر این امر است اشاره می‌کنیم:

### توفان

زمانی که انسان‌ها آن قدر شریر شدند که به جای آن که با تحقق بخشیدن به طرح الاهی بیش از پیش شبیه او گردند در آن واحد در صدد مقابله با خدا و با یک دیگر بودند و روز به روز بیشتر در شرارت، تکبر و تنفر فرو می‌رفتند، خدا به وسیله‌ی آب توفان، گناهان را غرق نمود و شر را از بین برد و فقط کشتی نجات یعنی کشتی نوح را حفظ نمود. در این کشتی که انگاره‌ی کلیسای آینده مسیح بود نوح عادل و تمام خانواده‌ی او و کلیه‌ی موجوداتی که نوح آنها را جمع کرده بود پناه یافتند (پید ۶، ۷، ۸: بر. ک، بخش چهارم، فصل اول).

### گذر از دریای سرخ

هنگامی که لشکریان فرعون، لشکریان ظالم و بردۀ دار، به تعقیب قوم خدا پرداختند، خدا باد شدیدی فرستاد که آب دریای سرخ را به کناری زد و قوم خدا به همراهی موسی توانست از خشکی ای که به این ترتیب پدید آمده بود گذر کند. سپس جهت باد برگشت و آب دریا بر لشکریان فرعون فرود آمد و قوای شر را غرق ساخت و آن را نابود و مدفون کرد. به عبارت دیگر آب، گناه را در خود فرو برد و شر را از میان می‌برد.

### ج: تعمید در عهد جدید

#### ۱- معنای لغت «تعمید»

لغت تعمید در زبان باستانی یونان به معنای «فرو بردن» و «غوطه ور کردن» می‌باشد و یونانیان قدیم هرگاه می‌گفتند که کشتی دشمن را «تعمید داده‌اند» منظورشان این بوده که کشتی را غرق کرده‌اند. خداوند ما عیسا، لغت تعمید را برای بیان مرگ و دفن خود به کار می‌برد و هنگامی که رنج و مرگ و رستاخیز خود را به شاگردان اعلام می‌دارد یعقوب و یوحنا، فرزندان زبده که از سخنان او

فقط حرف های مربوط به ورود وی را به جلال به خاطر سپرده بودند از او چنین درخواست می نمایند: «به ما عطا فرما که یکی به طرف راست و دیگری بر چپ تو در جلال تو بنشینیم.» آنها از همان هنگام خود را در نقش وزیران پادشاه آینده یهود می دیدند!... عیسا به آنها چنین پاسخ داد: «آیا می توانید تعییدی را که من می بایم بباید؟» با این سخنان، او به مرگ خود اشاره می کرد و آنها در کمال ناگاهی گفتند: «می توانیم.» عیسا سپس چنین ادامه داد: «تعییدی را که من می بایم خواهید یافت» و در حقیقت به شهید شدن آنها اشاره می کرد (مت ۲۰: ۱۷-۲۲؛ لو ۳۱: ۱۸-۳۴؛ مر ۱۰: ۳۳-۴۰). بدین ترتیب، برای عیسا، تعیید گرفتن به معنای سهیم شدن در مرگ وی و مردن است ولی مرگی که تولد دوباره را به دنبال دارد و این همان چیزی است که خداوند ما برای نیقودیموس تشریح نمود.

## ۲- گفتگوی عیسا با نیقودیموس

قبل از خواندن متن زیر، کتاب مقدس را بخوانیم: (یو ۳: ۱-۱۰)

نیقودیموس، یهودی بنام و یکی از حکیمان فربی، عضو شورای عالی قوم اسرائیل (همان کسی که بعداً به همراه یوسف، اهل رامه، جسد عیسا را با کمال احترام در قبر نهاد) شبی نزد عیسا آمد زیرا از ترس این که مبادا همکارانش وی را دیده و از جلسات دعا طردش نمایند جرأت نمی کرد در روز روشن در جوار عیسا دیده شود. او از عیسا پرسید: «برای ورود به ملکوت خدا چه باید کرد؟» عیسا در جواب گفت: «اگر کسی از سر نو مولود نشود ملکوت خدا را نمی تواند ببیند.» نیقودیموس چون منظور او را نفهمیده بود دوباره سؤال نمود: «چگونه ممکن است انسانی که پیر شده باشد مولود گردد؟ آیا می شود بار دیگر داخل شکم مادر گشته مولود شود؟» عیسا در جواب گفت: «اگر کسی از آب و روح مولود نگردد ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود. آن چه از جسم مولود شد جسم است و آن چه از روح مولود گشت روح است. عجب مدارک به تو گفتم باید شما از سر نو مولود گردید. باد هر جا که می خواهد می وزد و صدای آن را می شنوي لیکن نمی دانی از کجا می آید و به کجا می رود. هم چنین است هر که از روح مولود گردد.» بنابراین، عیسا انسانها را دعوت می نماید که برای حیاتی نوین متولد گرددن حیاتی که تنها زندگی جسمانی و نفسانی نبود بلکه حیات خود خدا می باشد حیاتی که مشترکاً پدر و پسر و روح القدس دارند. این حیات نوین توسط فخرخه‌ی خود خدا منتقل می شود یعنی توسط روح قدوس خدا (در زبان یونانی کلمات «روح» و «نفس» یا «دم» به وسیله‌ی لغت «پنوما» بیان می شود). همان نفسی که خدا قبلاً به هنگام آفرینش در ما موجودات خاکی دمیده و به این ترتیب ذره‌ای از خود، از تصویر خود، از آزادی خود را به ما عطا نموده این امکان را پیدا می آورد که ما به وسیله‌ی فعالیت‌های خلاق خود بیش از پیش به وی شباهت بیابیم. همین نفس است که انسان را وامی دارد که از حدود خود پا فراتر نمی‌رود به طوری که فقط هنگامی که در سرشت خدا سهیم شد بتواند انسان واقعی گردد. انسان این نفس و حضور الاهی را به هنگام گناه کردن که به مرگ واقعی منجر می شود از دست داده و سپس آن را در آب تعیید یعنی چشمه‌ی حیات باز می باید. آب تعیید مانند توفان نوح و امواج دریای سرخ گناه را یعنی آن چه مسبب مرگ است در خود فرو می برد و از همین آب است که حیات حقیقی فوران خواهد کرد حیاتی جاویدان، حیاتی که از آن خدادست، حیاتی که

روح القدس زنده‌گر آن را انتقال می‌دهد، حیاتی که پسر خدا آمده تا بر صلیب با سپردن روح خود به پدر، آن را به انسان‌ها ببخشد و با برخاستن از میان مردگان همین روح را عطا نماید.

### ۳- تعمید یحیا و تعمید عیسا

تعمید یحیا، تعمیدی سمبولیک بوده است. یحیا، رسیدن عنقریب ملکوت خدا را اعلام می‌نمود و برای آماده کردن یهودیان جهت ورود به آن از آنها دعوت می‌کرد که به گناهان خود اعتراف کرده توبه نمایند و خود را در آب رود اردن از این گناهان تطهیر نمایند. یحیا چنین ندا می‌داد: «من شما را به آب، جهت توبه تعمید می‌دهم لکن او که بعد از من می‌آید از من تواناتر است. او شما را به روح القدس و آتش تعمید خواهد داد.» و بدین گونه نزدیک شدن ملکوت خدا و آمدن عیسا، مسیح خدا و پادشاه قوم اسرائیل را اعلام می‌نمود.

هنگامی که عیسا از یحیا تعمید می‌یابد (ر. ک بخش دوم) روح القدس که از ازل بر پسر خدا قرار دارد در شکل کبوتری ظاهر می‌شود که به مفهوم تقدیس و شریک شدن جوهر انسانی ای که پسر خدا به عهده گرفت در طبیعت خدا می‌باشد. جوهری که او آن را با فرو بردن در آب اردن تطهیر می‌نماید، جوهری که او با قرار دادن آن در انوار روح خود در طبیعت خدایی شریک می‌سازد، جوهری که با سهیم کردن آن در فرزندی الاهی خویش به راز سه‌گانه‌ی اقدس داخل می‌نماید به هنگامی که «آوازی از پدر در می‌رسد که او را پسر محبوب خود خطاب می‌کند.»

از آن به بعد، تعمید نشانه‌ی ساده تطهیر نبود بلکه به نام تثلیث انجام می‌گیرد و به این ترتیب هر یک از تعمیدی‌افتگان در راز مسیح، پسر خدای پدر، مسح شده‌ی روح القدس، مردہ به خاطر گناه و از مرگ برخاسته برای خدا، شرکت می‌نماید. به همین دلیل است که عیسا بعد از رستاخیز خود به شاگردان می‌گوید: «پس رفته و همه‌ی امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید» (مت ۱۹:۲۸).

### کتاب برای مطالعه‌ی بیشتر:

۱- ریشه‌های تعمید.

### د: برگزاری آیین تعمید

اکنون ما می‌توانیم مراحل برگزاری آیین تعمید را در ک نماییم، آیینی که امروزه نیز به همان گونه که بازیل قدیس در اوایل قرن چهارم در رساله‌ای راجع به روح القدس تشریح نموده است برگزار می‌کنیم.

در اینجا یادآور می‌گردد که کلیسای اولیه اشخاص بالغی را تعمید می‌داد که به مدت سه سال تعلیم یافته بودند. البته این مدت طولانی واجب است، زیرا ایمانی که خدا به شخص می‌دهد باید رشد نماید تا شخص بتواند واقعاً مسیح را بشناسد، علاوه بر این، چنان‌چه محیط اجتماعی دارای مشکلات خاص خود باشد، برکلسا واجب است با تعلیم بیشتر ایمان این اشخاص را هرچه بیش استحکام بخشد. ضمناً همان‌گونه که در مبحث رازهای هفت‌گانه تاکید نمودیم، بدون ایمان کافی دادن تمید یک نوع جادوگری است، البته آین تعمید نیز طی مراحل مختلفی که متوالیاً در طول این مدت آمادگی، برگزار می‌شد صورت می‌گرفت این مراحل عبارتند بودند از:

۱- پذیرفتن تعمید خواستگان و ممهور ساختن ایشان با نشان صلیب.

۲- اعلام قانون ایمان.

۳- بیان دعای «ای پدر ما».

۴- کسانی که در عید گذر مسیح راز تعمید را دریافت خواهند کرد، زمان «توبه و روزه» را آغاز می‌کنند.

۵- دفع ارواح ناپاک.

۶- تدهین با روغن خاص تعمید خواستگان.<sup>۱</sup>

۷- دریافت راز تعمید در شب احیای عید رستاخیز مسیح.

حال آین تعمید را همین طور که امروز در کلیساها برگزار می‌شود بررسی می‌کنیم.

#### ۱- دفع ارواح ناپاک



عیسا ارواح پلید را می‌راند و آنهایی را که تحت تسلط شیطان بودند رهایی می‌بخشید. و این قدرت را به شاگردان خود نیز عطا نمود. انسان گناهکار قبل از توبه و بازگشت به سوی خدا و گرفتن تعمید، برده‌ی شیطان می‌باشد. و به همین دلیل انسان‌هایی که غالباً بعد از عصبانی شدن می‌گویند: «نفهمیدم چه گفتم یا چه کردم» اقرار می‌نمایند که آزاد نبوده بلکه برده‌ی قدرتی هستند که برآنها مستولی می‌باشد.

کشیش قبل از تعمید با دعا کردن به نام مقدس کسی که روی صلیب بر شیطانی که قدرت مرگ را دارد پیروز گردید، به شیطانی که «روح دروغ، روح خطا، روح شهوت و روح هر ناپاکی» است و به همدستان او یعنی ارواح پلید دستور می‌دهد که شخص «تعمید خواسته» را ترک نمایند چون در غیر این صورت باعث «تیرگی عقل و بردگی افکار» او خواهند شد. به این ترتیب شخص «تعمید

۱- «تعمید خواسته» نامی است که به کسی که به وسیله‌ی تعلیمات دینی، برحسب انجیل، خود را برای تعمید آماده می‌سازد، داده می‌شود.

خواسته» برای رفتن به سوی سرور جدید خود، مسیح نجات دهنده، آزاد می‌شود و این همان چیزی است که دفع ارواح ناپاک نامیده می‌شود.

## ۲- بازگشت به سوی خدا

برای کسی که در طلب تعمید است بازگشت به سوی خدا عملی است آزادانه تا از راه آن، شیطان و اعمال او و تمام جاه و جلاش را رد نماید و زندگی خود را دگرگون ساخته به سوی عیسا برگرد و به او ایمان آورده از این به بعد به او بپیوندد. در این لحظه در زندگی انسانی که طریق ملکوت خدا را برمی‌گزیند تا به اتحاد کامل با مسیح برسد لحظه سرنوشت سازی است. انگاره این دگرگونی و بازگشت (ر. ک حرق ۱۸: ۳۱-۳۲) نیم چرخشی است که تعمید شونده به طرف مغرب یعنی به طرف شامگاه و ظلمت انجام داد و سپس به طرف روشنایی یا مشرق و قربانگاه خدا برگردد و ندا برمی‌آورد: «به مسیح می‌بیوندم، به او به عنوان پادشاه و خدا ایمان دارم.» و سپس «قانون ایمان» را می‌خواند تا در مقابل کلیسایی که اجتماع کرده ایمان و اعتقاد خود به پدر، آفریدگار آسمان و زمین و عالم آشکار و پنهان و به پسر یکتای خدا که در زمان پنطیوس پیلاطس به صلیب کشیده شد و در روز سوم رستاخیز نمود... و به روح القدس زنده گر که از پدر و پسر صادر می‌شود بیان نماید. بدین ترتیب اعتراف به ایمان نیز قبل از تعمید است زیرا «هر که ایمان آورد، تعمید یابد، نجات یابد» (مر ۱۶: ۱۶).

بدون ایمان، تعمید تنها نمایشی کفرآمیز و سرشار از دروغ خواهد بود که در آن حرکاتی انجام گرفته و کلماتی برخلاف افکار و اعتقادات شخص تعمید شونده بر زبان رانده می‌شود.

  
**جوان:** اما اغلب اوقات اطفال خیلی کوچک را تعمید می‌دهند. آنها چگونه می‌توانند ایمان آورده و به مسیح بپیوندند در حالی که هنوز حتاً نمی‌توانند حرف بزنند؟  
**پیر:** هر طفل معمولاً به خانواده اش وابسته است و این همبستگی تاکنون ارزش خود را از دست نداده است. این همبستگی در گذشته که اطفال همان تعلیم و تربیت والدینشان را دریافت می‌داشتهند مستحکم تر بود. چنان‌چه طفل آن قدر کوچک باشد که هنوز آموزشی نداشته و نتواند ایمان خود را اعلام نموده برگشت خود به سوی خدا را ابراز نماید، مادر یا پدر تعمیدی او یعنی کسی که او را به کلیسا و جامعه ایمان داران و شاگردان مسیح معرفی می‌نماید و به خدا تقدیمش می‌دارد ضمانت ایمان آینده او را به عهده گرفته و به جای او تعهد می‌سپارد. متأسفانه امروزه بعضی از پدران و مادران تعمیدی به وظایف خود به خوبی عمل نمی‌کنند. اگر طفلی ضمن بزرگ شدن راهی را که والدین و اولیای تعمیدی وی برایش انتخاب کرده اند رکنده تعمید او که می‌باشد توله جدید باشد به صورت سقط روحانی، یعنی مردن طفل قبل از تولد واقعی درمی‌آید. به همین دلیل است که طفل بسیار کوچک باید در صورتی تعمید داده شود که ایمان تمام خانواده اش امکان رشد ایمان وی را به موازات رشد بدنی پیش بینی نماید، به این ترتیب ایمان او طبیعتاً رشد خواهد کرد همان‌گونه که از لحاظ جسم و هوش رشد می‌نماید.

### ۳- تبرک آب

با اقرار ایمان و سپردن آزادنہ تعهد به داشتن ایمان به مسیح و پیوستن به او، فرد «تعمید خواسته» (یا اولیای تعمیدی وی به جای او) در واقع خود را به عنوان هدیه به خدا تقدیم می نماید. سپس کشیش، آفرینش اعجاب آور دنیا به دست خدا را یادآوری نموده تجدید حیات تمام آفریدگان را به هنگام داخل شدن پسرخدا در آب های رود اردن و فروود روح القدس به صورت کبوتر بر او و بر روی آب ها که آغاز آفرینش جدید و احیای تمام چیزها و گذر دنیا از هبوط به ملکوت خدا را به همراه داشت به خاطر می آورد. سپس از خدا درخواست می نماید که این احیا را توسط حضور روح القدس تحقق ببخشد و همان گونه که آب های رود اردن را تقدیس نموده بود، آب تعمید را نیز تقدیس نماید و آن را به صورت «آب نجات و پوششی از فساد ناپذیری و تقدیس جسم و روح» درآورد. این عمل به معنای طلبیدن روح القدس زنده گرجهت نزول بر آب تعمید است تا این که آب تعمید را جایی گرداند که «تعمید خواسته» در آن به مسیح مصلوب و دفن شده و از مرگ برخاسته پیوند یافته از این طریق حیات روح القدس را دریافت دارد.

### ۴- سه بار فرو بردن در آب

پس از آن که تعمید خواسته لباس کهنه‌ی خود یا به عبارت دیگر «رخت پوستی» آدم و حوارا که بعد از هبوط برایشان ساخته شده بود از تن درآورد، بدنش با روغن تدهین می شود تا «در مقابل شریر، مبارزی شکست ناپذیر گشته» و شریر دیگر بر وی مسلط نباشد. سپس به نام پدر و پسر و روح القدس وی را سه مرتبه در آب فرو می برند یا تعمید می دهند تا «در مرگی مانند مرگ مسیح با او یکی شود» یعنی مسیح را در قبرش که حوض تعمید نشانگر آن است همراهی نموده در رستاخیز وی سهیم شود. «نمی دانید که جمیع ما که در مسیح عیسا تعمید یافتیم در موت او تعمید یافتیم، پس چون که در موت او تعمید یافتیم با او دفن شدیم تا آن که به همین قسمی که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست، ما نیز در تازگی حیات رفتار نماییم. زیرا اگر بر مثال موت او متحد گشتمیم هر آینه در قیامت وی نیز چنین خواهیم شد» (روم ۶:۳-۵). در همین جاست که «تعمید خواسته» با مسیح خود روبه رو شده و با او پیوند می یابد. و نیز در همین جاست که «راز اتحاد» با مسیح تحقق می یابد و او با عیسای رستاخیز کرده «از یک درخت» گشته پسرخوانده خدا می شود و مانند مسیح توسط روح القدس مسح می گردد.



### ۵- تثبیت روح القدس

به همین دلیل است که «شخص تازه تعمید یافته» پس از خروج از آب حوض تعمید، مسح روح القدس یعنی تثبیت روح القدس را توسط روغن مسح (میرون) دریافت می نماید یا به عبارت دیگر

با «مهر عطیه‌ی روح القدس» ممکن است شود تا روح القدس که بر پسر خدا قرار دارد بر او نیز که با پسر خدا اتحاد یافته قرار گیرد. به این ترتیب «شخص تازه تعمید یافته» فرزند پدر شده و خطاب به خدای خود ندا برمی‌آورد: «ابا، پدر» (ر. ک روم:۱۵:۸، مر:۱۴:۳۶)، از این به بعد «نو تعمید یافته» از طرف پدر به پسرخواندگی دعوت شده به راز سه‌گانه‌ی اقدس راه می‌یابد.

#### ۶- مشارکت در راز عشایربانی

«شخص تازه تعمید یافته»، کسی که جدیداً به نور الاهی منور شده است لباس سفید، لباس روشنایی را بر تن کرده و به اجتماع شرکت کنندگان در راز عشایربانی یا اجتماع برگزار کنندگان آیین قربانی مقدس یعنی کلیسا وارد می‌شود در حالی که همه‌ی مردم چنین می‌سرایند: «همه شما که در مسیح تعمید یافته‌اید، مسیح را بر تن نموده‌اید، هللویا». سپس متن‌هایی از رساله‌ها و انجیل خوانده می‌شود و «شخص تازه تعمید یافته» برای اولین مشارکت در راز عشایربانی به اجتماع برگزار کنندگان آیین قربانی مقدس می‌پیوندد. شرح راز تعمید را با مرور متنی از رساله به رومیان که در آن پولس قدیس مفهوم اصلی تعمید را به طور خلاصه بیان کرده است خاتمه می‌دهیم:



«جمعیت ما که در مسیح عیسیا تعمید یافته‌یم، در موت او تعمید یافته‌یم. پس چون که در موت او تعمید یافته‌یم با او دفن شدیم تا آن که به همین قسمی که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست، ما نیز در تازگی حیات رفتار نماییم. زیرا اگر بر مثال موت او متحد گشته‌یم، هر آینه در قیامت وی نیز چنین خواهیم شد، زیرا این را می‌دانیم که انسانیت کهنه ما با او مصلوب شد تا جسد گناه معدوم گشته دیگر گناه را بندگی نکنیم. زیرا هر که مرد از گناه مبرا شده است. پس هرگاه با مسیح مردیم، یقین می‌دانیم که با او زیست هم خواهیم کرد زیرا می‌دانیم که چون مسیح از مردگان برخاست دیگر نمی‌میرد و بعد از این موت بر او تسلطی ندارد. زیرا به آن چه مرد یک مرتبه برای گناه مرد و به آن چه زندگی می‌کند برای خدا زیست می‌کند. هم چنین شما نیز خود را برای گناه مرد انگارید اما برای خدا در مسیح عیسیای زنده.»

(روم:۶-۱۱ متنی که در مراسم تعمید خوانده می‌شود)

#### ۷- به عهده گرفتن تعمید

تعمید سحر و جادو نیست. راز بزرگی که روح القدس در تعمید به آن تحقق می‌بخشد تنها در صورتی به ضمیر اگاه و نهاد روانی شخص تعمید یافته دست می‌یابد که با همکاری آزادانه وی انجام گیرد. بنابراین برای تحقیق بخشیدن به راز تعمید در زندگی یک عمر وقت لازم است. سراسر طول عمر لازم است که شخص تعمید یافته به نحوی قطعی نسبت به گناه بمیرد تا واقعاً برای خدا زیست نماید. تمام عمر لازم است تا نفوذ مسیح و روح القدس با همکاری آزادانه‌ی شخص تعمید یافته به تدریج در اعماق قلب و روح و کل وجود وی رسوخ نماید تا شخص تعمید یافته تبدیل به تصویر حقیقی مسیح

گشته مسیحی شود. و تو ای خواننده عزیز، آیا تصمیم گرفته ای تعمید خود را واقعاً در زندگی پیاده نمایی و کلماتی را که پدر تعمیدی تو به نام تو گفته است (در صورتی که تعمید را در طفویل یافته ای) هر شب چنین تکرار نمایی: «من شیطان را با تمام اعمالش و تمام جاه و جلالش انکار می کنم... به مسیح می پیوندم... به او به عنوان پادشاه و خدا ایمان دارم... پدر، پسر و روح القدس یعنی سه گانه‌ی اقدس هم ذات و تقسیم ناپذیر را پرستش می نمایم».

در نتیجه، باید بدانیم که رازهای تعمید و تثبیت روح القدس و عشای ربانی، از رازهای هفت گانه کلیسا می باشد که سه راز افتتاحیه و راز تعمید و تثبیت روح القدس در طول زندگی شخص تکرار نمی شود.

ضمیمه:

### معنی کلمه‌ی تعمید

می دانیم که کلمه‌ی (Baptizein) که به زبان یونانی در عهد جدید آمده، معنی شیرجه رفتن، غوطه ور شدن، با خیس کردن را دارد (مت ۱۲:۶؛ ۲۱:۳؛ ۳۷:۲۳؛ ۱۰:۱۱؛ ۱۶:۱۱...). پس چه شد که در زبان فارسی، کلیساهای ما کلمه‌ی تعمید را به کار می برند؟ ریشه‌ی این کلمه چیست و چه معنایی دارد؟ کلیساها به زبان عربی همان کلمه رابه کار می برند و در کلیساهای سریانی کلمه‌ای به همان ریشه (Mamoudita) به کار برده می شود.

در عهد قدیم، اصل این کلمه را با ریشه‌ی عبری «ع. م. د.» پیدا می کنیم و معنی این کلمه بسیار غنی می باشد: انتخاب کردن، تصمیم گرفتن، برگزیدن... و هم چنین این اسمی: ستون (عمود)، عمودی، تکیه گاه و اراده (عمدا).

در کتاب مقدس، این کلمه را در ارتباط با ستون ابر یا آتش که راه عبرانیان را می گشود و از آنان در راه عبور از دریای سرخ دفاع می کرد (خروج ۱۹:۲۵-۲۵؛ مز ۷۷:۱۷-۲۰) پس بر روی هم در این جا، فرو رفتن در آب و آتش بر روی ستونی می بینیم. و پولس رسول در این اتفاق نشانه ای از راز تعمید می بیند وقتی می نویسد: «پدران ما همه زیر ابر بودند و همه نیز از میان دریا نیز گذشتند. آنان همه در ابر و در دریا در اتحاد با موساتعمید یافتند.» (قرن ۱۰:۱۰-۲-۱). بنابر این، آیا باید مابین آب و ستون آتش انتخاب کرد، که به احتمال قوی یحیای تعمیددهنده در ارتباط با ارتباط می کند؟ که به عیسا خواهد داد اشاره می کند: «او شما را به روح القدس و آتش تعمید خواهد داد.» (مت ۳:۱۰).

علاوه بر این، توجه کنیم که در زبان سریانی، یحیا، همیشه معبدان خواننده می شود که اشاره ای است به ستون عدالت، مثل کاهن یهودی که در برابر خدا ایستاده و دعا می کند. یحیا از طرف پدر و مادری که کاهن یهودی بودند تطهیر شده از راه روزه و دعا، به آن عدالت خدا که توسط عیسا به کمال خواهد رساند، شهادت می داد: «الآن بگذار، زیرا ما را چنین مناسب است تا تمام عدالت را به کمال برسانیم.» (مت ۳:۱۵).

البته تنها آن شخص کاملاً عادل (اع ۳:۱؛ ۲:۱؛ ۱۴:۱) و آن ستون آتش حقیقی که ما را کاملاً منور ساخته با دادن روح القدس، راه ما را به سوی ملکوت آسمانی باز می کند فقط شخص عیسای مسیح

است. او در راز تعمید، عهد خود را مهر و موم کرده و به آن در وفاداری استوار می‌ماند. آیا به خاطر این معنی در کلیساها قدمی، حوض تعمید را نشان می‌دهند که در عمق آن ستونی قایم و بر آن ستون در روز تعمید عیسا، آتش روشن کرده در وسط آب عود و کندر می‌سوزانند؟

در نتیجه می‌توانیم در کنیم به چه دلیل کلیساها سریانی قدیم، کلمه‌ی (Mamoudita) را انتخاب کرده است. شخص تعمید یافته توسط عیسا آن ستون آتش منور شده وعادل شمرده شده توسط او آن ستون عدالت، دیگر نمی‌تواند در دعا در برابر خدا ایستاده بماند زیرا در رستاخیز عیسا شریک شده است. علاوه بر این، در زمان شکنجه و آزار مسیحیان در آن زمان، شخص تعمید یافته می‌باشد تصمیمی که در زوز تعمید اعلام کرده بود حفظ کندو هم چون رسولان، آن ستون های کلیس (غلام: ۲۱؛ ۹) ایستادگی کنند، آن وقت می‌توانستند بر قدرت بدی پیروز شده، پاداش و عده را بیابند: «هر که غالب آید اورا در معبد خدای خود ستونی خواهم ساخت و دیگر هرگز بیرون نخواهد رفت» (مکا: ۳؛ ۱۲).

ایستاده مثل ستونی به عنوان شاهد مصمم در برابر دادگاه این دنیا.

ایستاده در برابر خدا در نیایش، مثل مسیحیانی که طبق سنت قدیم نباید از عید رستاخیز مسیح تا عید نزول روح القدس زانو بزنند. «همیشه باید دو موضوع را به خود یاد آوری کرد: افتادن ما در گناهان و فیض عیسای مسیح که ما را از افتادن بر می‌خیزاند. به این دلیل در طول شش روز هفته با زانو زدن، افتادن خود در گناه را یاد آوری می‌کنیم. اما در روز خداوندی یعنی یکشنبه، زانو نمی‌زنیم و رستاخیز را یاد آور می‌شویم که توسط آن از گناهان و مرگ با قدرت فیض عیسای که مرگ را کشت آزاد شدیم...»

«روز خداوند، ایستاده دعا می‌کیم و استواری دنیای آینده را اعلام می‌نماییم. روزهای دیگر با زانو زدن، افتادن بشریت به خاطر گناه را نشان می‌دهیم.

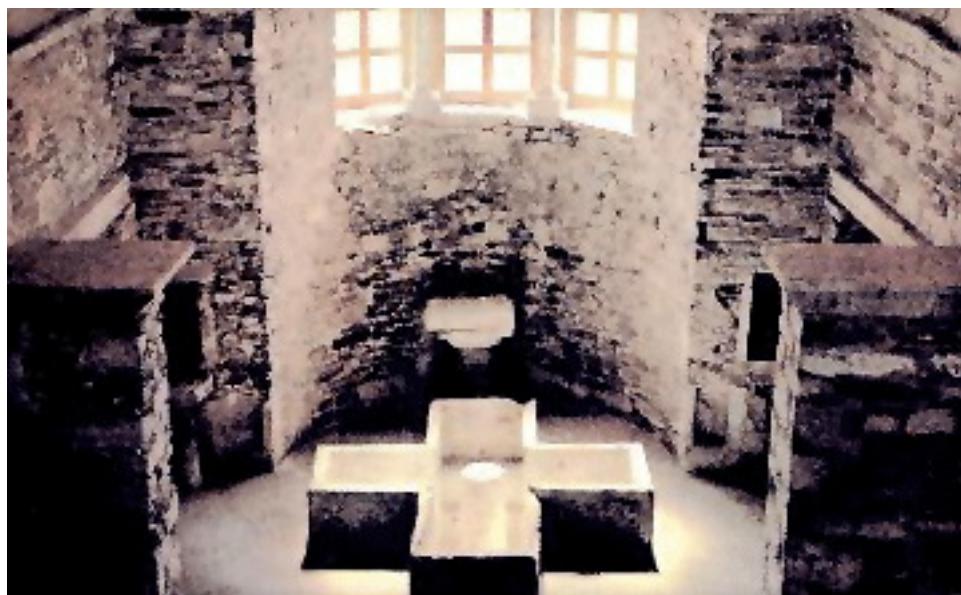
اما با برخاستن از حالت زانو زدن، رستاخیز عیسا که به ما داده شده و روز خداوند که برای آن جشن می‌گیریم، اظهار می‌داریم.»

این گونه پدران کلیسا، رفتار مسیحیان را توضیح می‌دادند، تا پیروز شده و در روز داوری بتوانند مثل ستون ایستاده بمانند: «در حضور پسر انسان بایستند» (لو ۱: ۲؛ ۳۶).

«دیدم که اینک گروهی عظیم که هیچ کس ایشان را نتواند شمرد از هر امت و قبیله و قوم و زبان، در پیش تخت و در حضور بره به جامه‌های سفید آراسته و شاخه‌های نخل به دست گرفته، ایستاده اند» (مکا: ۶-۱۰)، «پس بیدار شده، بایستیم و نیایش کنیم تا در وسوسه نیقتیم» (لو ۲۲: ۴۶).

در آین سپاسگزاری آدای و ماری، نیایش «ای پدر ما» این گونه افتتاح می‌شود:

«خداوندا، ما را شایسته‌ی آن بدارکه با قلبی پاک و چهره‌ای بی نقاب در برابر تو بایستیم (عهد) و با اطمینانی که به ما می‌دهی با شادی تمام آواز بخوانیم: «ای پدر ما که در آسمانی...»



### حوض تعمید

حوض تعمید مسیحیان اولیه در کلیسا‌ای Exatontapylianی واقع در پاروس یونان. ستونی که در وسط حوض قرار دارد همان است که در مورد آن صحبت کردیم.

#### سوال برای تعمق بیشتر:

- ۱- در کتاب مقدس معانی مختلف آب چیست؟ و در کدام متن از متون عهد قدیم و عهد جدید می‌توان آن را پیدا نمود؟
- ۲- چرا لازم است یک شخص بالغ به صورت طولانی و جدی قبل از تعمید تعیین و تربیت ببینند؟ پس از این خواست جدی کلیسا برای تعمید بزرگ سالان، وقتی که تعمید به اطفال داده می‌شود، برای والدین چه معنی دارد؟
- ۳- تعمید خواستگان، قبل از این که سه بار در آب غوطه ور شوند چه تأکید و اثباتی باید اظهار نمایند و در نام چه کسی در آب فرو برده می‌شوند؟
- ۴- نویر: در ارتباط با قربانی‌ها، این کلمه در عهد قدیم چه معنایی داشته است (خروج ۲۲:۴، ۲۹:۱۲، ۱۳:۲، ۱۴:۲؛ لم: ۳۰)، چگونه مسیح معنای این کلمه را به عهده گرفت (عبر: ۱:۶؛ لو: ۷:۲، ۱:۱۵؛ قرن: ۱:۷، ۱:۸؛ مکا: ۱:۵، ۵:۱). شخصی که تعمید می‌یابد نویر چه کسی می‌شود (روم ۱۶:۵، ۱:۱۵؛ قرن: ۱:۱۵، ۱:۱۸؛ مکا: ۵:۱۴، ۹:۶) و چگونه می‌تواند این مأموریت را به عهده بگیرد؟

در واقع راز تعمید اولین رازهای هفت‌گانه کلیسا می‌باشد که در جلد دوم درباره‌ی راز عشای ریانی و راز تشییت روح القدس تکمیل شده و سه راز اساسی که شخص مسیحی بنا می‌کند بررسی خواهیم نمود.

برای تعمق و درک بهتر این مطالب رجوع شود به خلاصه‌ی تعلیمات رسمی شماره‌های ۲۵۲-۴۴، ۲۶۴، ۳۵۲، ۲۰۰، ۴۲۲،

ضمیمه:

## تقویم نیایشی کلیسای آشوری کلدانی کاتولیک

### سال نیایشی مطابق با سنت کلدانی ها و آشوری ها

مراسم آیین نیایشی، نیایش های معمولی کلیسا و سیله ای است جهت به عمل در آوردن ایمان قوی به عیسای مسیح. از قرن چهارم، و اوایل قرن پنجم، این نیایش ها توسط اولین شورای استفان کلیسای شرق (شورای مار اسحاق در سال ۴۱۰ میلادی) سازماندهی شد. در این شورا تصمیم گرفته شد که این نیایش ها مطابق با نظام کلیسای پاتریارکی در سلوکیه - تیسفون، نزدیک بغداد اجرا شوند.

مراسم آیین نیایشی که امروزه معمول است در صومعه مارگابریل، واقع در کناره رود دجله، نزدیک موصل سازماندهی شد. در دوران پاتریارکی عیشویاب سوم اهل هدیاب (۶۴۹-۶۵۹) بعد از میلاد) سال نیایشی به فصل های تقسیم شد که همزمان با طرح الاهی برای نجات بود. این کار کمکی بود به عمیق تر کردن ایمان ایماندار از طریق تعمقی بر رازهای فدیه و نجات، به طوری که شخص ایماندار بتواند همانند مسیح زندگی کند.

به این ترتیب است که امروزه کلیسا حضور عیسا را در میان ما جشن می گیرد. این مراسم، رازهای مسیح در نطفه یابی، تولد، ظهور (تعمید وی)، روزه داری او، موعظه، درد و رنج، مرگ و رستاخیز وی را به ما یادآوری می کند. سپس مرحله مأموریت رسولان فرا می رسد جهت شاگرد سازی و آمادگی برای آمدن ثانویه مسیح در زمان آخر برای بردن کلیسا و فرزندان او با خودش. این تعمق ها بر فصل عید پاک (rstاخیز) متمرکر هستند. از آنجا که تاریخ عید پاک هر ساله تغییر می کند بالطبع زمان مراسم آیین نیایشی نیز تغییر می کند.

سال نیایشی به فصل هایی تقسیم می شود که مرکب از هفت یکشنبه می باشند. این سال با چهار یکشنبه Advent شروع می شود. هنگامی که یکشنبه های عید میلاد به آن اضافه می شود یک فصل کامل می گردد. به دنبال آن مراسم برگزاری و بزرگداشت ظهور، ایام روزه، رستاخیز، فصل رسولان، و صلیب می آید، که آمادگی است جهت آمدن مسیح از طریق پیروزی صلیب وی، سپس موسا، و بالاخره، آخرین چهار یکشنبه سال نیایشی کلیسا است، جایی که پادشاه آسمانی عروس خود را می برد تا در جلال ابدی به وی بپیوندد. از آنجا که سیستم تقویم مدنی با تقویم نیایشی موافق نیست، چون که ظهور مسیح در دسامبر صورت می گیرد، ما سیستم تقویم معمولی را بی می گیریم که با ظهور شروع می شود و زمان آن ۶ ژانویه می باشد.

### ظهور و تجلی عیسا

این فصل مرکب است از ۵ تا ۸ یکشنبه، بسته به تاریخ عید پاک آن سال. این فصل از جشن تعیید عیسا که ۶ ژانویه است، شروع می شود.

در طول این دوره، کلیسا سعی می کند تا غنای تعمید را توضیح دهد. هم چنین روی ظهور مسیح در جهان، که از سوی پدر آمد برای نجات بشریت از گناه از طریق غسل تعمید در نام سه گانه‌ی اقدس؛ پدر، پسر، روح القدس.

شخص ایماندار هم چنین به کارهای خوب نیکوکاری و دوری از گناه ترغیب می شود.

جمعه‌های این فصل یادآور افرادی چون یحیای تعمید دهنده، پطروس قدیس و پولس قدیس، چهار انجیل نگار (متا، مرقس، لوقا و یوحنا) اسقفان قدیس - اولین شمام و شهید - معلمان کلیسا، مسئولین حوزه‌های کلیسایی و ایمانداران در گذشته است.

سه هفته قبیل از ماه روزه، کلیسا استغاثه نینوایی ها را بزرگ می دارد. سه روز ازدوا و وجود دارد برای شاخت معجزه‌ی بزرگ انجام شده برای کلیسای ما در طول شش قرن برای ساکنین نینوا، کرکوک و هدیاب وقتی از یک طاعون نجات یافتد.

### فصل روزه

بسیار خوب در انجیل استناد شده که خداوند ما عیسای مسیح، قبیل از شروع مأموریت نجات به بیان رفت و چهل روز و چهل شب روزه گرفت (مت<sup>۴</sup>). کلیسا در طول فصل روزه از روزه عیسا پیروی می کند با دوره نیایشی مرکب است از ۶ هفته، که چهل روز کامل می شود. هفتمین هفته، با یکشنبه‌ی نخل شروع می شود تا شبیه‌ی مقدس، که هفته‌ی درد و رنج نامیده می شود.

در این فصل، کلیسا معنی واقعی روزه، نیایش، و بخشندگی خیرات را تعلیم می دهد. کلیسا این فضیلت‌ها را به عنوان پایه‌های زندگی مسیحی می بیند زیرا آنها روابط بین خدا و انسان (نیایش)، انسان و همسایه (خیرات) و انسان و خودش (روزه) را توضیح می دهند. کلیسا هم چنین اعلام می کند که روزه‌ی واقعی دوری از گناه و برگشت به سوی خدا با قلب‌های پاک و با خلوص می باشد.

این فصل هم چنین می تواند به عنوان یک زمان بخشش باشد که ایمانداران خودشان را برای سهیم شدن در درد و رنج عیسا آماده می کنند به طوری که بتوانند با رستاخیز وی پاداش یابند.

### هفته‌ی مقدس (هفته‌ی درد و رنج عیسا)

هفته‌ی مقدس در انتهای ماه روزه می آید و با یکشنبه‌ی نخل شروع می شود، روزی که کلیسا پیروزی ورود مسیح به اورشلیم را جشن می گیرد.

در یکشنبه‌ی نخل، مسیح فروتنانه سوار بر یک الاغ وارد اورشلیم شد ولی به مانند یک پادشاه توسط بچه‌ها و مردم فروتن، گرامی و بزرگ داشته شد.

چند روز بعد از ورودش به اورشلیم، عیسا مراسم شام آخر را برگزار کرد. در این مراسم، عیسا به شاگردانش دستور داد این شام را به یادبودش برگزار کنند. بعد از آن شام، عیسا توسط یکی از شاگردان خود مورد خیانت قرار گرفت و دستگیر شد. متعاقباً، این ماجرا به درد و رنج و مرگ عیسا بر روی صلیب در روز جمعه‌ی نیکو منجر شد. عیسا سپس مطابق با سنت یهود دفن گردید.

در طول این هفته، کلیسا ایمانداران را به شرکت در بزرگداشت این وقایع به منظور متحد شدن با عیسا در نجات وی؛ درد و رنج و مرگ و رستاخیز وی فرا می خواند.

### رستاخیز عیسا

طول این فصل ۷ یکشنبه است و با جشن رستاخیز شروع می شود و با انتظار رسولان برای نزول روح القدس پایان می یابد. تاریخ عید پاک هر سال تغییر می کند ولی بین ۲۴ مارس و ۲۵ آوریل قرار می گیرد. کلیسا در نیایش هایش در این فصل، بر رستاخیز مسیح به عنوان مرکزی برای فدیه و نجات بشریت تمرکز دارد. این رستاخیز اوست که معنی درستی به درد و رنج و مرگش می دهد، به طوری که بدون رستاخیز ایمان نماینده می باشد. بنابراین، عید پاک برای مسیحیان بزرگترین جشن به حساب می آید، به حدی که نیاکان ما هفته‌ی اول بعد از پاک را هفته‌ی هفتاه نامیده اند. هم چنین کلیسا در این فصل سعی در اثبات رستاخیز مسیح به عنوان یک واقعه‌ی تاریخی و غیرقابل انکار دارد.

بنابراین، کلیسا ایمان داران را به پیروی از عیسا و دوری از گناه دعوت می کند. در نتیجه انسان با ایمان به یک زندگی جدید در عیسا رهمنوں می شود و به معبد روح القدس تبدیل می گردد.

### مریم باکره در نیایش کلیسای شرق

کلیسای شرق، متعلق به کلدانی‌ها و آشوری‌ها، هواخواه شدید مریم باکره مادر عیسا مسیح است. در نیایش‌های روزانه کلیسا چهارشنبه‌ها همیشه به مریم و قدیسین تعلق دارد. به اضافه این که، بعضی از نیایش‌ها در کتب نیایش‌های رسمی کلیسا هستند که مخصوصاً براساس روزانه به مریم اختصاص داده شده‌اند.

سه مراسم در تقویم نیایشی کلیسای نیایشی شرق وجود دارد که بر حضرت مریم متتمرکز گردیده است:

- ۱- اولین جمعه بعد از کریسمس، با روز بعد از کریسمس بسته به آن سال، کلیسا مریم را برای تولد پرسش نجات دهنده‌ی جهان، تبریک می گوید.
  - ۲- ۱۵ مه - جشن بانوی کشترارهای ما
- اینجا حضرت مریم به عنوان محافظ کشترارها از مصیبت و خطر نیایش می شود. این جشن به ویژه برای این مهم است که بسیاری از امراض معاش به کشترارها وابسته بود.
- ۳- ۱۵ آگوست - کلیسا جشن صعود مریم به آسمان را بزرگ می دارد، جایی که او الان از حیات ابدی خود با پرسش و تمام قدیسین و شهیدان لذت می برد.

### عشای ربانی و آیین نیایشی قلب مقدس

وقتی کلیسای ما در قرن ۱۶ به کلیسای کاتولیک ملحق شد، جشن قلب مقدس و عشای ربانی مطرح گردید و هر دو در طول فصل رسولان قرار داده شده اند. هر دو از کلیسای لاتین گرفته شده است، جشن عشای ربانی در دومین پنجشنبه‌ی فصل رسولان قرار داده شد و در حالی که عید قلب مقدس سومین

جمعه بعد از عید گلریزان برگزار می‌گردد. در طول این نه روز کلیسا فرزندانش را به تجدید ایمان در عشای ربانی و تکریم بدن و خون مسیح به صورت تکه‌هایی از نان و شراب دعوت می‌کند. این مراسم، که به نیایش قلب مقدس ختم می‌شود، مسیح را به عنوان سرچشمه‌ی محبت ابدی ارائه می‌کند. ایمانداران به پیروی از عیسا مسیح در دعای زیر دعوت می‌شوند: «ای قلب نجیب و فروتن عیسا، قلب‌های ما را به مانند خویش گردان».

### حضرت توomas رسول

در اولین هفته‌ی جولای، کلیسا، جشن توomas قدیس، رسولی که کلیسای ما را به همراه شاگردانش مار آدای و مار ماری بنا نهاد. توomas قدیس هم چنین حافظ مقر اسقفی ما در امریکا است. اخیراً توسط کلیسای کاتولیک کلدانی و کلیسای آشوری‌ها تصمیم گرفته شد که در عید توomas قدیس هر دو کلیسا برای اتحاد یکدیگر دعا کنند.

توomas قدیس یکی از ۱۲ شاگردان عیسا بود. او بارها اشتیاق خود را برای پیروی از مسیح تا پای مرگ ابراز داشته است. او ایمانی قوی داشت ولی همیشه به مدرکی جهت اثبات ایمانش نیاز داشته، برای مثال، او به رستاخیز عیسا ایمان نداشت تا وقتی که خودش با دیدن و لمس کردن آن را تجربه کرد.

توomas قدیس اساساً به خاطر رسول هند بودن شناخته می‌شود. او در هندوستان بشارت می‌داد و در آنجا برای ایمانش به عیسا شهید شد. این موضوع رابطه‌ی کلیسای شرق و کلیسای هند را نیز نشان می‌دهد، خصوصاً در مالابار واقع در ساحل جنوبی هند. زمانی، ما یک کلیسا در ایمان، نیایش و سلسله مراتب کلیسایی بودیم.

### فصل رسولان (شلیحه)

### فصل تابستان (قایتا)

### فصل رسولان

این فصل با عید یکشنبه‌ی پنطيکاست شروع می‌شود، وقتی که رسولان روح القدس را دریافت می‌کردن و در نتیجه به قاصدان و شاهدان رستاخیز عیسا مسیح تبدیل شدند. کلیسا به خاطر دارد که چگونه رسولان به زبان‌های مختلف شروع به حرف زدن کردند تا اخبار خوش را به گوش نوع بشر برسانند. رسولان با غیرت و شجاعت خود را وقف کردند تا به یهودیان اعلام کنند که عیسای ناصری که آنها مصلوب کردند زنده است و تمام کسانی که به او ایمان دارند، زندگی ابدی را به ارث می‌برند. اولین جمعه بعد از عید پنطيکاست، کلیسا اولین معجزه انجام شده توسط پطرس و یوحنا در معبد اورشلیم را یادآوری می‌کند (اع:۳:۵).

در این فصل، کلیسا بر چگونگی عملکرد روح القدس، رسولان و جانشینانشان در کلیسا تمرکز می‌کند. هم چنین چگونگی مأموریتی که عیسا به رسولان از طریق روح القدس تفویض نموده تا شاگردانی در

سراسر جهان جمع کنند و جهان را پر نمایند و مژده‌ی عیسا که بشارت می‌دهد تا زمان آخر با آنها و وفادار خواهد بود را شهادت می‌دهند (مت ۲۸:۲۸؛ مر ۱۶:۲۰).

### فصل تابستان (قایتا)

این فصل، که بعد از فصل رسولان می‌آید، توسط پدران کلیسای ما، «زمان خلوص یا پاک شدن» نامیده می‌شود. تمام نیایش‌های این فصل به برگشت به خدا و ترک زندگی پر از گناه گذشته معطوف است. خدا به مثابه پدری که منتظر بازگشت فرزندان گم شده اش است تا به خانه برگردند بدور از گذشته و او آنها را سفیدتر از برف خواهد کرد. کلیسا هم چنین به ایمان داران هشدار می‌دهد که فرصت را غنیمت شمرده و هم اکنون توبه کنند زیرا در غیر این صورت بسیار دیر خواهد شد. این زمانی است که برای تدارک سرنوشت نهایی انسان که او را مطمئن می‌سازد که رحمت خدا بزرگتر از گناه است. سروд خاصی که در این فصل سراییده می‌شود بیانگر این عقیده است:

«ای روح گناه کار، عمیقاً از گناه اشبع شده ای، برخیز و با توبه در خود بازنگر. گناهانت را دریاب، از ته قلب در حضور خدا استغاثه کن و از او بخواه که گناهانت را ببخشد. او همیشه خوب و رحیم است، امیدی جز در او نیست.»

### فصل ایلیا و صلیب پرچال

این فصل بر دومین ظهور عیسا مسیح برای داوری مردگان و زندگان تمرکز دارد. مطابق با کتاب ملاکی نبی (۴-۵:۶) ایلیای نبی الیجاه قبل از مسیح می‌آید و بر تباہی غلبه می‌کند. بنابراین، یکشنبه الیجاه قبل از جشن صلیب قرار دارد و در تعداد از سالی به سالی دیگر تغییر می‌کند. بعد از جشن صلیب واقع در ۱۴ سپتامبر، فصل دینی بعنوان الیجاه و صلیب هر دو ادامه پیدا می‌کند.

یکشنبه ایلیا قبل از عید صلیب، کلیسا به ما یادآور می‌شود که شیطان پیوسته می‌کوشد تا ایمانداران، بخصوص مقدسین، را گمراه سازد. هر که پیرو شیطان باشد زیان خواهد دید و هر که او را براند پادشاهی آسمانی را به ارت خواهد برد.

در یکشنبه‌های بعد از عید صلیب، کلیسا به ایمانداران اهمیت صلیب را به عنوان نشانه ای مرئی و وسیله ای جهت نجات یافتن، نشان می‌دهد. صلیب به این صورت توصیف می‌شود:

«صلیب مقدس شبیه فواره است که در بهشت جاری است جایی که حکیمان از آب آن می‌نوشد و نادان از آن حکمت می‌یابد. صلیب، شبیه درخت زندگی در کلیسا است جایی که میوه هایش برای خوردن و برگ هایش برای شفا دادن مناسب است.»

### فصل موسا

کلیسای کلدانی و آشوری این فصل را در نیایش بعد از فصل ایلیا و صلیب قرار داده اند به این منظور که نشان دهنند که شریعت مسیح با شریعت موسا بیگانه نیست. شریعت موسا در واقع یک آماده سازی جهت آمدن مسیح است. دلیل دیگر این بود که کلیسای شرق می‌خواست که ایلیا و موسا را با

مسيح همراه گرداشت در آمدن ثانويه او، به عنوان شاهدان، همانند در معجزه تبدیل هيئت(تجلى مسيح) که آنها در کنار مسيح ظاهر شدند(مر ۷:۲-۹).

تعداد يكشنبه هاي اين فصل بستگي دارد به يكشنبه ها در عيد تجلی. جمع يكشنبه ها در دو فصل بايستی هفت باشد (يا هشت، اگر عيد تجلی روز يكشنبه باشد).

پيغام مرکزی اين فصل اين است که شرير پيوسته در کوشش است که انسان را به سقوط بکشاند. اما قدرت صليب، انسان را قادر می سازد تا در برابر وسوسه ها ایستادگي کند و به او اجازه می دهد تا به سرنوشت نهاي خود با خدا دست يابد.

### فصل تقديم کلیسا

این فصل شامل چهار يكشنبه است و سال نيايشی را خاتمه می دهد. در این فصل آمدن دوباره عيسا به عنوان داور زندگان و مردگان و کسی که عروس و کلیسای خود را به همراه می آورد جشن گرفته می شود. آیین نيايش اين فصل را با مراسم وقف معبد در اورشليم، بعد از اين که آنتیوخوس اپيفان چهارم آن را نابود کرد، پيوند می دهد. (۱-۴:مک ۳۶).

چهارشنبه اين فصل بر الاهيات کلیسا به عنوان تشکر از مسيح، سرور کلیسا، کسی که کلیسا را وسیله ی نجات انسان ساخت، متمرکز هستند. مسيح اين کار را از طريق کهانت و برگزاری رازهای مقدس انجام داد.

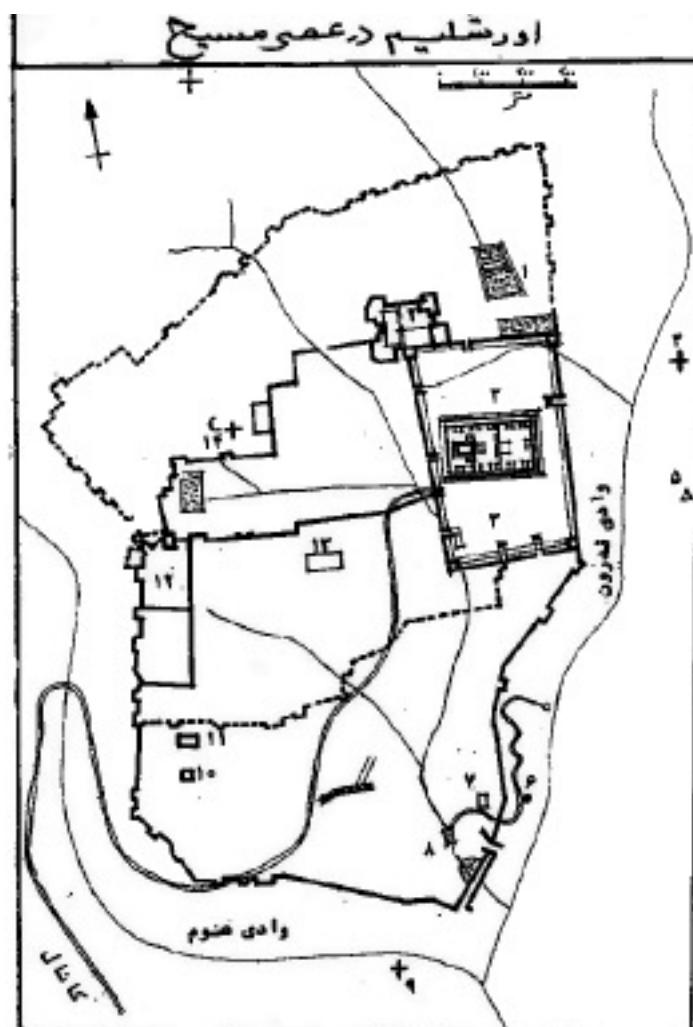
در کلیسای ما مراسم ازدواج بسیاری نيايش های خود را از سرودهای نيايشی این فصل می گیرد. این به اين دليل است که اين فصل واقعه ای ازدواج بين مسيح و کلیسای اوست. بنابراین، تمام انبیاء، مردان و زنان مقدس و شهیدان به اين مراسم دعوت شده اند. اين واقعه در زمان آخر هنگامی که خدا بر کل کائنات سلطنت خواهد کرد، اتفاق خواهد افتاد.

### فصل ظهور و عيد ميلاد عيسا

فصل ظهور از چهار يكشنبه تشکيل شده که بايستی قبل از عيد ميلاد مسيح (۲۵ دسامبر) برگزار گردد. کلیسا هنگامی که با شروع اين فصل آغاز سال نيايشی را جشن می گيرد، بر راز ظهور مسيح در جسم تعمق می کند. اين راز، هديه‌ی رايگان خدا به انسان است، جايی که پسر خدا جسم یافت به اين منظور که انسانيت را از گناه آزاد سازد و انسان ها را که در شادي بودن با پدر سهيم گرداشتند.

صحنه‌ی اعلام مژده در انجيل لوقاى قديس (لو ۲۶:۴۵-۴۵) به طرز زيباibi واقعه جسم یابي کلمه‌ی خدا، که در همه چيز به جز گناه شبие ما شد (يکي از ما شد)، را منعکس می گرداشت. اين صحنه هم چنانی تحقق وفاداري خدا در انجام وعده اش به انبیاء است، که يك نجات دهنده می فرستد. در نتيجه، تمام بشریت باید شادی کند، چنان که فرشته گفت: «خبر خوشی برای شما دارم، خبری که هر انسانی را شادمان می سازد... نجات دهنده ای برای شما متولد گردید، او مسيح خداوند است» (لو ۱۰:۲-۱۲).





- |                                  |                         |
|----------------------------------|-------------------------|
| ۱۰ - اطاق شام آخر                | ۱ - هوش بیت حدا         |
| ۱۱ - کاخ قیا نا                  | ۲ - قلعه آنتوپیا        |
| ۱۲ - کاخ هیرودیس                 | ۳ - معبد در عصر هیرودیس |
| ۱۳ - کاخ هیرودیس آنتیپاس         | ۴ - جنتیما نی           |
| ۱۴ - جنگلها و مکانهای مسیح       | ۵ - کوه زیتون           |
| * - حارا اور شلیم در عصر مسیح    | ۶ - برج سلووا           |
| — - حما را اور شلیم در عصر کنونی | ۷ - کنیسه الیزرا شدیان  |
| --- - حقل دما (مزاره خوتین)      | ۸ - استخر سلووا         |
|                                  | ۹ - هوش بیت حدا         |

## مخفف اسامی کتاب مقدس

### کتابهای برق متأخر

Tobit	طوبیاس	طوبیاس
Judith	یهودی	یهودیت مراری
1 Maccabees	۱-مک	۱-مکابیان
2 Maccabees	۲-مک	۲-مکابیان
Wisdom	حکمت	حکمت
Ecclesiasticus	بنسی	بن سیراخ
Baruch	بار	باروخ
عهد جدید		
Matthew	مت	متی
Mark	مرقس	مرقس
Luke	لو	لوقا
John	یو	یوحنا
Acts	اع	اعمال رسولان
Romans	روم	رومیان
1 Corinthians	۱-قرن	۱-قرنیتان
2 Corinthians	۲-قرن	۲-قرنیتان
Galatians	غلا	غلاتیان
Ephesians	افس	افسیستان
Philippians	فی	فیلیپیان
Colossians	کول	کولسیان
1 Thessalonians	۱-تسا	۱-تسالونیکیان
2 Thessalonians	۲-تسا	۲-تسالونیکیان
1 Timothy	۱-تیمو	۱-تیموتاوس
2 Timothy	۲-تیمو	۲-تیموتاوس
Titus	تبیط	تبیطس
Philemon	فیل	فیلمون
Hebrews	عبر	عبرانیان
James	یعقوب	یعقوب
1 Peter	۱-پطر	۱-پطرس
2 Peter	۲-پطر	۲-پطرس
1 John	۱-یو	۱-یوحنا
2 John	۲-یو	۲-یوحنا
3 John	۳-یو	۳-یوحنا
Jude	یهو	یهودا
Revelation	مکا	مکافشه

### عهد عتیق

Genesis	پیدایش
Exodus	خروج
Leviticus	لاویان
Numbers	اعداد
Deuteronomy	تشیه
Joshua	یوشع
Judges	داوران
Ruth	روت
1 Samuel	۱-سموئیل
2 Samuel	۲-سموئیل
1 Kings	۱-پادشاهان
2 Kings	۲-پادشاهان
1 Chronicles	۱-تواریخ
2 Chronicles	۲-تواریخ
Ezra	عزرا
Nehemiah	نهمیا
Esther	استر
Job	ایوب
Psalms	مزامیر
Proverbs	امثال
Ecclesiastes	جامعه
Song of Songs	غزل غزلها
Isaiah	اشعیا
Jeremiah	ارمیا
Lamentations	مراٹی
Ezekiel	حزقیال
Daniel	دانیال
Hosea	هوشع
Joel	یوئیل
Amos	عاموس
Obadias	عبدیا
Jonas	یونس
Mikah	میکاہ
Nahum	ناحوم
Habakkuk	حبقوق
Zephaniah	صفنیا
Haggai	حجی
Zechariah	زکریا
Malachi	ملائکی